ولا تحسبن الذین قتلوا فی سبیل اللہ امواتا، بل احیا۔ عند ربهم یرزقون

شہید پیغام

صفحة مفقودة

بسم الله الرحمن الرحیم

شهید پیغام

د افغانستان د مجاهدینو اسلامي اتحاد د نشراتي ارګان

زموږ شعار

د خدای (ج) رضا زموږ هدف دی.

حضرت محمد (صلم) زموږ رهبر دی.

قرآن کریم زموږ قانون دی.

في سبیل الله جهاد زموږ لار ده.

د خدای (ج) په لار کې شهادت زموږ لوړه هیله ده.

استقلال زموږ عزت دی.

شرعي حجاب زموږ پت دی.

لومړی کال، پنځمه ګڼه — د ۱۳۶۱ لمریز کال، کب میاشت

د افغانستان د مجاهدینو اسلامي اتحاد

فرهنګي کمیټه

د نشراتو آمریت

شهید پیغام مجلې مدیریت.

پست بکس — ۱۸۵

پاکستان پېښور.

په دې ګڼه کې

ګڼه	مضمون	مخ
۱	نهضت عدم انسلاک ...	۴
۲	د جهاد فضیلت او ...	۷
۳	احوال دل غمزده را ...	۱۰
۴	رهبري او انتخاب .. .	۱۲
۵	پیام اقبال.	۱۴
۶	نیښتې ننباتي .	۱۹
۷	اتحاد راه واقعي .	۲۳
۸	تربیهٔ اولاد . . .	۲۹
۹	یادی از قیام . . .	۳۲
۱۰	د جهاد د تېره سنګر . . .	۳۷
۱۱	د انقلاب انسانان .	۴۸
۱۲	د ایمان نقش په ژوند . . .	۶۸
۱۳	شناخت شیوه‌ها . . .	۷۰
۱۴	راغلي لیک	۷۴
۱۵	خونین کفنان . . .	۷۶

نفری

بسم الله الرحمن الرحیم

نهضت عدم انسلاک بر سر دوراهی

پایان جنگ جهانی دوم با آنهمه تباهی ها ، خسارات ، ویرانی و قربانیان بیشمار نسل بشر می بائیست تا درس عبرتی باشد برای جنگ افروزان بین المللی و جنون زندگان آهن و آتش . و گمان میرفت که آتش شهوت جنگی جهانخواران به سردی گرائیده و بیشتر ازین ، بشریت مظلوم و جفا دیده را قربانی پلان ها و هوس های شوم استعمار گرانهٔ خویش نسازند بشریتی که لذت تحفه های دنیای جدید دموکراسی و آزادی و گهواره های حقوق بشر و پرواز گاه کبوتران صلح را با گازهای سمی و بم های آتومی چشیدند و هزاران هزار انسان بی گناه و بیدفاع در شهر های هیروشیما و ناگازاکی فدای امیال آز مندانهٔ دشمنان نسل انسان گردیدند .

ولی افسوس که در فردای جنگ جهانی دوم و قبل از آنکه گازهای زهری از هوا و رنگ خون از دریا و آثار تباهی و ویرانی از زمین محو گردد ، محاذ آرائی ها شروع گردید و قدرتهای جهانی ' بجای تلاش در جهت صلح و آرامش و به میدان بساط جنگ و خونریزی و خود داری از تولید سلاح های پیشرفته وآتمی ' والتیام بخشیدن به جراحات ابنای آدم ، جهان را بسوی جنگ دیگر که حتی دیوانگان زراد خانه های جهنمی جهان نیز عاقبت و فرجام آنرا نمی دانند ، کشانیده شده، دنیا راصحنه آزمایش سلاح ها و بازار فروش محصولات جنگی خود نمودند ' و بالقاب خلع سلاح' مسابقهٔ تسلیحاتی را براه انداختند و

در صحنهٔ مهرهٔ چیدهٔ ملل متحد ، سیادت و آقائی به جهان را شکل قانونی بخشیدند و حق ظالمانهٔ «ویتو» را بخود اختصاص دادند .

دنیا به مناطق نفوذ این قدرت ها تقسیم شد و غول استعمار باللباس صلح و دموکراسی تغییر قیافه داد .

امپریالیزم کهنه کار انگلیس ، آهسته ، آهسته به نفع امریکا عقب نشینی نمود و امپریالیزم تازه نفس امریکا در نقش فاتح جنگ ، به گسترش نفوذ خویش پرداخت و در شکل استعمار جدید ظاهر گردید .

امپریالیزم روس باوجود تغییر رژیم تزاری به کمونیستی ولی با حفظ ماهیت امپریالیستی همچنان به جهانخوارگی ادامه داد و با اشتهای بیشتر چنگ و دندان تیز نمود .

در نتیجه ' سیاست های تجاوز کارانه و اهداف تسلط جویانه ووسعت طلبانهٔ این دو ابرقدرت درچهرهٔ پیمان «ناتو»و «وارسا» و پیمانهای منطقه ای ظاهر گردید و در کنار آمادگی نظامی و سابقه تسلیحاتی ، جنگ سرد را نیز گرم ساخته و با شعار های دروغین آزادی و دموکراسی ' زنجیر های اسارت و بردگی را متناسب با دست و پا و سر و گردن ملت ها آماده ساخته و بدین ترتیب جهان را با خطر بلوک بندی مواجه ساختند . پایگاه های نظامی ابر قدرت ها در کنج و کنار دنیا ایجاد گردید و با استفاده از تجارب

گذشته در پهلوی استعمار سیاسی به جهت های اقتصادی و فرهنگی نیز توجه جدی و اساسی مبذول گردید و نتایج ثمر بـاری را بدست امپریالیست ها داد.

استعمار فرهنگی، که بهترین زمینه ساز استعمار اقتصادی و سیاسی بوده وهست در وابستگی امروز کشور ها نقش تاریخی خود را ایفا نمود.

ازینجاست که بصورت طبعی با احساس خطر از عواقب شوم جریانهای بین المللی، و جهت کاهش تضاد های بین المللی، حل مسالمت آمیز قضایا و جلو گیری از سنگر بندی دنیا، نهضت عدم انسلاک براه افتاد که تا امروز دو سوم کشور های جهان را در خود گرفته است.

گرچه اصول این نهضت که شامل قطع وابستگی، برچیدن پایگاه های نظامی، جلو گیری از پکت بازی و حل مسالمت آمیز مسایل جهانی و... می باشد از اهمیت بخصوصی برخوردار است ولی متاسفانه که تاکنون قدم عملی درین مورد برداشته نشده که نتیجتاً نمی تواند مایهٔ دلبستگی و امیدواری ملل مستضعف و محکوم گیتی گردد.

مسأله دیگر اینست که این نهضت از اعتماد و اعتبار کافی برخور دار نیست و دلیل عمدهٔ آن عدم صداقت شاملان آن بوده که آشکارا یا پنهان وابسته به ابر قدرتها بوده و درخدمت آن قرار دارند و حتی بیشتر از هم پیمانان ابر قدرتها، از کمک های نظامی استفاده می کنند و به استقرار پایگاه های نظامی اجازه میدهند.

همین اکنون امپریالیزم سرخ روس در افغانستان سوریه، لیبیا، یمن جنوبی، حبشه، ویتنام، کامبودیا، کیوبا و... که ادعای بیطرفی دارند یا پایگاه نظامی دارد و یا هزاران مستشار نظامی و عساکر.

و گرم آور تر اینکه رژیم ببرک روس مل که طبل رسوائی و غلامی او در هرکو و برزن دنیا نواخته شده است با صد هزار عسکر روس و هزاران تانک، طیاره و هلیکوپتر جنگی و وسایل مدرن نظامی و هزاران مستشار نظامی و ملکی که در حقیقت حاکم اصلی روس و ببرکیان نوکران بی اختیار آنها اند، چگونه می تواند در مجمع عدم انسلاک راه یابد؟!

پس واضح است که پای ابر قدرتها درمیان است و نقش شان آشکار و به مصداق «کاسه های داغ تراز آتش» دفاع بیشر مانه و سر سختانه مرز سواقف ابر قدرتها در کنفرانس های عدم تعهد صورت می گیرد که این ننگ بزرگیست برای نهضت عدم انسلاک.

و در حالیکه هدف اصلی این نهضت را باید مبارزه با امپریالیزم و پلان ها و دسایس استعمارگران تشکیل بدهد که اشتهای سیری ناپذ یرشان برای بلع ثروت های مادی و معنوی ملت های مستضعف رو به فزونی نهاده است؟ ولی دیده میشود که سگان زنجیری ابر قدرتها چون کاسترو، ببرک، اسد و... در این جنبش باعث اطمینان و راحت خاطر جهانخواران است و ازینجاست که روس و امریکا هر دو پیام های تبریک میفرستند و از «سیاست غیر جانبدارانه» «جانبداری» می کنند!!

و جالب تر اینکه در کنفرانس ششم، کاستروی مزدور این ژاندارم سرخ افریقا و امریکای لاتین که داغ ننگ غلامی و سر سپردگی روس را بر جبین ناپاک خود دارد، ریاست این نهضت را به عهده داشت و اکنون جای خود را به گاندی داده است.

گاندی نیز مانند اسد ، قذافی و دیگران ، شعار عدم تعهد را برلب و تفنگ پیمان وارسا را در دست و بار غلامی روس را بر پشت و حق معاهدهٔ نظامی روس ـ هند را به گردن دارد ، اما کمتر جرأت می کند تا مانند همقطاران خود صاف و بی پرده بزند و از سر سپردگی خود دفاع کند و ازین جهت است که قبل از شروع کنفرانس درجواب اینکه آیا با موجودیت بیش از صد هزار عسکر روس در افغانستان ، می توان آنرا غیر متعهد گفت ؟ میگوید : دیده شود که این عساکر به قصد تجاوز آمده اند یا بمنظور کمک ؟

اما واقعاً که رسوایی لحن منافقانه بیشتر وننگین تر است ولی سؤال اینجاست که آیا هنوز هم این سوال برای گاندی مطرح است و لاینحل مانده است ؟ !

وگذشت بیش از سه سال از تجاوز نظامی امپریالیزم روس و کشتار هزاران هزار از افراد بیدفاع و ویرانی و تباهی کشور افغانستان که همه روزه در جهان انعکاس می یابد و منبع اساسی اخذ خبر شهر دهلی است که از نظر گاندی مخفی مانده است و یا مسأله از قرار دیگر است .

ولی بخاطر باید داشت که مردم افغانستان هرگز مواقف خاینانه و رذیلانهٔ کسانی را که ادعای دوستی عنعنوی و تاریخی با کشور ما را دارند ، فراموش نخواهند کرد .

بلی ! اکنون کشور هند و خانم گاندی میزبان کنفرانس هفتم است هندیکه در سیاست بین المللی دنباله رو روس و بزرگترین وارد کنندهٔ سلاح های روسی است و ننگینتر از همه با رژیم دست نشاندهٔ روس ها در کابل روابط گرم دوستانه دارد و آنرا به کنفرانس نیز دعوت داده است .

او ندای صلح ، آزادی و همزیستی مسالمت آمیز را سر میدهد اما در کشور خود و همزمان با انعقاد کانفرانس ، هزاران نفر را در آسام بکام مرگ میدهد .

پس در این مورد چگونه قضاوت خواهد شد !

و با در نظر داشت این مسایل آیا آن روز نرسیده است که این نهضت مسیر آیندهٔ خویش را مشخص نماید و برسر دو راهی انسلاک و عدم انسلاک واقعی و راستین یکی را انتخاب کند ؟

آنچه واضح می باشد این است که انتخاب راه عدم انسلاک راه نجات از چنگ استعمار و حرکت در مسیر استقلال و آزادی ملت هاست .

ولی عدم تعهد نقاب دارو دروغین منجر به بد بختی های تازه و خطرناک میگردد .

اما ملت ها (نه دولت ها) که خواهان عدم تعهد واقعی و صادقانه هستند راه اصلی را برگزیده و خواهی نخواهی به آن راه خواهند رفت و آن زمانیست که ابر قدرتها بجای پیام تبریک مواقف خصمانه خواهند گرفت .

جانبازان راه توحید بر تارک طاغوت کمونیزم و رستگاری رهیاب توده جهان در یکجا دیده میشوند . وازین جا خود حدث زنید که حق طرف کیست و تباهی به کی میباشد ؟

د جهاد فضیلت او مسؤلیت

بشار

څنګه چې لوی او مهربان خدای د خپلو بندګانو د دنیوی او اخری سعادت او کامیابی په منظور د وخت او زمانی د ایجاباتو سره سم د آسمانی هدایاتو او ادیانو د سلسلی په آخره کی د اسلام په نامه د جهانی دین اعلان وکړ ، او د دغه دین کتاب (عظیم الشان قرآن) ئی یو جامع قانون او دستور العمل وښود ، او حضرت محمد رحمة للعالمین (پیغمبر صلی الله علیه وسلم) ئی د دغه جهانی دین معلم او لارښود او د دغه جامع قانون تطبیق کوونکی و ګرځاوه نو هماغه وُ چی دغه الهی پیغمبر (صلی الله علیه وسلم) اسلام د دین د عظیم الشان کتاب او جامع قانون د مبادیو او هـ خپلومفسرو او بیانوونکو ارشاداتو په اساس د داسی ټولنی څخه چی پکی د لوی خدای د معرفت او توحید ډیوه مړه ، او د خلکو په مینځکی د بشر دوستی او عاطفی روحیه ورکه ، او د جاهلیت د توری بلا او د نسبی او قومی وچو تعصباتوله مخی یو دبل وینوتویولو او د پردیو حقوقو هضمولو او د انسانیت د ارزښتونو او حقوقولو تولو ته شنه زمریان او داړونکی پړانګان او خوړونکی شرمښان ناست وو ـ یو داسی ټولنه یی جوړه کړه چی ټول افراد ئی د حق او حقیقت مینان او پیروان ، د کلمة الله د اعلاء د حقی لاری د جذبی مست او له ځانه تیر پتنګان او قربانیان او د شر ، باطل ، ظلم او فساد د عناصرو په مقابل کی یو قوی سنګر او یو صف وو او د دښمن له مادی قوت او د لښکر ډیرښت څخه ئی هیڅ ویره نکوله څکه د دوی د قوت او اطمینان رمز او عامل په لوی او مقتدر خدای پوره اعتماد او د ایثار او قربانی ستر شعار لرل ؤ او بل دوی د خپلی اسلامی ورور ولی د روحیی او د خپل متحد موجودیت د قوی ساتلو په منظور د شفقت او ترحم ، ایثار او ښیګنی د ښو احساساتو او اړیکو څښتنان ؤ او د هغو ژوند او کارنامی د حق او تقوی په عملی ډګر کی تجلی کوله . د قومی او نژادی وچ تعصب ، جاه طلبی ، ځانځانی ، ماده پرستی او نفسانی

ناورو غوښتنو د محکومیت او قید څخه آزاد او دلوی خدای رښتیني بندگان او د تقوی، او صلاح په لوړ افق کی ځلانده ستوری او د اسلامی مقدس جهاد د قیادت پاخه او مجرب استادان او له سر او ساله تیر جنگیالیان اوقربانیانؤ دا ځکه !

دوی ته د اسلام جامع کتاب او قانون قرآن د (وجاهدوا فی الله حق جهاده) په آواز دوی د لوی خدای په حکم د هغه په حقه لاره کی هر ډول بدنی او مالی قربانی ته غاړی کښودلی او د خپل جهاد فریضه ئی د قدسیت او امانت، اخلاص او ثبات په اساس تر سره کړه .

دوی ته دا قرآن ښودلی ؤ او پوره اطمینان ور په برخه شولی ؤ چی !

«ان تنصروا الله ینصرکم ویثبت اقدامکم» .

«وانتم الاعلون ان کنتم مؤمنین» .

«کم من فئة قلیلة غلبت فئة کثیره باذن الله ان الله مع الصبرین» .

«ان الله مع الذین اتقوا والذین هم محسنون» .

«وکان حقا علینا نصر المؤمنین» .

همداراز دوی ته قرآن ښوذلی ؤ چی !

د قوت او نصرت ستر عامل د اسلامی اخوت د ښی او قوی روحیی لرل او د اتحاد بنیادی قوی عناصر گرځیدل دی.

همدا راز دوی ته قرآن ښودلیؤ چی !

د دښمن په مقابل کی د کامیابی راز اتحاد او یو صف دریدل دی.

«ان الله یحب الذین یقاتلون فی سبیله صفا کانهم بنیان مرصوص» .

او هم په دغه باب کې د اسلام د پیغمبر حضرت محمد صلی الله علیه وسلم تفسیری وینا په نظر کی نیولی .

«ید الله مع الجماعة» د خدای نصرت د مسلمانانو په اتحاد کی دی .

بل دوی ته قرآن د اسلامی اخوت د حقیقت او د هغه د بقا او دوام په منظور داسی اصلاحی اعلان کړی ؤ چی :

«انما المؤمنون اخوة فاصلحوا بین اخویکم» .

او دوی په تمامه معنی داسلامی ورور ولی د ایجاباتو په اساس د اسلامی ورور ولی ، او یو تر بله د شفقت او ترحم او یو د بل په حق کی د ایثار او خیر غوښتنی د سبقت روحیه ښودلی او عظیم الشان قرآن ور څخه داسی یادونه کړی ده :

«والذین تبوء الدار والایمان من قبلهم یحبون من هاجر الیهم ولا یجدون فی صدورهم حاجة مما اوتوا ویؤثرون علی انفسهم ولو کان بهم خصاصة ومن یوق شح نفسه فاولئک هم المفلحون».

دغو مسلمانانو ته د قوت ، نصرت ، عزت او سیادت ټول عوامل د اسلام د کتاب عظیم الشان قرآن د مبادیو او احکامو او د رحمة للعالمین پیغمبرحضرت محمد (صلی الله علیه وسلم) د ارشاداتو په مدرسه کی ور په برخه شوی دی .

همداراز دغه رحمة للعالمین پیغمبر (صلی الله علیه وسلم) د مسلمانانو څو چی دنیا ودانه ده د هدایت او سعادت عوامل عظیم الشان قرآن او خپل نبوی سنت ښودلی دی .

«ترکت فیکم امرین لن تضلوا ما تمسکتم بهما کتاب الله وسنة رسوله» .

همدغه د اسلام د حقانیت او عظمت تأثیر دی چی کوم وخت د اسلام ځلانده لمر د افغانستان په خاوره کی خپلی روښانه پلوشی تیتی کړی او افغانانو د دغه آسمانی دین حقایقو ته په زړونو کی ځای ورکړ او د هغه مبادیو

او احکامو ته ئې غاړې کېښودلې نو بیا د همدغې اسلامي خاورې ننګيالي بچیان او د حق او حقیقت د میدان زمریان ، د ځانه تېر پتنګان او د اسلام د مقدس دین ساتونکي او د دغه آسماني دین د مشعلو نو پورته کونکي او خپرونکي دي چې د تاریخ پاڼې او مخونه د دوی په اسلامي کارنامو او د دین او انسانیت د متجاوزو دښمنانو په مقابل کې د دوی په مقدس جهاد ښکلې شوې او اړې والوته ئې د خپل اسلامي غیرت او شهامت توره ښودلې او د دوی ژوند او تاریخ د افغانستان مسلمان موجوده ولس او د دوی راتلونکو نسلونو ته د پند او عبرت درسونه دئ .

ایا دا څوک ؤ چې د خپل اسلامي هیواد افغانستان څخه د ظالمو یرغلګرو تتاریانو او چنګیزیانو سیلاوې لښکر وحشیانه تیریو او طوفاني ورانونکو بارونو مخه نیولې ؟

هغه د افغانستان مسلمان غیرتي او مجاهد ولس ؤ .

هغه څوک ؤ چې د جهاني استعمار یعنې د انګریزانو ملاتې د تاریخ په شهادت څو څو ځلې ماته کړې او په هر ځلې ئې د ناکامي او محرومیت د ترخو او نه هیریدونکو نتیجو او خاطرو سره مخامخ کړې ؟

هغه د افغانستان مسلمان غیرتي او مجاهد ولس ؤ .

هغه څوک ؤ چې د اسلامي فتوحاتو په لړکې اسلامي لښکر ئې هند فتح کړ او د باطل عبودیت رمز یعنې سومنات ئې له بیخه ویوړ ؟

هغه د افغانستان مسلمان غیرتي او مجاهد زوی سلطان محمود غزنوي ؤ .

همدغه راز هغه څوک ؤ چې مرحوم علامه اقبال د هغو د هیواد غیرتي بچیان لا څه چې د هغه د اوسیدونکو مرغانو د قدرت داسې ستاینه کړې ده :

سرزمینی کبک او شاهین مزاج
آهوی او گیرد از شیران خراج
در فضایش جره بازان تیز چنگ
لرزه برتن ، از نهیب شان پلنگ

او دا هم د دغه مرحوم ویناده چې تاریخ ساتلې ده :

«اگر تو در خودی انقلاب
پدید آورده توانی عجب مدار که
چهار جهت جهان را تغیر دهی»

همدا راز هغه څوک دي چې نن ورځ د روس د جهاني استعمار او د دین او انسانیت د لوی دښمن لښکرئې په خپله خاوره کې په ګوندو کړې ، او د خپل ایمان او غیرت په توره ور څخه ګوکارې و باسي ، او دغه ظالم دښمن ئې د خپل استعماري دام له غځولو څخه درولی او بچپلو ظالمانه ؤ نا کړ دوئې پښیمانه کړې او د نړۍ د ملتونو د پاره د حقوقو څخه د دفاع او د حقوقو د اخستلو ژوندې مثالونه ګرځیدلي دي ؟ هغه د افغانستان اوسني مسلمان غیرتي او مجاهد ولس دی .

د دې د پاره چې د دغې جهنې بلا استعماري پلانونه لا شنډ او استعماري هلې ځلې ېي د ناکامي ، محرومیت او رسوايي سره مخامخې شي نو په کار ده چې د افغانستان مسلمان ولس او مجاهدین د افغانستان په هر ګوټ کې د جهاد ناري پورته او د روس فرعوني هیولا محو کړي او د خپل دین ، خپل اسلامي افغانستان ، خپلې آزادۍ ، خپل اسلامي دولت او حاکمیت په منظور د دغه جهاني استعمار او د دین او انسانیت د لوی دښمن مقابله د عظیم الشان قرآن د هدایاتو او نبوي ارشاداتو په رڼا کې په قوي ایمان ، پوره اخلاص او ښه ایثار او فدا کارۍ سره وکړي او تول د اتحاد او

پاتې په ۵۸، مخ کې

شارقی

احوال داغمزده را غمزده داند

دکتور محمد یوسف قرضاوی ' در کتاب خود (الایمان والحیاة) به نقل از ابن کثیر ، در مورد حضرت عمر رضی الله عنه و چگونگی زندگی و حیات خلیفهٔ دوم مسلمین ، می نویسد : عمر رضی الله عنه در حق الله متواضع بود ' زندگی خشن داشت، طعام و خوراکش درشت و غیر گوارا بود ' در بارهٔ حقوق الله سختگیر بود ، لباس خود را به پوست خرما و صله می زد ' باوجود بزرگی ' عظمت و هیبتش ، مشک آبرا به شانهٔ خود حمل و نقل میکرد. به مرکب برهنه و بدون پالان سوار می شد ، کم می خندید و با هیچکس مزاح نمیکرد و نقش طغرای مهرش ، این جملهٔ ذیل بود که : کفی بالموت واعظا یا عمر - بس است مرگ برایت اندرز گوی ای عمر !

اینها حقایقی است از واقعیت زندگی ابر مردی که تاریخ حیات انسانیت ، بنام نامی اش افتخار میکند و کارنامه هاو عملکردهایش نقش ابدی در دل تاریخ و در سینهٔ روزگار ' به میراث گذاشته است و کافر و مؤمن ' فاسق و فاجر ' منافق و مخلص و . . . . همه و همه عدالت گسترش میخوانند و تحفهٔ درود نثارش میدارند .

و اوست آن بزرگمردی که دخترک خورد سال خود را که از گرسنگی فریاد میکشید ' دریافت و پرسید : «این ازکیست ؟» عبدالله فرزند خودش اظهار داشت که : «این دختر مربوط ماست» مجدداً می پرسد : «او را چه شده است ؟» عبدالله جوابش میدهد که : «تو از ما آنچه را که در دستت هست می گیری و ما را از رسیدن بان ممانعت می کنی ؛ اینک این تکلیفی است که بما رسیده و خودت می بینی» او به فرزند خود جواب میدهد : «یا عبدالله بینی و بینکم کتاب الله والله ما اعطیکم الا ما فرض الله لکم ، اتریدون ان اعطیکم مالیس لکم فاعود خائناً ؟!»

«ای عبدالله ! در بین من و شما کتاب خدا حاکم است ، قسم بخدا نخواهم داد به شما جز آنچه را که معین و مقرر فرسوده است خدا . آیا شما می خواهید از من که ببخشم بر ایشان چیزی را که حق شما نیست و آنگاه من خیانتکار باشم ؟!»

آه ! خدایا !

این چه ایمان و چه با عظمت دیانتی است که از انسان ، ازین مجسمهٔ ترکیب شده از لجن وروح که جاذبه های پر قوت مختلف زمینی و مادی ، او را هر آن بر خود میخوانند و تحریک و تشویق مینمایند ، معهذا از چنین

انسانی ، آنقدر موجود بزرگ و مقدسی میسازد که از خود و از کشش های نیرومند ـ غرایز طبیعی و فطری ، نهادی اش ، فارغ و در روح نوعی اش آنچنان غرق میشود که برخواسته و جواذب نفس و طبیعت خود ، به سهولت پشت پا می زند .

باین مرد که در موردش سخنی رفت ببینید که پیشوای نام الاختبار و گرامی قدر مسلمانان است ذمه تنها از نظر صلاحیت های قانونی ، بلکه از نقطه نظر محبوبیتی که در قلوب مردم داشت ، میتوانست هر نوع بهره برداری از اموال و دارائی بیت المال بنماید و تودهٔ مردم نیز حاضر بودند که آنرا بخوشی و طیب خاطر برایش ببخشند . او حق داشت بخاطر مصروفیتش در خدمت خلق بهترین غذا ها ، و خوبترین خوردنیها و پوشیدنیها را بخود و خانواده اش ، اختصاص دهد تا فکر و دماغش آسوده و آرام باشد و ـ چنانکه امروز عده ئی چنین استدلال و اجتهاد مینمایند ـ به عرایض و آلام مردم خوبتر رسیدگی کند .

اما نه بخدا سوگند ، حتی هنگامیکه او سخت مریض میشود و دوستان و تجربه کاران خوردن عسل را برایش توصیه مینمایند ، چون او از خود زندگی و عایدات شخصی ندارد ، در منبر و ستیج تبلیغ بالا میرود و در مقام خطاب به مردم میگوید : «اگر به من (خوردن عسل را) اجازه دهد ، مانعی ندارد ، وگرنه آن (عسل) بر من حرام است».

آری : سخت گیری حضرت عمر رضی الله عنه بر خودخانواده اش ، بر همگان روشن بود ، زیرا همه چشم داشتند و میدیدند که او بحیث امیر و رهبر ایشان ، هیچنوع امتیازی در زندگی اش ، نسبت به زندگی یک فرد عادی ، بملاحظه نمیرسد ، بلکه زندگی شخصی او به مراتب نازلتر وپائین تر از معیشت یومیهٔ هر فرد از

بقیه در صفحهٔ (۶۱)

اسلام آسانست ومشکلاتی ندارد ، عقائد اسلامی ساده وروشن است . نه گرهی دارد ونه غامض است . نظام اسلامی توازن وتناسب دارد نه زمین خواری دراین نظام است ونه عیاشی ونه محرومیت واین روش که عده ئی غرق در نعمت باشند وملتی در محرومیت دست وپا بزنند هرگز در اسلام وجود ندارد .

«سید قطب شهید»

مترجم محمد نسیم ستانیزی

رهبری و انتخاب اشخاص مسؤول

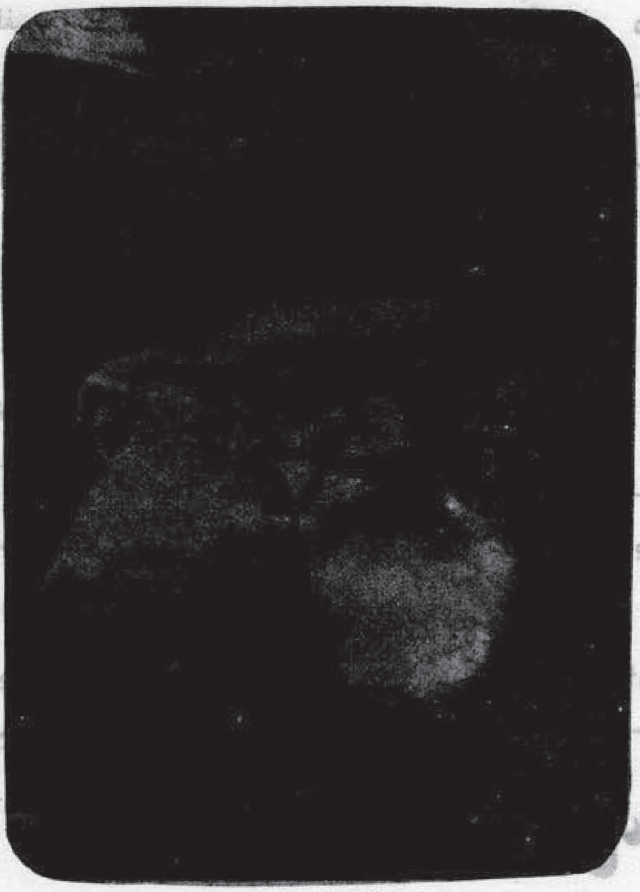

ابوالاعلی مودودی

اصول انتخاب کادر رهبری حکومت اسلامی نیز بانظام و سیستم حکومتهای مروج در عصر حاضر اختلاف عمیق دارد. اصل مهمیکه در انتخاب اشخاص مسئول نقش ارزنده ایفا مینماید عبارت است از، اهلیت، امانت دیانت، تقوی و حسن سلوک.

(الف) ان الله یأمرکم ان تؤدوا الامنت الی اهلها و اذا حکمتم بین الناس ان تحکموا بالعدل ان الله نعما یعظکم به ان الله کان سمیعا بصیرا

(النساء—۵۸)

هر ائینه خدا امر میکند به شما که ادا کنید امانتها را، به اهل آن، و هنگامیکه حکم میکنید میان مردم، پس حکم کنید به عدالت، هر ائینه خدا، نیکو چیزیست که پند میدهد شمارا بان هر ائینه خدا هست شنوا، بینا).

یعنی شما از اعمال ناشایسته که بنی اسرائیل به ان مبتلاء شده اند دوری گزینید؛ از جمله اشتباهات اساسی طائفهٔ بنی اسرائیل یکی هم این بود که انها در وقت انحطاط و زوال شان امانت ها، یعنی پستهای حساس، مناصب عالی، قیادت و رهبری مذهبی و پست های رهبری قوسی Position of trust را به اشخاص نااهل، کم ظرف بی دیانت و بداخلاق تفویض نمودند قیادت و رهبری این گونه اشخاص دور از خلاء منتج به این شد که همه افراد قوم در فساد آن ملوث شوند، زینرو به مسلمانان هدایت داده میشود که از اجرای این گونه اعمال دوری جویند و امانتها رابکسانی بسپارند که نسبت به دیگران اهل ترباشند، یعنی به کسانی که اهلیت و توانائی

برداشت بادامانت ها را داشته باشند .

ضعف دوم بنی اسرائیل این بود که روش آنها عادی از روحیه عدل و انصاف بود ، آنها برای اغراض مقاصد شخصی و ملی خود اصول ایمان را بدون تکلف زیر پامی نمودند . و در مورد بسا از مسایل، بی ایمانی صریح و اشکار از آنها به مشاهده می رسید . اصول عدل و انصاف را به بیرحمانه ترین شکل و بدون تأمل زیر پا می نمودند، مسلمانان نیز ثمرهٔ تلخ بی انصافی های آنان رادر آن عصر چشیده اند ، در یک سوی آنها زندگی حضرت محمد(ص) و یاران مؤمن او بود که الگوی کاملی از یگ زندگی مقدس و انسانی بوده و در جهت دیگر آنها کسانی بودند که بتها را پرستش میکردند دختران شان را زنده بگور می نمودند ، بامادر اندر های خود نکاح می نمودند، و به گرد کعبه برهنه طواف میکردند این اهل کتابهای نام نهاد گروه دو می را نسبت به گروه اولی ترجیح میدادند و بدون آنکه احساس شرم و خجالت نمایند می گفتند گروه دوم نسبت به گروه اولی برحق است و راه دوستی را گزیده اند

خدا وند بزرگ بعد از تنبیه آنان نسبت این گونه اعمال فجیع به مسلمانان هدایت می نماید که شما این گونه بی انصاف نشوید ، اگر با کسی پیوند دوستی دارید و یا احساس دشمنی در هر دو صورت وقتی به فیصلهٔ امری از امور می پردازید، سخن حق و انصاف برزبان آرید وچون فیصله ئی صادر می نمائید باید بر اساس عدل آلهی استوار باشد .

(ب) ولاتطیعوا امر المسرفین الذین یفسدون فی الارض ولایصلحون •

(الشعراء ۱۵۱-۱۵۲)

و اطاعت مکنید حکم بیباکان (از حد گذرندگان) وا آنانی را که فساد میکنند در زمین و اصلاح نمیکنند. مفهوم آیه کریمه اینست که از اطاعت آندسته از امراء، رؤسا و رهبران و حکام سرباز زنید که تحت - رهبری آنها نظام فاسد زندگی شما جریان دارد. اینها اشخاص مسرف اند که از تمام حدود اخلاقی - مانند شتر بی مهار تجاوز نموده اند توسط آنها هیچگونه اصلاحی به میان نخواهد امد اگر اینها در پیش برد هرگونه نظام سهم بگیرند ، آن نظام رو بخرابی خواهد گذاشت یگانه راهیکه شما رابرای خیر و فلاح رهنمون خواهد ساخت اینست که از خداوند بترسید و اطاعت مفسدان راترک نمایید و به اطاعت من کمر همت بندید ، زیرا من به خاطر اغراض و منافع شخصی خود برای اصلاح این امر قد علم نکرده ام .

این یک منشور مختصری بودکه حضرت صالح(ع) برای قوم خود فرموده بودند این منشور تنها شامل تبلیغ مذهبی نبود بلکه شامل اصول مدنی ، اخلاقی و اصلاحی نیز بود ، همچنان دعوت و پیام انقلاب سیاسی را نیز در برداشت .

(ج) ولاتطع من اغفلنا قلبه ان ذکرنا واتبع هوئه وکان امره فرطا . (الکهف (۲۸)

«اطاعت مکن آنراکه غافل ساختم دل او را از یاد خویش و پیروی کرده است خواهش خود را ، و هست کار او از حدگذشته.»

یعنی سخن او را نشنوید ، اطاعتش رانکنید خواهش او را برآورده نسازیدو از اعمال او پیروی نکنید ، در این جا کلمهٔ اطاعت به معنی و مفهوم وسیع آن استعمال شده است ، یک مفهوم مقصوده «کان امره فرطا» آنست که در ترجمه آن ذکر نمودیم مفهوم دوم آن این است «کسیکه

بقیه در صفحهٔ (۶۵)

فدا محمد فایض

پیام اقبال

یکی از تربیت یافتگان مکتب اسلام که نه تنها اسلام را میفهمید بلکه میشناخت ، اقبال شاعر آزاده و فیلسوف بزرگ قرن معاصر جهان اسلام است . او در شرق درس خواند و در پوهنتونهای غرب (به تحصیل اشتغال نمود ولی تهذیب منحط غرب و فلسفهٔ مهلک مارکسیزم عقاب بلند پرواز فکرش را اسیر دانه ودام خود نساخت. او مسلمانی بود که عشق ایمان و خدا پرستی همواره در سینه اش موج میزد از همین جاست که گفته بود :

به مصطفی(ص) برسان خویش را که دین همه اوست
اگر به او نرسیدی تمام بولهبیست

نیاکان اقبال آیین برهمنی داشتند بعد ها از آیین برهمنی گسستند و به اسلام پیوستند او ضمن اشاره به این مطلب تفاخر کنان گوید :

مرا اگرچه به بتخانه پرورش دادند
چکید از لب من آنچه در دل حرم است

مدتی را که او در غرب گذراند ، فساد اخلاق غرب بر او کارگر نیفتاد و گوهر ایمانش را متضرر نساخت. او آن وضع را بباد مسخره میگرد :

می از میخانهٔ مغرب چشیدم
بجان من که درد سر خریدم
نشستم بانکویان فرنگی
و ز آن بی سوزتر روزی ندیدم

و جای دیگر وضع رفتبار غرب را که همه چیز را تنها در «شکم» خلاصه میکنند چنین تمثیل میکند :

غربیان گم کرده اند افلاک را
در شکم جویند جان پاک را

اقبال فلسفهٔ ضد انسانی مارکسیزم را نیز خوب مطالعه کرده بود و انگیزه یی که فکر بنیانگذار این نظر فاسد را بسوی نان و خانه و لباس معطوف داشته بودو چشمانش را از دیدن حق کور ساخته بود خوب میدانست ، او دانسته بود که این فلسفهٔ شکم پرستی بشر را از جادهٔ راست و مستقیم منحرف میکند و به بیراهه میکشاند ، او دانسته بودکه این فلسفهٔ میانتهی در صدد آن است تا انسان را از مقام انسانیت به سبوعیت بکشاند ، او میدانست که پیشقرا ولان اشتراکیت میخواهند نام اخلاق و تهذیب را از لوح مقام انسانیت بشویند و سر انجام میدانست که

پرچمداران این مسلک فاسد حیثیت و وقار انسانی و خون انسانها را به پشیزی نمیگیرند.

این همه درک شاعر ما بجا بود و دیدیم که رهبران زالو صفت الحاد، خون هزاران و ملیون ها انسان را در گوشه و کنار گیتی ریختند و این همه تلاشهای شان برای استعباد موجودی بنام «انسان» بود وهست. موجودی که خداوند (ج) او را فطرتاً آزاد آفریده است و هرگز راضی نیست که بنام غلام و برده حیثیت و وقار انسانیش لگد مال فرعونان عصر شود.

شاعر ما در رابطه به این مطلب اشاره کنان بسوی مارکس بنیانگذار مارکسیزم گوید:

راز دان جزو کل !!! از خویش نامحرم شده است
آدم از سرمایه داری قاتل آدم شده است

اقبال سخت مخالف غلامی وسرشت غلامانه است و به آنانیکه به این ذلت تن در دهند به بانگ بلند میگوید:

آدم از بی بصری بندگی آدم کرد
گوهری داشت ولی نذر قباد وجم کرد
یعنی از خوی غلامی زسگان خوارتر است
من ندیدم که سگی پیش سگی سرخم کرد

راستی حس غلامی به مقام انسانیت توهین است و یکسره مخالف نعرهٔ آزادی بخش لا اله الا الله، زندگی را بر انسان بار دوش میگرداند و نظم جامعه را درهم و برهم میسازد، اقبال این مطلب را چنین بیان میدارد:

از غلامی دل بمیرد در بدن
و از غلامی روح گردد بار تن
از غلامی بزم ملت فرد فرد
این و آن با این و آن اندر نبرد
آن یکی اندر سجود این در قیام
کاروبارش چون صلوة بی امام
از غلامی مرد حق زنار بند
از غلامی گوهرش نا ارجمند
شاخ اوبی مهرگان عریان ز برگ
نیست اندر جان او جز بیم مرگ

و درین ضمن بندهٔ حق را که جز خدای واحد و یگانه سرش به دیگری خم نمیشود چنین توصیف میکند:

بندهٔ حق بی نیاز از هر مقام
نی غلام او را نه اوکس راغلام
بندهٔ حق مرد آزاد است و بس
ملک و آیینش خداداد است وبس

و جای دیگر گوید:

مسلمانی که داند رمز دین را
نساید پیش غیر الله جبین را
اگر گردون بکام او نگردد
بکام خود بگرداند زمین را

استفادهٔ سوء از سیانس وتکنالوژی امروزی که اقتصاد جوامع را باخاک یکسان کرده است و استفاده جویان آن سعی دارند تا برای نابودی بنی نوع انسان آلات و اسباب کشنده بسازند، بشر را تهدید کنند و خود بر سریر اقتدار گیتی تکیه زده کلید جهانگشایی را بدست داشته باشند. از همینجاست که بگفتهٔ یکی از دانشمندان، علم (سیانس و تکنالوژی) را در مقام الوهیت قرارداده اند.

اقبال این نوع علم را که بجای خدمت به انسان غرض نابودی آن مورد استفاده سوء قرارگیرد «فتنه» میخواند و مسلمانان را از آن آگاه نموده در برابر آن به انقلاب دعوت میکند چنانچه گوید:

ای مسلمانان فغان از فتنه های علم و فن
اهرمن اندر جهان ارزان و یزدان دیریاب
انقلاب ، انقلاب ، ای انقلاب
شوخی باطل نگر اندر کمین حق نشست
شپر از کوری شبیخونی زند بر آفتاب
انقلاب ، انقلاب ، ای انقلاب

بدریا غلط و با موجش در آویز
حیات جاودان اندر ستیز است

و درجای دیگر هست و نیست انسان را در حرکت و سکون چه خوب تمثیل میکند :

ساحل افتاده گفت گرچه بسی زیستم
هیچ نه معلوم شد آه که من کیستم

ز شام ما برون آور سحر را
به قرآن باز خوان اهل نظر را
نمی بینی ز سوز قرأت تو
دگرگون کرد تقدیر عمر را

اقبال

من درون شیشه های عصر حاضر دیده ام
آنچنان زهری که از وی مارها در پیچ و تاب
انقلاب ، انقلاب ، ای انقلاب

تحرک وجنبش وستیز بانا سازگاریها ونا بسامانیهای روز گار آدمی را بر همه مشکلات پیروز میگرداند و از برکت جهش و جنبش بود که اسلام بر همه روی زمین حکومت کرد و ندای توحید بگوش همه‌جهانیان رسید . اقبال هم حیات جاودان را در ستیز می بیند :

میار ابزم بر ساحل که آنجا
نوای زندگانی نرم خیز است

موج ز خود رفتهٔ تیز خرامید وگفت
هستم اگر میروم گر نروم نیستم

و یا اینکه :

چه پرسی از کجایم چیستم من
بخود پیچیده ام تا زیستم من
درین دریا چو موج بیقرارم
اگر بر خود نپیچم نیستم من

جبن و بزدلی نام دیگر مرگ است و مسلمان نباید آنرا به دل خود راه دهد اقبال درین مورد گوید :

دل بیباک را ضرغام رنگ است
دل ترسنده را آهو پلنگ است
اگر بیمی نداری ، بحر ، صحر است
اگر ترسی ، بهر موجش نهنگ است

در جای دیگر :

بخود خزیدۀ و محکم چو کهساران زی
چو خس مزی که هوا تیز و شعله بیباک است

مصائب و دشواریها نباید مسلمان را حزین ساخت زیرا حزن نام تسلیمی به آلام و رنجها و هزیمت در زندگی است که مسلمان نباید آنرا در قاسوس زندگیش جا دهد اقبال مسلمان را بدین مطلب چنین متوجه میسازد :

ای که در زندان غم باشی اسیر
از نبی(ص) تعلیم لا تحزن بگیر
این سبق صدیق را صدیق کرد
سر خوش از پیمانهٔ تحقیق کرد
گر خدا داری ز غم آزاد شو
و ز خیال بیش و کم آزاد شو

مسلمان باید قوت ایمان داشت زیرا قوت ایمان انسان را صبر بر دشواریها میدهد ، قوت ایمان انسانرا در برابر طواغیت به قیام و رستاخیز و امیدارد و مردانه وار گلوی ستمگران و گریختگان از اوامر خدا (ج) را میفشرد ، بشریت را از چنگال خون آلود خونخواران می رهاند و دست تطاول گران را از دامن عصمت مستضعفین کوتاه میسازد قرآن نیز به ما همینطور درس میدهد ، اقبال هم با در نظر داشت نص قرآنی ، ضمن اشاره به یکی از قصص قرآن کریم این مطلب را چنین بیان داشته است :

قوت ایمان حیات افزایدت
ورد لا خوف علیهم بایدت
چون کلیمی سوی فرعونی رود
قلب اواز لا تخف محکم شود

بیم غیر الله عمل را دشمن است
کاروان زندگی را رهزن است
هر که رمز مصطفی(ص)فهمیده است
شرک‌را درخوف مضمر دیده‌است

در راه رسیدن بسر منزل مقصود گرچه موانع زیادی هم برسر راه باشد نباید ناامید بود وبرای رسیدن بهدف باید گاهی فرا ترگذاشت اقبال راست :

مرگ را سامان ز قطع آرزو ست
زندگانی محکم تر از لاتقنطوا ست

و در جای دیگر :

در طلب کوش و مده دامن امید ز دست
دولتی هست که یابی سر راهی گاهی

اقبال پیروزی و بهروزی را از آن ملتی میداند که بدست خویش سنگ تهداب کاخ تمدن و پیشرفت خود را بنیانگذاری میکند و کشتش را بمنظور بهره برداری دیگران بذر نمیکند :

خدا آن ملتی را سروری داد
که تقدیرش بدست خویش بنوشت
بآن ملت سروکاری ندارد
که دهقانش برای دیگران کشت

اخوت و برادری یکی از اصولی است که پیامبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه وسلم برای نخستین بار اساس جامعهٔ اسلامی را در مدینه بآن ریخته بود . امر اخوت زمانی تحقق پیدا میکند که طبق ارشادات الهی و ارشادات پیامبر بزرگوار اسلام (ص) حس برتری بر دیگران و تفوق را در ضمیر کشت ، عرب بر عجم احساس تفوق نکند و عجم بر عرب ، سفید بر سیاه و سیاه بر سفید . اقبال این مطلب را چه زیبا بیان داشته است :

توای کودک منش خود را ادب کن
مسلمان زاده ای ترک نسب کن

برنگ احمر و خون و رگ و پوست
عرب نازد اگر ، ترک عرب کن
یکی از نویسندگان که اکنون
نقاب خاک برخ کشیده است

مینویسد : روزی در لاهور با اقبال ملاقاتم میسر شد و در ضمن ملاقات به او گفتم : علامه صاحب ! شنیده ام که شما اصلاً افغان هستید ؟ دیدم که با شنیدن این سخن سخت نا راحت شد و جبینش گره بست و بعد از چند ثانیه مکث در جوابم گفت :

نه افغانیم و نی ترک و تتاریم
چمن زادیم و از یک شاخساریم
تمیز رنگ و بو بر ما حرام است
که ما پروردهٔ یک نوبهاریم

اقبال سخت علاقه مند تشکیل یک ملت اسلامی جهانی بود و بمنظور بر آورده شدن این مأمول سعی بلیغ بخرج میداد ، مسلمانان را به اتحاد و اتفاق دعوت میداد و در ایجاد حس آزادی خواهی در مسلمانان شب و روز در تلاش بود . بهمین منظور پرده از چهرهٔ کثیف و کریه کمونیزم و تمدن و تهذیب غرب برداشت تا نشود که مسلمانان فریب آنرا بخورند که ما قبلاً به این مطلب اشاره کرده ایم .

علامه عقیده داشت که مرگ در راه خدمت و بیداری مسلمان و به مراد ایشان زیستن زندگی جاوید است چنانچه گوید :

بگوشم آمد از خاک مزاری
که در زیر زمین هم میتوان زیست
نفس دارد و لیکن جان ندارد
کسی کو بر مراد دیگران زیست

او زندگی در ذلت را عیب بزرگ میپندارد و مانند شاهین به پرواز فرا میخواند :

قبای زندگانی چاک تاکی
چو موران آشیان در خاک تاکی
به پرواز آو شاهینی بیاموز
تلاش دانه در خاشاک تاکی

و سر انجام میخواهد در یک دست مرد مؤمن قلم و در دست دیگرش شمشیر باشد ورنه از علمی که از شمشیر غافل سازد کاری ساخته نیست :

من آن علم و فراست باپر کاهی نمیگیرم
که از تیغ و سپر بیگانه سازد مرد غازی را

اینها میاندیشند ، نقشه طرح میکنند و تصمیم دارند ، میاندیشند ، چگونه برج و باروی ظلم و کاخ ستم را واژگون سازند ، میاندیشند ، حق شهیدان بخون خفته ، حق مام وطن و حق اعلای کلمة الله را چگونه ادا نمایند . گرچه میدانند ، نصرت او تعالی شامل حال پیشمرگان راه اسلام است - اما نخواهند فرصت را از دست دهند و گوهر نایاب «وقت و جهد فی الامر» را بیگانان از دست شان برود . بگذار زندگی تیغ و زبان معرکه بکنند ، ببینیم که [illegible] پیروزی از آن کیست ؟

محمد نعیم ثاقب

نښي نښاني

د هر څه لپاره نوی نوی مراحل او پړاوونه وي چه هر نوی پړاو د تیر په نسبت څه نا څه توپیر لري کله نا کله روستي پړاو د لمړي پړ او نه سست او ضعیف وي او کله بیا روستي پړاو د لمړي نه ښه قوي او محکم وي خو د هغه د ضعف او یا قوت د پیژندنې لپاره ګوښې ګوښې علامې او نښانې درک کیدلای شي چه د هغو په وجه انسان د نوي پړاو په منفي او یا مثبت اړخ یقین کولاشي.

دمثال په توګه دشپې له پلوه یو سړی په توره او تیاره کوټه کې استراحت کوي ناڅا په وښیږي سترګې غړوي که ګوري چه په همدې کوټه کې چه مخکې له دې د شپې د تیارو له کبله ښې او کڼ لاس نه معلومیدل او اوس رڼا وه هر څه پکې ښکاري په ده سره د رڼا د لیدلو د نښې په وجه دا فکر پیدا کیږي چه شپه تیره او لمر راختلی او یا په راختوده د رڼاې د نښې نه په ورځ کیدلو دلیل نیسي او دا یقین پیدا کوي چه ورځ شوې ده.

او یا لکه چه یو سړی داوړې په ګرمۍ کښې له سختې تندې سره د سفر په جریان کې سخ شي په پراخه دښته کې روان وي یوي او بلې خوا ګوري چه کښې چرته به کلی کور او یا شنه کروندې په نظر ور شي او هلته به ځان ور ورسوي، او به پیدا شي او به یې خښې خونه کلی کور په نظر ورځي او نه کوم کښت او کرونده ورته ښکاریږي او د خپل اصلي هدف او مطلب په لور حرکت کوي چه د خپل مقصد په مسیر کې شنه فصلونه ویني څو قدمه مخکې ځي چه ګوري ویالې هم لندې دي ښکاري چه څه موده مخکې او به پکې تللې دي د داسې نښانو له کبله دا یقین ورته پیدا کیږي چه دلته هرو مرو او به شته ځکه چه کښت او کرونده شوی ده او ویالې لندې دي بالاخره ابوته رسیږي څښې یې خپله تنده ماتوي او مخ په وړاندې حرکت کوي.

همداسې نښې نښانې زمونږ په جاري اسلامي انقلاب کې هم ښکاري ویلای شو چه زمونږ د اسلامي انقلاب څه کم پنځه کاله کیږي په دې تیر شوي وخت کې یې مختلف مراحل ولیدل دسیسې، جبر، ظلم، تبلغاتي حربې او نور راز راز پلانونه د انقلاب دښمنانو ولو لپاره په کار ولویدل

خو د دینه پرته چه انقلاب یې نور هم څپاند کړبله کومه اغیزه ونکړه د لمړی وخت نه تر اوسه پوری زمونږ مسلمان ، مجاهد او دریدلی ملت د سره استعمار او د هغه د ګوډاګیانو لخوا له راز راز تکلیفونواوکړاونو سره مخ شوی ده بندی خانی پری ډکی شوی، تبعید کړل شوی په اورونو سوځول شوی ، ژوندی تر خاورو لاندی شوی ، له الحاد سره د جهاد دادامی په خاطری مهاجرت کړی ، په زرګونو ماشومان یې یتیمان شوی، او یا د بې دریغه بمباریو په وجه تر خاورو لاندی شوی، مینډی یې کونډی او بوړی شوی لنډه دا چه هغه ټول مظلومیتونه او کړاونه یې وګالل چه د بشری تاریخ په اوږدو کی یې څوک ساری اونمونه نشی ښودلی او نه به له دینه وروسته بل ملت ورسره مخ سی او نه به په بشریت کی داسی لیکوال پیدا شی چه هغه د سره استعمار ترخه او زړه بریښونکی مظالم چـه پـه دی مسلمان ملت یې کړی دی ولیکلای شی .

نړیوال چه له دی مظالمونه د مجاهدین لخوا خبریږی اومجاهدین هغه خپلی ربتینی، او واقعی کیسی ورته کوی چه د دوی او ددوی د دښمن (روسانو) تر منځ د جنګ په ډګر کی پیښی شوی وی او چه بیا د کیسی په آخر کی لادا هم ورتـه ووایی چـه پـه نوموړی کیسه کی روسان له ماتی سره مخ او هومره مالی او ځانی تاوانونه مو وروا اړول او . . . . غنیمتونه مو په لاس راوړو، د هغوی په زړه کی شک او تردید پیدا شی ، ځکه چه هغوی قیاس کوی چه د دوو دولتونو ترمینځ په جنګ کی هم یوه د بـل په خلاف نه هومره وسائل په کار اچولی څومره چه دا مجاهدین د روسانو هغه وسائل ښیی چه روسانو د دوی په خلاف په کار اچولی دی او نه هغه دواړه دولتونه یو بل ته د دومره تلفاتو دوراړولو دعوی کوی څومره چـه افغانی مجاهدین د روسانو نه بیانوی سره له دی چه دواړه دولتونه پـه متقابله توګه د مجاهدینو نه مسلح هم وی . نو دا څنګه کیدای شی چه د مجاهدینو هغه تلفات تصدیق کړی شی چه دوی یې روسانو ته دوراړولو دعوه کوی . سره له دی چه مجاهدین د دښمن د زرهی هلیکوپترو ، ټانګونو ، محاربوی ماشیندار و، جیټ الوتکو آو ناپالم بمونو په مقابل کی د توپک نه پرته بل هیڅ هم نلری.

خو مسلمانو نړیوالوته د داسی تردیدونو په هکله دارنګه آیتونه مسکت جـواب ده چـه لوی خدای(ج) فرمایی «ان العزة لله جمیعا وهو السمیع العلیم» یعنی هرو مرو ټول عزت او غلبه لوی خدای لره ده او هغه (ج) ښه اوریدونکی او دیر پوه دی .

او یا دا چه فرمایی «ولله العزة ولرسوله وللمؤمنین ولکن المنافقین لایعلمون» یعنی عزت او غلبه لوی خدای او د هغه رسول او مؤمنانو لره ده خو منافقین نه پوهیږی .

او یا لکه د لوی خدای (ج) دغه آیت چه فرمایی «یاایها الذین آمنوا ان تنصروا الله ینصرکم ویثبت اقدامکم» ای مؤمنانو که تاسی د خدای(ج) د دین نصرت وکړ نو خدای (ج) به ستاسی نصرت وکړی او د دښمن په مقابل کی به مو قدمونه ټینګ کړی .

اویا چه «فرمایی وانا لننصر رسلنا والذین آمنوا فی الحیاة الدنیا . . » خلفا مونږ د خپلو رسولانو او د هغو کسانو چه ایمان یې راوړی ده د دنیا په ژوند کی مرستندوی یو. . . او داسی نورایاتونه . . .

د دینه علاوه چه څوک لور

استدلالونه غواړي داسې ورته وا یو چه هغه خارجي نړیوالوته چه په دیپلوماتیک شکل يې د افغانستان په مرکز (کابل) کې واقع سفارتونو کې وخت تیر کړي او یا همدا اوس هلته اوسیږي او یا هغو نړیوالوته چه دافغانستنن د روسي رژیم لهاجازې سره سم افغانستان ته تللي وي دا حقیقت ښه ښکاره او معلوم ده چه په هر سنګر کې دمجاهد ولس په خلاف د روسانو څو الوتکې، ټانکونه او . . . په جنګ کې ونده لري او کله چه له ماتې خوړلو نه وروسته بیرته ورګرزي څومره مالي او ځاني تاوانونه وراوښتي وي نو خارجي نړیوال دي ورسي داسې صحنې دي یا پخپله و ګوري او یا دي په افغانستان کې د مجاهدینو او وینې څښونکو روسانو ترمنځ د جنګ په هکله د معلوماتو د لاس ته راوړلو لپاره همدغه خارجي دیپلوماتان و پوښتي چه د مجاهد ولس په خلاف څومره روسان په جنګ بوخت دي ؟ څومره وسائل يې په کار اچولي ؟ د افغانستان په ټولو روغتونو کې کوم او د چا جنګ ځپلي زخمیان پراته دي چه په روغتونو کې هم نه ځائیږي؟ تاسې ته کله ناکله د یو ځای نه بل ځای ته د ځمکې له لارې، د افغانستان د ننه د سفر کولو اجازه در کړل شوي او کنه ؟ که اجازه نوي در کړل شوي د څه عواملو له کبله ؟ او که اجازه در کړل شوي وي نو کاروان ،و په څو هلیکوپترو او ټانکونو بدرګه کیده؟ او . . .

د داسې ټولو پوښتنو به داسې جوابونه ور کړي چه هغوی به نه یوازې دا چه د مجاهدینو اسلامي غرور، جرأت او غلبه و منې بلکه یقین به وکړي چه رښتیا هم په هغه جنګ کې چه د دولتونو ترمنځ وي هم د یو بل په خلاف يې داسې وسائل په دومره اکثریت په کارندي اچولي .

زمونږ د دې ادعا د ثبوت لپاره چه (د افغانستان مسلمان او مجاهد ولس په هر ډګر کې د مجهز او منظم سره فوځ سره په مقابله کې په میړانه او ټینګ عزم سره تر هغه وخته جنګیدلي ترڅو ئي چه په همغه میدان کې دښمن ته غابس ماتونکې جواب ورکړي او له ماتې سره يې مخ کړي) دا هم ده چه په څه کم پنځوکالونو کې د مجاهدینو عزم او استقامت نده کم شوی بلکه ورځ په ورځ يې حوصله پراخه شوې او عزم يې ټینګ او لا لوړیږي او بیا اوس چه لا نوري نښې نښانې هم را ښکاره شوي هغه دا چه روسانو او د هغوی ګوډا ګیانو د افغانستان د مسئلې سیاسي حل ته غاړه کیښوده دا غاړه ایښودل که د هر نیرنګ لپاره وي خو د دوی ماتې او شکست هم پکې مضمر ده ځکه مجاهدین دا یقین لري چه د روسانو صلحې ته غاړه ایښودل دا معنی اومفهوم نلري چه ګواکې روسان صلحه دوست دي اودصلحې دوستي له کبله غواړي دافغانستان مسله له سیاسي لارې د خبراترو په ذریعه حل کړي بلکه هغوی مجبور شوي چه ځانته د خلاصې پوزه جوړه کړي دا ځکه که روسانو د افغانستان د مسئلې حل ته د صلحې دوستۍ له کبله غاړه ایښودې نو داول نه به يې د افغانستان په مسلمان ولس مسلح تیري نه کاوه ، ماشومان به يې نه یتیمان کول، خپل په زرګونوجنګي وسائل به يې نه و بیجاړول او خپل محکوم روسي اوسیدونکي به يې په افغانستان کې د مجاهدینو په لاس داور کندي ته نه لیږل او . . .

خو رښتیا چه دا هغه غلامي دي چه روسانو په دې کال کې خپله د صلحې په نوم باندې د ځان ماتې جهانیانوته ښکاره کړه

چه ګوا کی له یوی خوا به یو
ځل بیا د جهان ټول وګړی و
غولوی او ځان به صلحه دوست
ورته معرفی کړی او له بلی خوا
به یی ماتی خوړل خلکو ته نوی
ښکاره شوی .

خو حقیقت دا ده چه دا همداسی
نښی نښانی دی لکه د شپی په
تورو تیارو پسی د سپاوون رڼا
ښکاریدل چه پهورځی د یقین راتلو
ثبوت ورکوی او یا په ډیره تنده
کی د لندو ویالو او شنو کروند
ولیدل چه داوبو په پیدا کیدو
یقین ثابتوی .

له دینه ورسته په لوروپړاونو کی
به انشاء الله د مجاهدینو د اسلامی
روحیی سره سم دنیوی هدف پوره
کیدل هم داسی یقین پیدا
کوی لکه څنګه چی یی له نن
نن نه د روسانو د صلحی د بیانو
نه د هغوی د ماتی په خوړلو یقین
ده که خدای (ج) کول نوی
پړاو به د مجاهدینو د
امیدونو ، مؤفقیتونو ، خپل دینی
مقصد ته د رسیدلو او یا نزدی
کیداو پړاو او د دښمن
دلاګ رسوایی ، ماتی ، تیښتی او
ناپودی پړاو وی .

د دښمن ددریځ دبدلون نه داسی
ښکاری چه زموږ د جهاد نوی
پړاو د تیرو پړاونو په نسبت
نور هم ځلاند او پر مخ تلونکی
پړاو دی که لوی ، مقتدر او
ناصر خدای(ج) کول هغه وخت
لږدی ده چه ټول جهانیان او په
ځانګړی توګه د افغانستان
مسلمان ملت به د نن نه هم په
ښکاره او څرګنده توګه د لوی
خدای (ج) د دی فرمان عملی
کیدل او لابه تحقق یو ځل بیا د
سر په سترګو ووینی چه فرمایی .
«قاتلوا هم یعذبهم الله بایدیکم
ویخزهم وینصرکم علیهم ویشف
صدور قوم مؤمنین ویذهب غیظ
قلوبهم ویتوب الله علی من یشاء
والله علیم حکیم» . یعنی
و جنګیږی له دوی (کفارو او
مشرکینو) سره تر څو یی
خدای(ج) ستاسی په لاس تعذیب
کړی او ذلیل او رسوا کړی
دوی او د دوی په مقابله کی
خدای(ج) تاسی ته بری اوکامیابی
در نصیب کړی او د مسلمان
قوم په زړه کی اطمینان او داد
ورو اچوی او د دوی د زړه
اندیښنی لری کړی او خپل
رحمت هغه چاته معطوف کړی
چه و غواړی او خدای (ح) د
پوره پوهی او کامل حکمت
خاوند دئ(ومن الله التوفیق)

وحتی روسان غواړی په ناپالمیو فوزمون دمؤمن ولس دجهاد
په مخ کی خنډونه پیدا کړی . مګر داقوی صمی ځلی دایمانی ارادو په
وړاندی لکه خزلی دی او بس .

اتحاد راه واقعی نجات ملت مستضعف ما

محمد معروف «پیروزخسرو»

از آنجاییکه حق بر باطل پیروز شدنی است و نور بر ظلمت چیره شدنی ؛ ملت بخون خفته ما در نتیجه قربانیها ؛ جانفشانیها و فدا کاریهای برحق شان در آخرین لحظات شفقتاب افق آلوده بخون آسمان کشور شان در انتظار طلوع خورشید پیروزی بسر میبرند ، چقدر خوش آیند است این انتظار اگر تو أم با امید باشد و تا چه اندازه تلخ است اگر تلخکامی یأس و نومیدی را در بر داشته باشد ؟!

ملت مسلمان و قهرمان سرزمین مرد پرور ما با پشت سرگذاشتن فراز و نشیب های انقلاب اسلامی در آزمون جهاد مسلحانه برای اعلای کلمة الله ؛ احقاق حق و ابطال باطل - طی چهار سال جهاد ممتد و دوامدار با استعمار جهانخوار کمونیزم و وحشی ترین شرزمه انسالیت (روس) ؛ متحمل خساره های شده اند که تاریخ تراژیدی بشریت تا هنوز نظیر آن را در آیینه زمان و صفحهٔ گیتی نشان نداده است . چه بسا جوانانیکه از عنفوان جوانی شان هنوز گلی نچیده بودند با پیکر آغشته بخون و به آغوش کشیدن شاهد شهادت زیر خاک ؛ مدفون شدند ! چه بسا پیر مردان و پیره زنانیکه یا خود شان در دامان مرگ سقوط کردند و یا سینه های شان به شهادت و از دست دادن بهترین فرزندان شان داغ گردید ! به سلسله این قربانیها ؛ تعداد شهدای ملت قهرمان ما تقریباً به یک ملیون تن بالغ گردیده و آنچه که از احصائیه و ارقام بر می آید تعداد مهاجرین ما به چهار ملیون نفر رسیده است .

در افغانستان بخون خفته ، نبرد بین حق و باطل جریان دارد و ختم آن را هیچکسی نمیتواند پیشگویی کند. اُمید هاییکه نظر به پیروزیهای چشمگیر مجاهدین جان بر کف ، به مردم ما نوید نجات میداد ، روز تا روز جایش را به . . . خالی میکند و در گیریهای جهات لحظه به لحظه در تار و پود جامعه مبارز ما رخنه مینماید. این از یکسو ، از طرف دیگر هستند کسانیکه از یکطرف لاف تعهد با تحریک اسلامی میزنند و از جهتی هم معتقد به حل سیاسی مسئله افغانستان میباشند ! چه قدر مضحک است. و ای بر مبارزیکه مرتکب چنین اشتباه میشود ، اشتباهیکه جبر ان آن غیر ممکن بوده و تکرار آن انقلاب اسلامی ما را صدمه میزند. آیا چنین

اشخاص فکر نمیکنند که چه کسی دم از حل سیاسی مسئله افغانستان میزند و کیستند آنهاییکه این همه سر و صدا ها را به راه انداخته اند ؟ اگر کنفرانسها و قطعه نامه های ما جراجویان شرق و غرب نقطه عطف آرزو های انقلابی ما باشد سوال حل شده است و در افغانستان هیچ گپی نیست زیرا چندین بار مسئله افغانستان و به اصطلاح معضله منطقه طی کنفرانسها و گردهم آییها مطمح نظر قرار گرفته و مصوبه‌های بر آن مرتب گردیده است. و اگر سازمان ملل متحد و فیصله های آن در مورد مؤثر و کارگر است ، آیا نمیدانند که ملل متحد و چرخهای منافع آن به دور کدام هسته مرکزی میچرخد و مدافع حقوق حقهٔ چه کسی میباشد ؟! در وهله دوم باید پرسید که ملل متحد و اجاره داران آن شاهد سمعی و عینی این همه خونریزیها و جنایاتیکه ننگ تاریخ بشریت است مطلع نیستند که روزمره در خطهٔ باستانی کشور ما میگذرد ؟ اگر مدافعین نام نهاد صلح و عدالت اجتماعی و سیاست مداران سرنوشت ساز ملتها!!! وقایع جاریه افغانستان را بغور و دقت ، بدون تعصب و تنگ نظری گروهی مطالعه کنند ، تصویر کلی این وقایع را سیل توفندهٔ خون خواهند دید که هیچ وجبی از این عرصه نیست که شاهد خونریزی فرزندان مؤمن آن دیار نباشد.

آنانیکه طرفدار حل سیاسی افغانستان اند و اصرار میورزند که خواهی نخواهی این امر تحقق یابد یا جاهلند و یا وابسته به کدام (ایزم) شرق و یا غربی. آنها باید بدانند که جریان هم چنین پیشنهاد ها و راه حل ها درد مردم آواره و در به در ما را دوا کرده نمیتواند و نه تا اکنون روی جریان آدم کشی و خانمانسوزی جلادان قشون سرخ را در افغانستان گرفته است. فقط بصیرت ، شناخت و اندکی احساس است که بیخبران را متوجه می سازد که این یا وه سراییها بمثابه پاشیدن نمک در زخمهای پیکر اغشته بخون ملت مسلمان ما است و بس!

واقعیت سابقهٔ تاریخی ملل متحد را همهٔ ما میپذیریم و بوق نوازان استعمار را در داخل و خارج دعوت میدهیم که داستان کهنه فیصله های ملل متحد را مطالعه نموده و در روند رویداد های تاریخی به تاریخ ملت فلسطین مراجعه کنند ممکن خواهند یافت ملت مسلمان فلسطین را ، آوارگی و در بدری شان را ، به حبس و زندان کشیدن شان را ، جوقه جوقه به اعدام سپردن شان را و سرانجام مهاجرتهای شان را که به چه وضع رقتبار از خانه و کاشانه شان بیرون رانده شدند و تنهای تنها سینه های شان را سپر گلوله های دشمن خون آشام نمودند ! کدام هوا خواه عدالت اجتماعی و طرفدار صلح ، خود و دیگران را قانع میسازد که «یهودیت و صیهونیسم» تجاوز گر نیست و حرص جهانگیری و ماده پرستی شان سابقهٔ بد تاریخی ندارد و کدام مؤرخ از موجودیت ملت باستانی فلسطین انکار میکند ؟

موجودیت ملت فلسطین و وطن آبایی و اجدادی شان یک واقعیت است اما چه میتوان گفت و چه می باید کرد که سازمان ملل متحد در سال ۱۹٤۷ م موجودیت آنها را انکار و بجای شان ، منفور ترین، مضر ترین و کثیفترین قشر یهودیت (صیونستها) را به رسمیت شناخت و تجاوز آنها را علیه سر زمین فلسطین حق پنداشت و رواشمرد ؟ اینکه ملت فلسطین امروز وابسته به کدام ابرقدرت هست یا نیست مربوط به اوضاع داخلی گروهای سیاسی آن ملت است اما

اگر در افغانستان مسجد ها را تخریب کردند و قرآن را آتش زدند ـ در آنجا مسجد «الاقصی» را طعمه حریق نموده و قرآن را در شعله های آتش سوختنا ندند و مسؤلیت حریق مسجد اقصی و قرآن متوجه فرد نیست بلکه متوجه جامعه است جامعه ایکه تعداد افراد آن به هزارملیون تن بالغ میگردد!

ملت فلسطین در بد و قیام شان گرایشگر نبودند و همین حالا در بین شان گروهای هستند که نصب العین بر نامه های زندگی انقلابی شان اسلام است و دشمن شان را خوب تشخیص کرده اند و میدانند که در میدان رقابت های سیاسی چه کسی از ایشان «توپ فوتبال» ساخته است و چه کسی دشمن شان را برسمیت شناخت؟ اما در آنجا هم بودند گروهاییکه روی انگیزه های خاص مادی و یا . . . در بین صف یکپارچه مبارزین تفرقه انداختند و نتیجه این تفرقه اندازی بقیمت آوارگی مردم فلسطین و به تعویق افتادن انقلاب شان تمام شد و در راه پیروزی شان موانعی ایجاد کرد که برای از بین بردن این موانع جبراً به سوی گرایش و وابستگی کشانیده شدند. موضوع متوجه سیاستمداران نام نهادی

است که در هر جا و هر مقام و هر محفل دم از حل سیاسی قضیه افغانستان میزنند و بی شرمانه اعتراف مینمایند که از راه جهاد و مبارزه ممکن نیست ابر قدرتی چون روسیه را به زانو در آورد و به انعطاف پذیری مجبورش ساخت. و به تعقیب این فتنه: بهم پاشیدن نهضت، انشعاب و پارچه شدن آن به چند شعبه و پارچه، در گیری های درونی و عمیق شدن تضاد های داخلی و از هم فاصله گرفتنها و بالاخره بروز عقده ها و منجر شدن آن به تبلیغات گسترده و بر خورد های خونین بین این گروپها امریست که واقع شده و بدبختانه تا هنوز دامان خونزای نفاق بر چیده نشده است و میبینیم که یک برادر در برابر، برادر دیگر سنگر بندی میکنند و موقف خصمانه میگیرد و سرانجام واقعه به جایی میرسد که خود پای خود را به تبر میزند و از پا در می آورد و هدف اصلی که راندن اجانب و اغیار و از پا در آوردن دشمن واقعی انسانیت است از ما میماند و به بیراهه ای میرویم که انجام آن به جاده ناکامی و ذلت دنیا و آخرت منتهی میشود. خداوند(ج) میفرماید: «و لتکن

منکم امته یدعون الی الخیر و یأمرون بالمعروف و ینهون عن المنکر و اولئک هم المفلحون. ولا تکونو کا الذین تفرقوا و اختلفوا من بعد ما جآء هم البینٰت و اولئک لهم عذاب عظیم.
(سوره ال عمران آیه های ۱۰٤ و۱۰۵)

ترجمه: و باید که باشد از شما جماعتی که بخوانند بسوی کار نیکو و بفرمایند به کار پسندیده و باز دارند از ناپسند. و آن گروه ایشانند رستگاران. و نباشید مانند کسانیکه پراگنده شدند و اختلاف کردند بایکدیگر پس از آنکه آمد به ایشان احکام واضح و آن گروه مر ایشان راست عذاب بزرگ.

هم چنان د خالتهای ناجوالمردانه و تبلیغات زهر آگین غربیان و مترفین بی بند و بار وابسته به آنها و عروسکهای نمایشی رنگ ور و باختهٔ شان بطور پیهم و دومدار بین روشنی و مسایل داغ انقلاب اسلامی افغانستان سایه افگنی و زیر کاسه نیم کاسه های دیگری را جستجو میکنند که اگر عامل اصلی به تعویق افتادن پیروزی حتمی نمیگردد عملکرد آن از عامل اصلی کمتر نیست با تفرقه اندازی بین شیعه و سنی و در بین سنیها

(حنفی و شافعی و سلفی و . . .)
یکی از ده ها حربه ها ئیست که
در جریان انقلاب اسلامی غربیان
جهان خوار جهت متفرق ساختن
ملت مؤمن ما از آن کار گرفته اند.
اختلافاتیکه دشمنان جهاد مقدس
امروز آن را به راه انداخته اند
حتی به جبهات اطراف افغانستان
نیز سرایت کرده و در این
جا حیثیت مسائل حاد روز را
بخود قایل شده است . بلی!
میبینیم و میشنویم که اکثر
جوانان کم مایه بر روش اجتهادی
حضرات ائمه دین (رح) انتقاد
میکنند ، اگرچه دانش شان
در باره فقه ، اجتهاد ، فروعات
و اصول دین تقریباً ضرب صفر
است اما در این جا فقط انتقاد
بی اساس ایشان مطرح است نه
شخصیت علمی و اسلامی ائمه‌دین
(رح) ! و در آن جا گفته های
منیالنتهی این خود فروختگان مد
ار اعتبار نیست بلکه اختلاف و
درگیری خصمانه مد نظر است
که در این جا توجه ما را بخود
جلب میکند و مورد تحسین ما
قرار میگیرد !

اگر مدعی هستیم که انقلاب
اسلامی توام با رشد فرهنگ
اسلامی پیش برود و تفرقه جوئی
و انتخاب روشهای جدید و بسط
و گسترش ، پخش و اشاعه آن
در جهت فروعات شرعی یکی از
برنامه های نضج و بکمال رسیدن
فرهنگ اسلامی است ، از برای
فعلاً اشتباه کرده ایم و تکرار
این اشتباه و دیگر اشتباهاتیکه
صبغه این اشتباه را داشته باشد
بعوض اینکه در جلو رفتن انقلاب
بسوی پیروزیهای چشمگیر کارگرو
و مؤثر بیفتد ، منفی عمل میکند
و نتائج زیان آوری بار می آورد ،
زیرا در شرایط فعلی ، جنگ برسر
حفظ و احیای اصول دین و دفاع
از ناموس صغری (میهن وخانواده
خورد و بزرگ) و ناموس کبری
(در مجموع اسلام) است . نه ،
پیچیدن برسر موضوعات خورد و
ریزه که اصلاً اصالت سیاسی و
اجتماعی ما را جریحه دار میسازد
و سبب به تعویق افتادن پیروزی
انقلاب اسلامی است و هیچ
موردی ندارد بجز از . . .

بتأسی از آنچه گفته آمد این
عوامل ، خط مشی وسوق ملت
بخون خفته ما را خود آگاه و
نا خود آگاه بحیث پدیده منطقی
تشخیص و تعیین مینماید ، چون
هر تلاش پایانی دارد و هر پایان
نتیجه ی ، نتیجه این پایان فقط
به گرایش ملت ما منجر میشود
وبس [ملت مجبور است و ناگذیر
این کار را بکند که یا پیش استعمار
سرخ کمونیزم سر تسلیم فرود
آورد ، یا در انشعاب و پارچه
شدن منحل شود و یا به دامان
کثیف غرب سقوط کند . من این
اوضاع و آمدن آن را بر ملت
مسلمان و قهرمان خود بقلم -
نمیسنجم و نه داستان نویسی
هستم که داستانم را با وقایع
دلچسپ ، دلنشین سازم و از برای
اینکه کیفی در داستانم رونما
گردد ، در جملات طمطراقانه
جریان و محتوای داستان را به
تعویق اندازم تاخوانندگان ازبرخورد
با فراز و نشیبها و مد و جذر ها
و پیچ و خمهای داستانم حظ
برند و خواب شان برد ، بلکه
این همه گفته ها واقعیت است
و بالمقابل از آن متأثر شده ام .

در دراز ای تاریخ بسی چنین
اتفاق افتاده است که دنبال کردن
راه هدفهای ضمنی ، فلاسفه ،
دانشمندان ، تیورسنها ، نوابغ ،
رجال برجسته نظامی ، صلح‌جویان
و عدالت گستران ، مجاهدین
و مبارزین را از تعقیب راه هدف
اصلی و رسیدن به هدف مطلوب
باز داشته است . در این جا اگر ،
هدفهای ضمنی و تحقق آنها را
خواهان باشیم ، به بیراهه رفته‌ایم
و بجز اینکه بازار استعمار واستفاده

جوییهای آزمندانه شان را گرم وجدی ترکرده باشیم کاری نکرده ایم و الحق که این کار، هیچ ارتباطی با تقویت ارزشهای انقلاب اسلامی ما ندارد بلکه بعکس عمل میکنند!

بلی این خراب کجا وره صلاح کجا ببین! تفاوت راه از کجاست تا به کجا! با کمونستهای روسی داخل پیکار هستیم که از نظر کیفیت و کمیت نظامی امروز مقام ابر قدرت (Super Power) را در جهان احراز کرده است و در مسابقات تسلیحاتی نیز سهم بسزایی داشته و غالباً چنین پیش بینی میشود که نواقص و کمبودیهای نظامی دو جنگ جهانی را که در جریان جنگهای مذکور متحمل آن شده است جبران کند و عقده های ضد بشری اش را بر استعباد ملل محروم و مستضعف جهان ارضا نماید. آنها متعهد با رعایت حقوق بشر نیستند و نه فریاذهای پوچ و بی معنی شان در مورد، صلح، عدالت اجتماعی، بشر دوستی و . . . صدق میکند. آنها خواهان تشکیل امپراطوری بی به زعامت خود شان هستند. بنابر برای نیل به این هدف در جهت قبولاندن مفکوره کثیف خود (کمونیزم) از زور سر نیزه ولوله تفنگ کار میگیرند و در پهلوی آن پول هنگفتی در دسترس سازمان جهنمی (کی - جی - بی) قرار میدهند، که توسط گماشتگان خود عناصر بی همت و بی هدف را به پذیرفتن جاسوسی و افشای نقشه های دشمنان شان متقاعد سازد. ما با دو قدرت سلطه گرانه سوشل امپرالیزم روسیه در گیر جنگ هستیم - (سازمان جاسوسی کی - جی - بی و قطعات منظم جزو تامهای حربی). آنها از هر حیله و نیرنگ کار گرفتند - مدرن ترین سلاحهای روز را بر ضدما استعمال کردند اما نتیجهٔ مطلوب از آن نگرفتند بلکه باشکستهای مفتضحانه رو برو شدند و متحمل تلفاتی شدند که گرگ پیرو مکار شان (بریژنف) از فرط خفگان با سکته قلب مواجه شد و به جهنم رفت. آنها شکست حتمی را باوجود این همه ساز و برگ نظامی به چشم سر دیدند اما از تلاش باز نماندند. بلی! تلاش شان بهدر نیست یک راه برای شان باقی مانده است که عبارت است از گماشتن اعضای جاسوسی در صفوف منظم جهاد افغانستان آنها در این راه خیلی کار کردند و فعالیت شان در جبهات منظم جهاد محدود نماند و دیدیم که در صف رهبری جهاد نیز رخنه کردند و حتی . . . ما را منفجر ساختند. در این جا و آن جا کار شان بشکل سازماندهی جریان دارد.

آنها پیروزی شان را در اختلاف، بی اتفاق وناهمگو نیهای د رونی و بیرونی ما جستجو میکنند، نفاق می اندازند و آتش منافقت شان را دا من میزنند - در جبهات منظم جهاد نیز. این حربه شان کاری افتاد و بسیاری از احمد ها و محمودها را بین خود شان درگیر ساخت و خورد وریزه کرد. از یکسو آنها آتش افروختند و از سوی دیگر ما! در بین این دو کی بود و چه کسی دست و پامیزد؟. خانه های مخروبهٔ الوده بخون و دود بار، لاشهای سوختهٔ هزاران جوان و پیروکودک این مرزوبوم، جسد های دست و پابریده، مادران داغ دیده و پدران سفید ریش سرا پاغم و اندوه! این تر اژ یدی جریان دارد اما بد بختانه به فریاد مستضعفان ماگوش ندادیم. چه فکر میکنید؟ آیا فرموده خداوندی (ج) شامل حال مانخواهد بود که میفر ماید:

«وما لکم لا تقاتلون فی سبیل الله، والمستضعفین من

الرجال والنسآء والولدان الذین یقولون : ربنا اخرجنا من هذه القریة الظالم اهلها واجعل لنا من لدنک ولیا واجعل لنا من لدنک نصیرا . الذین آمنو یقاتلون فی سبیل الله والذین کفر وایقاتلون فی سبیل الطاغوت فقاتلوآ اولیآء الشیطن ان کید الشیطن کان ضعیفا .

سوره نساء آیه های ۷۵-۷۶)

وشمارا چیست که نمی جنگید در راه خدا (ج) و در نجات مغلوبان از مردان و زنان و کودکان که میگویند : ای پروردگار مابرون آر مارا از این ده که ستمگار است اهل آن و بگردان بما از جانب خود حامی و بگردان بما از جانب خود مددگار . کسانیکه ایمان دارند می جنگند در راه خدا و کسانیکه کافراندمی جنگند در راه شیطان پس بجنگید با انصار شیطان هر آئینه فریب شیطان است سست .

درست است ، تازمانیکه تضاد های خانمانسوز و تباهکن و بی اتفاقیها در صفوف جهاد ماراه پید انکرده بود ، جهاد با اصالت بخصوص جلو میرفت حسادت بغض ، عداوت و گروهگر ایها جایش را به اخلاص ، محبت ، دوستی و معاونت خالی کرده بود و همه چنین فکر میکردند و عمل مینمودند که دشمن ما مشترک است باید با اشتراک همه این دشمن را محو و نابود ساخت و برای اعمار دولت و حکومت اسلامی به پیش رفت . راستی هم حق جهاد را ادا کرده و در عمل مان ثابت ساخته بودیم که ما از اسلام ، مسلمانهای مستضعف و میهن مان قاطعانه دفاع میکنیم و تا آخرین لمحهٔ حیات حافظ ارزشهای انقلاب اسلامی مان خواهیم بود و بدون شک فرموده خداوند را لبیک گفته بودیم و از ته دل جدوجهد میکردیم تا هر چه خوبتر به تمثیل امر و جهادوا فی الله حق جهاده (سوره حج آیه ۷۸)(و جهاد کنید در راه خدا (ج) به جهاد حق اوءآراسته باشیم) . لیکن بعد ازطی منازل کوتاهی بنابر روی کار آمدن بعض انگیزه ها که کم و بیش ازان یاد اور شدیم .. از کعبه به ترکستان رفتیم ! و اکنون وقت آن رسیده است که از کرده های گذشته ما توبه کنیم وبه گفته عارفی تقصیر های رفته را به توبه و خدمت قضا کنیم . و فرصت آن است که گفته هاواقوال مان را در عمل پیاده کنیم و دیگر اهمالی از ما سرنزند که مورد سرزنش خداوند متعال قرار گیریم ، در آیت های ۷۵ و ۷۶ سوره نساء شاهد گویای حال زار مردم مستضعف مان را خواندیم و به اندک امعان نظر این را هم دریافتیم که اصلاً جنگ از برای چیست ؟ خداوند چرا مارا به استفهام تهدیدی خطاب میکند ؟ تکلیف عناصر مؤمن در به راه انداختن پیکار چه بوده و کدام اثری بر آن مرتب میباشد و هم چنان خاطر نشان میدارد که مؤمن را کدام راهی است و کافر را کدام شیوه یی ؟ در هر بخش کلمات آیه های متبرکه فوق جهانی از رموز و دلالتها نهفته است ولی در جاییکه خط کافرو مؤمن را مشخص میدارد ، در قسمت اخری آیت پاسداران راه اسلام و پویندهگان راه راستین جهاد را به چه امر میفرمایند ؟ آیا جنگ با شیطان و پیروان طاغوت یا پیکار بابرادر مسلمان و بر پا کردن فتنه ؟ خداوند در جای دیگر ارشاد میفرمایند :

واعتصموا بحبل الله جمیعا ولا تفرقوا واذکرو انعمت الله اذ انتم اعداء فالف بین قلوبکم فاصبحتم بنعمته اخوانا .

سوره ال عمران آیه ۱۰۳

ترجمه : وچنگ زنید به رسن

بقیه در صفحه ۶۳

تربیهٔ اولاد

سخیداد فائز

ترجمه از منابع عربی

خوانندگان ارجمند وگرامی معذرت ما را نسبت سکتگی در تقدیم این مضمون بدلیلی خواهند پذیرفت که از محیط پشاور به فاصلهٔ زیادی کنار رفته بودم و امکانات تماس وهمکاری با کارگردانان این مجلهٔ و زین که در جهت خدمات عرفانی ورشد سطح اخلاق وعلمی هم‌میهنان عزیز و تشنگان فرهنگ اسلامی تلاشهای پیگیرو پهناوری را براه انداخته اند، برایم میسر شده نمیتوانست لذا بخاطر بعد مسافه و اهمیت جهادی وظیفهٔ محوله، از رسیدگی بخدمت علاقمندان فرهنگ باز ماندم. در مستقبل از بارگاه پروردگار یاری دهنده در تعقیب سلسله این مطلب ارزشمند که ضامن خوشبختی فرد و اجتماع بحساب می آید توفیق مزید التجا واستدعا دارم. آمین یا رب العالمین.

در شماره (۲) این مجاله پیرامون و سائلی صحبت دنبال شده بود که با فراهم آوری آن، شعاع تربیهٔ فاضلهٔ اجتماعی در روح و روان اقشار جامعه، جاگزین و متمرکز میشود، البته از جمله وسائل و اصول چهارگانه که مایهٔ تحقیق تربیهٔ اجتماعی میگردد، سخن از تقوی که مؤثر ترین عنصر تربیهٔ نیکوی اجتماعی قلمداد شده، آغاز گردیده بود، اینک الحال بدنبال جستجوی این هدف عالی و این درمان دادهای صعب العلاج اجتماعی مشعل رهایی بسوی مقصود، اندر دست، بانور درخشانش سایهٔ ظلمت از ماحول تقوی که مابقیهٔ مطاب بوده به دیار عدم سپرده خواهد شد.

همین تقوی که در صدد تشریح و معرفی آن هستیم، عبارت است از حساسیت وجدان و ضمیر مسلمان در برابر منکرات و بدیها، شفافیت شعور به ترتیبیکه همه اشیاء را چنانچه هست منعکس نموده خود مشاهده و بدیگران تمثیل می نماید خوف و خشیت مستمر از خدا، پرهیز و خودداری دوامدار از معاصی و گناهان، حفاظت از خارهای راه زندگی، راهیکه خارهای شهوات و تمایلات نفسی در متن آن کمین گرفته. و خارهای مطامع و چشمداشتها آنرا احاطه نموده، خارهای بیم و هراس وخاطرات شیطانی آنرا محاصره کرده، خارهای امیدهای کذب از موجودیکه مالک بسر رساندن امید نمیباشد، خارهای ترس از آنکه مالک نفع و ضرر نخواهد بود و صدها چنین خارهای خیالی.

علاوه برآنکه تقوی در قلب و ضمیر مؤمن خوف از خدا را ایجادنماید احساس اینکه او در مخفی ترین مخفیگاهها نیز از مراقبت پروردگار پوشیده نمی ماند احیا و زنده می سازد، تقوی عمده ترین

منبع همهٔ فضائل اجتماعی و یگانه راه مؤثر یست در نجات مسلمان از مفاسد ، بدیها، گناهان و خارهای زندگی . . بلکه نخستین عامل ایجاد روح حفاظت منافع جامعه و زنده‌جانها در ضمیر مسلمان بشمار میرود.

پیامبر اسلام باسه مرتبه تکرار جملهٔ «التقوی ههنا» مؤکدانه اهمیت این اصل مؤثر نفسی (تقوی) را در تربیهٔ اجتماعی و مصونیت کرامت انسانی و تحفظ انسانها از گزند انسانها نشان داده است.

این است نمونه های از نقش بارز تقوی در کردار فرد و تعامل آن.

۱- دانشمند بزرگ اسلام امام غزالی در احیاء العلوم که از تألیفات سهم اوست نقل میکند که یونس بن عبید دکان تکه فروشی داشت در دکانش تکه‌های مختلفی را برای فروش آماده ساخته بود برخی از آنها تکه‌های بود که مبلغ چهار صد درهم و برخی دو صد درهم قیمت داشت . روزی یونس بن عبید، برادر زادهٔ خود را در دکان گذاشت و خود بمنظور ادای نماز دکان را ترک گفت، درین اثنا مردبادیه نشین (کوچی) میآید و از برادر زاده اش تقاضا میکند که لباس معادل چهار صد درهم برایش بدهد' او لباس‌معادل دوصد درهم‌را به‌اعرابی (کوچی) میآورد، مشتری از لباس تحسین نموده و رضایت خود را بمبلغ چهار صد درهم ابر از کرده پول را تسلیم و تکه را گرفته راه مقصود را در پیش میگیرد تا گاه تکهٔ مذکور در دست او بوده با یونس بن عبید که بسوی دکان بعد از ادای نماز میآید‌مواجه میگردد ، دکان دار تکهٔ خود را می شناسد و از اعرابی میپرسد : (تکه را به چند خریدی ؟) میگوید: (به چهار صد درهم) یونس باز میگوید از دو صد درهم ارزش زیادندارد ، دوباره برگرد و تکه را واپس بمالکش مسترد کن، اعرابی گفت این تکه در شهر ما پنجصد درهم ارزش دارد لذامن به آن رضایت دارم، یونس میگوید بامن برگرد زیرا در حین مقابلهٔ منافع دنیوی ومادی‌بامنافع اخروی و دین ، دین را باید بر دنیا باتمام زرق و برقش ترجیح داد. همان بود که اعرابی را ، باخود به‌دکان برگشتاند و دو صد درهم اضافی را برایش مسترد کرده برادر زادهٔ خود را به اضافه ستانی و بی انصافی اش تهدید و سرزنش نموده علاوه کرد : آیا از خداوند توانا و ناظر براحوال بندگانش ، حیا و خوف نداشتی که از خیر عموم مسلمانان چشم پوشی میکنی و یک درهم را دو مفاد مینمائی ، برادر زاده اش گفت : قسم بخدا که پول مذکور در حالی از نزدش گرفتم که او خود کاملاً راضی و خوش بود' یونس گفت : آیا مفادیکه برای خود لازم و مناسب میدانستی ، برای او چرا لازم و مناسب ندانستی (لا یؤمن احدکم حتی یحب لاخیه ما یحب لنفسه)

۲- عبدالله بن دینار میگوید : روزی باحضرت‌عمر(رض)بن خطاب در حالیکه تصمیم رفتن بمکه داشت برآمدم ، در قسمتی از مکه شبانه بگشت و گذر خود ادامه میدادیم که تا آگاه با چوپانی مواجه شدیم که از کوه پائین شده بود.

حضرت عمر : ای چوپان از گوسفند هایت گوسفند برمن بفروش .

چوپان : من غلامم (مالک گوسفندها نیستم).

حضرت عمر : امتحاناً برایش گفت : به بادارت بگو گرگ آمد و گوسفند را بردوخورد.

چوپان : ایا خدا ناظر احوال نیست ؟

درین حالت حضرت عمر تحت تاثیر آمد و گریه کرد ، فردای آنروز با غلام (چوپان) نزد مالکش رفت واو را خریده آزادش نمود و در اخیر ، کلامش را به این سخن خاتمه بخشید : این کلمه (ایا خدا ناظر احوال مانیست؟) در دنیا آزادت ساخت، امید وارم در آخرت نیز وسیلهٔ آزادیت گردد .

متوجه شوید و سنجش کنید که تقوی در جلوگیری از اتلاف حقوق مردم چه رول مؤثری را ایفامینماید.

۳- قصهٔ مادر با دخترش شاید به عدهٔ کثیری از مردم روشن بوده باشد : در زمان خلافت حضرت عمر(رض) بن خطاب مادری تصمیم گرفت تا باشیریکه ارادهٔ فروش آنراداشت آب را مخلوط سازد و بدینوسیله مفاد بیشتری را بدست آرد و دخترش مادر خود را متوجه می سازد که خلیفه ازین کار ممانعت کرده .

دختر : مادر جانم ! امیر المؤمنین اکیداً امر کرده که باشیر آب مخلوط نشود.

مادر : دختر کم ! ما کجا و امیر المؤمنین کجا ؟ او مارا نمی بیند پس چه خبر میشود ؟

دختر باجواب زندگی ساز که درس بزرگی نظام تمام جوانب حیات در آن نهفته و مضمر بود سخن مادر خود را ذیلاً ردمینماید.

دختر : مادر جانم ! اگر امیر المؤمنین ما را نمی بیند، خدای امیر المؤمنین ما را می بیند .

این است نمونه ، کوچکی از نقش تقوی در جلو گیری از خیانت.

چون تقوی مؤثر ترین عامل حفظ حقوق و بهترین راه انسداد روز نه‌های افکار خیانت است ، برماست تا عقیدهٔ نظارت خدا از تمام اعمال بندگانش در روحیهٔ تقوی در مغز ، فکر و رگ رگ وجود اولاد خود نشو و نما دهیم و بدینوسیله مسئولیت وجدانی و ایمانی خویش را در برابر خالق و جامعهٔ خود به پایان رسانیم.

ادامه دارد.

جهاد در راه خدا نه تنها مارا از ذلت • جبن بردگی • بزدلی • تمایل به ارزشهای پست مادی تملق • حرص • اسارت وسایر مضیقه ها و بدبختیها نجات میدهد بلکه ازین مرزها عبور میکند و به جای مارا میرساند که رضای خدا است وعلاوه بران خلد برین ونعم جاودانی او تعالی.

عبدالله حازم

یادی از قیام طاغوت شکن مردم مؤمن هرات

سرزمین مرد پرور هرات که یکی از ولایات غربی کشور غرور آفرین ما افغانستان میباشد ازجانب غرب به ایران ، از جنوب به ولایت فراه ، از شرق به ولایت بادغیس و غورات و از جانب شمال به یکی از جمهوریت های محکوم آسیای میانه پیوست میباشد.

شهر هرات با داشتن آثار گرانبهای تاریخی و یادگار های تمدن با شکوه اسلامی از قبیل میناتوری ، خطاطی ، کاشی کاری وغیره ، مرکز این ولایت و یکی از شهر های قشنگ کشور ما میباشد، مسجد جامع هرات باداشتن آثار گرانبهای اسلامی که نمایانگر مجد و عظمت تاریخ درخشان تمدن اسلام است. از بزرگترین مساجد افغانستان ، و یکی هم از جمله قشنگ ترین مساجد جهان بشمار میرود ، در قلب این شهر موقعیت دارد که زیبائی شهر هرات را چند برابر ساخته است.

هرات باستانی مردان نامداری را چون امام فخر رازی ، عبدالرحمن جامی، خواجه عبدالله انصاری ، واعظ کاشفی وغیره... در آغوش خود پرورانده و بزرگ ساخته که برای همیشه سایهٔ افتخار نسل بشر خواهد بود.

پیشهٔ اکثر مردمان آن مالداری بود ، و قسماً هم به زراعت وسایر پیشه ها مانند تربیهٔ کرم ابریشم و بافتن پارچه های نفیس ابریشمی مصروف اند ، مردم هرات در بافتن قالین نیز مهارت مخصوصی دارند.

مردم مسلمان و متدین هرات باوقوع کودتای ننگین ثور و بقدرت رسیدن نوکران حلقه بگوش روس در افغانستان تصمیم قاطع گرفتند تا باجهاد خستگی ناپذیر شان در برانداختن رژیم طاغوتی و برپا ساختن حکومت عدل آلهی مبارزه برحق خویش را ادامه دهند.

آری ! پیکار حق علیه باطل ، پیکاریکه از عمق احساسات وخدمات ایمانی مرد و زن این سرزمین منشاء گرفته بود و میرفت تابنای استبداد و ظلم کثیف ترین مخلوق روی زمین (کمونست های درنده و وحشی) و نوکران گوش بفرمان شان را از بیخ و بن برکند و بجای آن حکومت عدل آلهی را مستحکم سازد.

قیامیکه از ایمان قوی به الله (ج)

و وجدان بیدار مردمان مستضعف و پا برهنه این خطه که رنج های بیکران ، زجر و شکنجه‌های طاقت فرسای جسمی و روحی کمونستان ددمنش آنها را بینهایت خسته ساخته بود ترجمانی میکرد.

آری ، برای یک مسلمان رنج جسمی آنقدر ها مشکل نیست ولی زمانیکه عقیده و ایمانش مورد تاخت و تاز قرار گیرد ، وقتیکه به مقدسات مذهبی اش تجاوز شود، در محراب و منبر که میراث گرانقدر رهبرشان حضرت محمد صلی الله علیه وسلم است بجای پیام های زندگی ساز اسلام افکار منحط کمونستی و بیخدائی پخش شود ، قرآن عظیم الشان که مؤمن به همه مسلمانان عالم است بنام کتاب زرد ورق وکهنه و اساطیر الاولین خوانده شود (العیاذ بالله). در کوچه و بازارش همه روزه نعره‌های اسلامی ، میتنگ ها و مارش های کمونستی برپا شود ، برادران مسلمانش بجرم تسلیم‌شدن بمفکورهٔ کمونستی همه روزه به تعداد ده ها و صد ها نفر زندانی و شهید ساخته شوند ، پسران و دختران شان‌بنام (سازمان‌های دیموکراتیک جوانان و زنان) بمراکز فحاشی و عیاشی کشانده شوند ، علماء و پیشوایان دینی شان که عمری را در خدمت دین و مسلمانان سپری نمودند بنام مرتجعین ! وضد ترقی ! رهسپار زندان ساخته شوند و صد ها نوع جنایت دیگر از این قماش.

با دیدن این جنایات دور از محیط انسانیت وغیر قابل تحمل که هر روز ساحه آن در افغانستان و بخصوص در هرات فراختر می شد ، محیط زندگی را برای مردم چنان مختنق و غیر انسانی ساخته بود ، که شب و روز در انتظار آن بودند تا آوازی از شه شه یی بلند شود و اعلان جهاد کند و همگی پروانه وار بشتابند تا خود را قربان کنند.

سال ۱۳۵۷ آخرین ماه و آخرین روز هایش را سپمیود ، هوای سرد زمستان نیز رخت سفر می بست و هوای ملایم بهاری و زیدن میگرفت که درین هنگام در یکی از ولسوالی های این ولایت (پشتون زرغون) صدای جهاد بلند شد و مردم متدین آن علیه حکومت ملحد قیام نمودند ، کمونستان بی‌وجدان خواستند جلو این حرکت را بگیرند و آنرا سرکوب کنند برای این مقصد گروهی از وطن فروشان مسلح را به این عمل گماشتند که خوشبختانه درین جنگ قوماندان کمونیست باهمراهانش کشته میشوند وعده یی از ایشان بدست مردم مسلمان اسیر میگردند.

مردم سراسر هرات که درانتظار چنین روزی دقیقه شماری‌میکردند، مرد و زن وحتی اطفال باسلاح‌های داشته شان علیه کمونستان حمله میکنند و در مدت چند روز تمام ولسوالی ها بدست مردم میافتند ، بعد ازین باشعار های کوبنده الله اکبر رو به طرف مرکز شهر هرات میآورند و بادادن صد ها شهید و زخمی شهر هرات را متصرف و بیرق توحید را بر فراز آن به اهتزاز میآورند. کمونست های ددمنش وسایر مامورین مزدور دیوانه وار بداخل فرقه هرات پناه میبرند ، اما بیخبر ازینکه جایی پناهنده شده اند که هیچ راه نجات نخواهند داشت.

حال می بینیم که فرقه ۱۷ هرات چه میکند؟ کمونست ها به آن چه قسم دل بسته بودند؟ تره‌کی درباره این فرقه چه نظر داشت ؟ وخصوصیات این فرقه چیست ؟

فرقه ۱۷ هرات که در فاصله ده الی دوازده کیلومتری شرق شهر هرات موقعیت دارد در آن وقت دارای سه غند پیاده و یک غند توپچی و بعض جز و تامهای کوچک دیگر بود که جمعاً درآن

دوازده هزار عسکر و دو هزار نفر صاحب منصب موجود بود ، موقعیت آن چنان است که از فاصله دور، نظر به داشتن درخت های بی شمار شبیه جنگلی معلوم میشود. در قسمت شمالی این فرقه تپه های بلندی واقع شده است که در بالای آنها سلاح‌های دافع هوا و توپ های دور زن جابجا شده بود که میتوانست اکثر نقاط هرات را دقیقانه هدف گیری نمایند.

کمونست های وطن فروش گمان میکردند که اگر بداخل فرقه پناه ببرند از چنگ مسلمانان خلاص خواهند شد ، قسمیکه تره‌کی ملحد درباره فرقه هرات عقیده داشت که مطمئن ترین قوای دولتی ، فرقه هرات خواهد بود. ولی در عمل می بینیم که این پندار احمقانهٔ شان مانند سایر پیش بینی های شان غلط ثابت میشود و همان قوه ایکه وطن فروشان بدان دل بستهٔ بودند یکسره برضد شان قیام میکنند و در تار و مار کردن شان از تمام امکانات جنگی کار میگیرند.

اینک بار میگردیم به اصل مطلب : زمانیکه شهر هرات بجز چند منطقهٔ محدود بدست مسلمانان میافتد دولت ملحد وقت باسراسیمگی و وحشت به والی و قوماندان فرقه هرات که از فاسد ترین کمونست‌ها بودند، دستور میدهند که از هیچگونه امکانات درسرکوبی مردم دریغ نکنند و بهر قیمتی که میشود این قیام را خاموش سازند.

قوماندان و والی ملحد نیز بنابر دستور حفیظ لعین که در آن وقت وظیفه وزارت دفاع را نیز عهده‌دار بود ، چند قطعه کوچک را که اکثر آن کمونست ها بودند به این عمل وحشیانه می گمارد و طیارات جنگی نیز از آنها به حمایت می پردازد.

درین وقت که تمام قوای هرات بحالت احضارات نمبر یک قراردارد با دیدن این وضعیت اسفناک (استفاده از سلاح های کشنده در مقابل مرد مؤمن ، که اصلاً بخاطر دفاع از دین و ناموس همین مردم مستضعف خریداری شده بود) از فرط غضب لرزه بر اندام شان مستولی میگردد و بدون هراس از صاحب منصبان می پرسند : فیر هائی که شنیده میشود در کجاست ؟ طیارات کدام منطقه را بمباردمان میکنند؟ قوای توپچی بالای کدام منطقه فیر میکنند ؟ و ده ها سؤال دیگر که اصلاً در حالت عادی بر اساس قوانین دولت فاسد جرم نابخشودنی بحساب میاید ، ولی در جواب چه میشنوند ؟

در جواب این سوالات کمونست های توظیف شده وصاحب‌منصبان میمون صفت میگویند : که تطبیقات قوای زمینی و هوایی در دشت ساهی پزان هرات جریان دارد ، دیگر هیچ چیزی نیست ، وضع کاملاً بحالت عادی میباشد.

عده یی از برادران مسلمان و تحریکی که اصلاً بخاطر فرارسیدن چنین روزی عسکری و صاحب منصبی دولت مزدور را پذیر فته بودند تابتوانند در قلب دشمن فعالیت نمایند، با دیدن این‌وضعیت (حالت احضارات نمبر یک و انزجار عمیق عساکر مسلمان از کمونست‌ها) دست بعمل پلانی میشوند که قبلاً آنراتهیه دیـده بودنـد و برای اجرای آن دقیقه شماری میکردند.

حالا که شرایط آماده عملی شدن پلان است، برادران نیز دست بعمل می زنند، ولی مشکلی موجود است نهایت حساس ، و آن مشکل این است که از کدام موضع شروع باید کرد، کدام نقطه را هدف باید قرارداد تا در اسرع اوقات دشمن نابود و قواء یکسره

تسلیم برادران مسلمان گردد.

این وظیفه مقدس مقدماتی را (بعد از تامین ارتباط لازم) یکی از صاحب منصبان مسلمان که قوماندان یک قطعهٔ توپچی بود بعهده میگیرد - قطعه توپچی صاحب منصب مذکور که از طرف قوماندان کمونست قواء توظیف شده بود تابهمکاری و قوماندهٔ دو نفر مشاور روسی نقاط پرتجمع شهر هرات را از بالای یکی از تپه های داخل فرقه به توپ ببندد و مردم را بکشند، ولی آن صاحب منصب قهرمان بمجرد رسیدن بداخل موضع ره گرفتن سربازانش رو به طرف آنها نموده میگوید. برادران سرباز! شما بخاطر چه هدفی و چه منظوری دریشی عسکری پوشیده‌اید؟ سرباز ان جواب میدهند: ما بخاطر دفاع از دین و وطن، صاحب منصب مذکور دوباره سوال میکند: برادران سرباز آیا میدانید شما را به خاطر چه هدف درین مواضع آورده‌ایم؟ جواب میدهند، نمیدانیم صاحب منصب مسلمان بالحن رسا میگوید: شمارا بخاطر کشتن مردم مسلمان که در شهر هرات تجمع کرده‌اند، به این مواضع فرستاده‌اند، آیا حاضر به این عمل هستید؟ سربازان مسلمان در جواب میگویند: ما هرگز بر برادران مسلمان خود فیر نخواهیم کرد.

صاحب منصب قهرمان باچهره مصممش میگوید: سربازان مسلمان! آیا حاضر هستید که باهمین سلاحها یکه در دست دارید دست بجهاد مسلحانه زنید و دشمن دین و ناموس خود (خلقی ها و پرچمی‌ها) را نا بود سازیم، همه در جواب میگویند: بلی ما حاضریم، ما برای چنین کاری کمربسته ایم با برادران مسلمان خود همنوا شویم.

صاحب منصب مذکور دستور میدهد که اولاً باید همین دو نفر مشاور روسی را که آنها نیز درین مواضع حاضر بودند اعدام نمایند و بعداً قرار گاه قوماندانی قواء را که محل پناهنده شدن کمونست ها بود، به آتش کشند. عساکر مسلمان با یک ضربه کلاشینکوف دو نفر مشاور روسی را با چند نفرعسکر سازمانی و جاسوس که در بین شان بودند اعدام می نمایند و بلادرنگ میله توپ ها را بطرف قوماندانی قواء توجیه منیمایند و با ضربات برق آسا وما هرانه قرار گاه قواء را به آتش میکشند. با دیدن این عمل شجا عانه برادران مسلمان که در نقاط حساس قطعات اخذ موقع کرده بودند نقاط ضربه خویش را تشخیص و مقاومت کمونست‌های داخل فرقه را خنثی میسازند، درین هنگام عده یی از مشاوران روسی در باغی که در جنوب فرقه هرات موقعیت دار دو جای‌عیاشی و فحاشی روسها و جای شکنجه و کشتار مسلمانان بود بهمراه پهره داران شان، به اثر ضربات کوبندهٔ قوای توپچی که از طرف برادران مسلمان هدایت می شدند کشته میشوند و تعمیر مذکور به آتش کشیده میشود.

قیام حماسه آفرین سربازان و صاحب منصبان فرقه هرات روحیه تازه یی بمردم میدهد و آنعده مردمیکه هنوز هم در خواب غفلت بودند و قیام مردم مسلمان را تهلکه می پنداشتند با دیدن این پیروزی بزرگ که بنیاد دولت فاسد تره کی مزدور را به لرزه در آورد، بحرکت می‌آیند وسیمون وار انقلابیون مسلمان را تعقیب میکنند.

آری، این پیروزی بزرگ بود، زیرا تالحظهٔ قبل تمام سلاح هاییکه اکنون در دفاع از ایمان و عقیده شان و در پاسبانی از ناموس مردم مسلمان مصروف جهاداند، برضد خود شان استعمال می شدند، خانه ها آبادی های خود شان

ذریعه آنها به ویرانه‌ها تبدیل می شد.

باشنیدن خبرفرقه هرات دولت مزدور تره‌کی و باند حلقه بگوش رو باسراسیمگی و پریشانی از باداران روسی‌شان خواهان دستور میشوند، باداران روسی احمق تر از غلامان دستور میدهند تا از صدای رادیو و ذریعه اوراق تبلیغاتی در سایر ولایات چنین پخش نمایند که تعداد چهار هزار عسکر ایرانی داخل فرقه هرات شده و مردم و سربازان با آنها می جنگند! و از طرفی هم دستور داده میشود که طیارات مستقر در میدان‌های هوایی شیندند و بگرام با تمام امکانات موجود جنگی برضد فرقهٔ هرات و مردم مسلمان منطقه استعمال نمایند، این دستور بواسطه پیلوت های روسی و بذریعه طیارات قوای هوایی رژیم مزدور تره کی مورد تطبیق قرارگرفت، ولی نتیجه ی نگرفتند. زیرا سربازان و صاحبمنصبانیکه فرقه هرات را در تصرف داشتند، مدرن ترین سلاح های دافع هوا را در داخل فرقه بحالت آماده باش قرار داده بودند و هر لحظه با مشاهده طیارات قوای کفر بر روی شان آتش میکشودند.

باخنثی شدن حملات هوایی، دولت مزدور تکتیک دیگری را بکار میبرد و قوای پراشوتی (کماندو) را که اکثراً کمونست‌ها و اجیران زر خرید بودند، از طرف شب در یک قسمت اراضی هموار هرات پیاده کرده و بااستفاده از تاریکی شب میخواستند فرقه را اشغال کنند، خوشبختانه پیش ازینکه داخل فرقه گردند، به اثر مقاومت شدید پاسداران اسلام بقتل میرسند و این آرزوی شوم شان را بگور می برند.

روسها این گردانندگان پرده‌های رنگارنگ کودتای ثور متوجه می شوند که تمام پلان جنگی شان، در مقابل مردم مسلمان هرات و فرقهٔ بپاخاسته یکی بعد دیگری خنثی میشود فوراً دست به‌جنایت دیگری می زنند و خود مستقیماً وارد میدان عمل می شوند و با سی فروند طیارات بم افگن که تا آنوقت حتی در روی زمین مورد استفاده قرار داده نشده بودند، از مساورای سرحد شمالی افغانستان داخل گردیده و بر مردم بیدفاع ومظلوم شروع به آتش باری میکنند، همزمان با بمباردمان مردم بیدفاع هرات، یک قوای زرهی مجهز با انواع سلاح ها از راه شاهراه کندهار هرات داخل هرات میشود و به پشتبانی طیارات روسی دست به ویرانی خانه‌های مسکونی مردم، کشتار و قتل عام می زنند که در اثر آن به تعداد هزاران نفر از مردم بشهادت می رسند.

این جنگ که یکطرف آن قوای هوایی روسها و تانک های

(بقیه در صفحه ۴۵)

مجاهدین مؤمن جهت نابودی دشمن هنگام عبور از دریا از چنین وسایل استفاده میکنند.

ولاتحسبن الذین قتلوا فی سبیل الله امواتاط بل احیاء عند ربهم یرزقون

د جهاد د سره سنګر شهیدان

شهید رسول خان «مسلمیار»

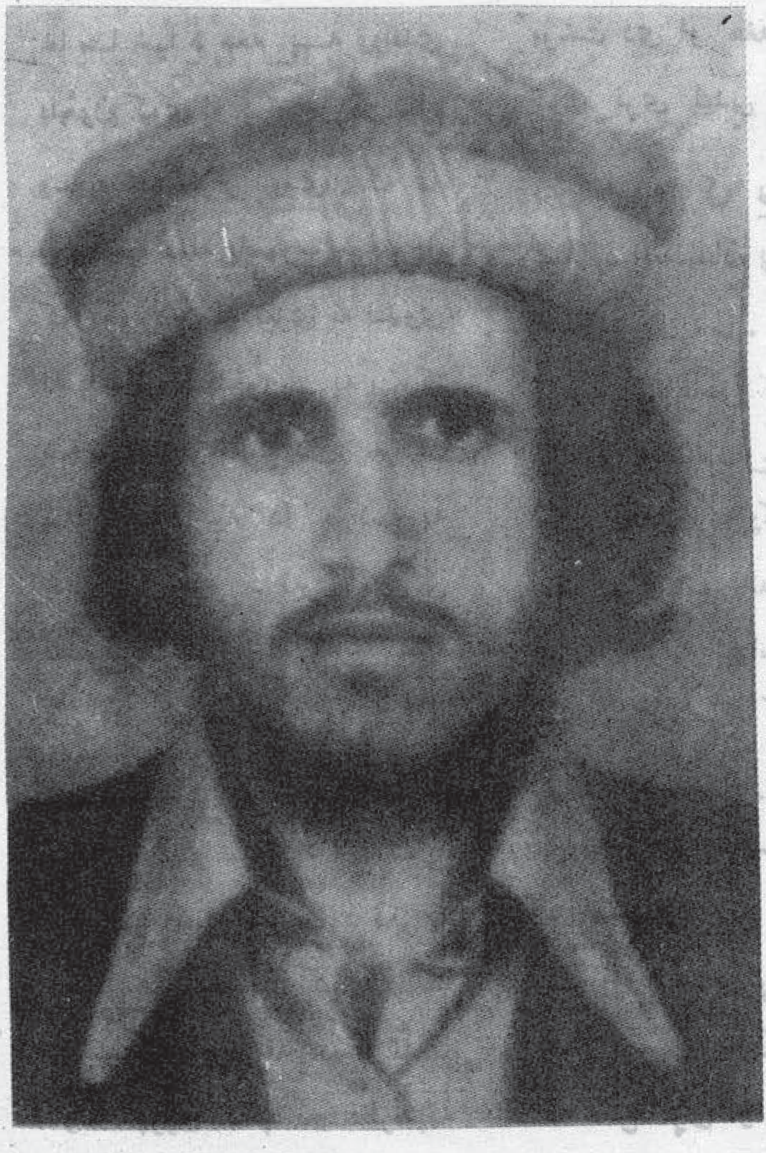

الا ان اولیاء الله لا خوف
علیهم ولا هم یحزنون الذین امنوا
وکانوا یتقون . لهم البشری فی
الحیوة الدنیا وفی الآخرة ، لا
تبدیل لکلمت الله ، ذلک هو
الفوز العظیم .

(سوره یونس)

کله چه په نړی کی وحشت

انسان وژنی ، ښکیلاک ، زبیښاک
او نور هغه شیطانی کرغیړن
کړه وړه چه ټولنیزو چاروکی
انسان ته د حیوان بڼه ورکوی ،
د خپلو ټولو ځوا کونو سره سره
د کمونیزم په چټله څیره کی
ښکاره شول ، نو دا جوته شوه
چی د ټولو جنایاتو ګډه فلسفه او
د درستو خود سریو ګډه کنډواله
د کمونیزم له شرمه ډک خرابات
دی. د دی خوسا فلسفی داړونکی
پلویان د تاریخ په اوږدوکی د
بشریت د لویو پرمختګونو په
وړاندی داسی غیر عادلانه دریځ
نیولی دی چه نه یی دی
پریښی ترڅو انسانیت خپله اصلی
بڼه خلکوته وښیی .
د دوی غیر انسانی چال چلند
له هیڅ چا نه پټ نده پاتی او
هیڅ څوک نشته چه دوی او د
دوی له زیان نه ډکه فلسفه ونه
پیژنی . دوی خو هر څه وکړل

او په بیلو هیوادونوکی ېی هغه څه وکړل چـه تـر اوسـه پـوری د بشریت پـه تراژیـدی او زړه بریښوونکی تاریخ کی ساری نه لری ، مگر دا هم باید له یاده ونبا سو چه انسان هیځکله دانسان تشدد او ظلم نشی زغملای او خا ما خا د هغه پـه وړاندی پاڅون کوی او د تعرض او دفاع وسایلو ته لاس اچوی . که له یوی خوا دغه پاڅون د تیری کوونکو لاس له تیری نه لنډوی له بله پلوه د پاڅون په بهیرکی د فکر په لحاظ گړندی حرکت پیدا کیږی . چه دا حرکت په خپل وار سره د تیری کووڼکی فلسفی په اندول له ځان سره عینی شواهد هم لری چه کولای شی د دی عینی شواهد و په وړاندی کولو سره ، د سیاست په ډگر کی خپل حریف د فکر په لحاظ هم مغلوب کړی . دا کومه پټه خبره نه ده او نه تر اوسه پوری د چا له نظره پټه پاتی ده بلکه دا واضحه قضیه او منل شوی حکم دی چه په دغه عملی او فکری ټکر کی کمونیزم له اسلام سره څه چه د نړی له نورو ادیالو سره هم تاریخی سابقه او قدامت لری . دا چه که بونیزه د کمونیزم جنگ له اسلام سره چاته پـه گوتـه کوو دی تـه ضرورت نه پیدا کیږی چه مثالونه ېی د هغوی په خپرونو ، مطبوعاتو او راډیوو گانو کی وښیو دا ځکه چی څه کم پنځه کاله کیږی چی زمونږ مجاهد ولس له دغه نړی خور ښامار سره په مسلحانه جهاد بوخت دی او هغه څـه چـه د دوی نړی لیدیی غواړی او په پروگرامونو کی ېی ځای لری عملاً د افغانستان په مظلوم ولس تحمیل شوی دی .

د حق او باطل په دغه جگړه کی چه د افغانستان د مؤمن ولس له ویاړه ډک تاریخ به د هغه په کارنامو باندی لاهم غنی شی ، زمونږ باشهامته ځوانان ـ سپین گیری حتی کوچنیان هم د نړی خور استکبار په وړاندی د بی تفاوتی او عافیت گوټ ته نه دی ځغستلی او نه ېی دبی پتی ژوند تـه زړونه ښـه کړی بلکه دوی عملاً د ستر شیطان پر ضد اسلحی ته لاس کړی او په ډیره میړانه او شجاعت جنگیدلی دی ، چه ځنی لدوی څخه په دغه مقدس جهاد کی خپل لوړ ارمان (شهادت) ته رسیدلی دی او ځنی نور ېی لا تر اوسه هم د دښمن سره په جگړه بوخت دی .

د افغانستان په گوټ گوټ کی ډیر نوسیالی اواتل شهیدان لرو چه د دی جگړی په نتیجه کی د شهادت لوړ مقام ته رسیدلی دی . چه سونږ دلته غواړو له دی نو سیالو شهیدانو څخه یوتن گرانو لوستونکو ته معرفی کړو :

رسول خان (مسلمیار) چی اصلی نوم ېی حمد الله دی د حاجی ذکریا زوی په کال ۱۳۳۰ ه ش کی د جدی په میاشت کی د سره روداتو ولسوالی د بازید خیلو په کلی کی زیږیدلی دی . لومړنی او ثانوی زده کړه ېی د فقر الله په لیسه کی سرته ورسوله او په کال ۱۳۵۰ ه ش کی لـه نـومـوړی لیسی څخه فارغ شو او د کانکور له از موینی وروسته ، د کابل پوهنتون ساینس پوهنځی ته کامیاب شو .

د (مسلمیار) شاسلیدل پوهنتون کی په واقع کی د ده د ژوند د انقلابی هلـو ځلـو پیـل ؤ او همدلته و چی د کمونستانو کشیفه څیره او د دوی ناروا غوښتنی ده ته ښی څرگندی شوی . د تحریکی ورونو سره د تماسونو په نتیجه کی علماً او عملاً ېی د کمونستانو پر ضد مبارزه پیل کړه .

دا به تولو ته ښکاره وی چه د تاریخ هره پیښه ځانته یوځانگړی او خاص خوند او کیف لری .

مگر هغه چا ته چې نوموړی تاریخي پیښې او قضیې لولي او هغه څوک چه تاریخي پیښه جوړ وي او په اصطلاح د داستان قهرمان وي ، هغه په خپله د پیښې په منفي ، مثبت او نورو جهتونو باندې نه پوهیږي او له بله پلوه د پیښې هغه شیبې چه دې پکې مستقیماً برخه لري ډیرې ترخې او له ستونزو ډکې وي ، د نوموړي اصل په پرتله که چیرې د افغانستان د اسلامي تحریک د لمړنیو شیبو ستونزې د کاغذ پرمخ ولیکل شي لوستونکي ډیر به حظ ترې ووړي مگر هغه څوک چې په هغه له اختناقه ډکه فضا کې د طاغوت پرضد عملاً په مبارزه لاس پورې کوي ، نو همغه ځای سوزې چې او رپرې بل وي !

(مسلمیار) په همغه له اختناقه ډکه دوره کې د اسلام دښمنانو (کمونستانو) سره په نه پخلا کیدونکي مبارزه لاس پورې کړ . په داسې حال کې چه د سر په سترگو یې لیدل چه ډلې ، ډلې د حق د لارې پلویان د ده مزنگ محبس ته د مسلماني په جرم وړل کیږي ، مگر ثبات او استقامت یې له لاسه ورنکړ او دا راز پیښو د ده په هوډکې کوم بدلون نشو راوستی ، په خپلو ټولو قواو سره یې د بې فرهنگه کمونستانو مقابله کوله ، البته دا هغه وخت و چه زنگي سردار ویني څښونکي داؤد د هیواد د چارو واگې په لاس کې درلود او په ډیره بې شرمۍ سره یې د مسلمانانو علمي او عملي ژوند تهدیدا وه .

په (مسلمیار) باندې داسې ضیق شرایط راغلل چې د ځان د خلاصون لپاره پرته له مهاجر ته بله لار یې نه لیده ، همغه و چې له نورو ورونو سره یې هجرت وکړ او له هجرت نه څه موده وروسته د داؤدي استکبار په لړ زلده ماتیو د مؤمنو او متعهدو مبارزینو وسله وال گزارونه شروع شول .

مغرور داؤد د خپل حکومت په لمړنیو روځو کې د مؤمنو ځوانانو مخ کښیان او د رهبرۍ کاررونه بندیان کړل او په خپل نارس ذهن کې یې داسې و پتیله چه گواکې د دې نهضت فعالیتونه شند شول. اما په دې نه پوهیده چې مؤمن ځوانان دو سپنې نیني دي چه یې نه څوک ژولی شي او نه د چا له ستوني څخه تیریږي . خو کله چه په ۱۳۵۴ هـ ش کال کې ، حیدري چغې او عمري غور ځنگونه پرې شروع شول لاره ترې ورکه شوه او فوراً له خپله هوډه واوښت !

د افغانستان ټول خلک د ده آواز د راډیو کابل له لارې واورید چې د پوهنتون محصلینو ته یې ویل : «ما مسلمان هستیم»!!! مگر مؤمنو ځوانانو دا د زور مسلماني که منله ، لنډه دا چې له څه مودې وروسته داؤد هم په خپل جال کې ونښت او د کارغانو خوراک شو او د هغه پرځای یو بل زوړ زنگي چې په ټول عمر کې یې د الله نوم له ستوني څخه نه و تیر شوی د افغانستان په مظلوم ولس یې د خپلو نرې خورو بادارانو په اشاره د تیرې منگولې خښې کړې .

په دې وخت کې زمونږ اتل ورور (مسلمیار) له شهید استاد ادم خان سره د جهاد په نیت افغانستان ته داخل شو . دا حقیقت خو هر چاته څرگنده دی چې د ننگرهار په ولایت کې د شهید استاد آدم خان پیاوړی جبهه د سره رود په ولسوالۍ کې منځ ته راغله او د اسلامي جهاد د واقعي مفهوم په لحاظ یې په کار پیل وکړ ، نومیالی شهید آدم خان لا هغه وخت ژوندی ؤ چې مسلمیار یې د خپل مرستیال په توگه و ټاکه . څرنگه چه

(مسلمیار) مخکی له دینه چه په مسلح جهاد پیل وکړی په دی باندی پوهیده چی د نړی خوره کمونیزم د شومی کمبلی د ټولو لو یواځی لارد ایثار او قربانی لاره ده، نو د مسلح جهاد په ډگر کی یی له خپل وعدی سره سم وفا وکړه او داسی کارنامی یی د یادگار په توگه پریښودی چی د اسلام په تاریخ کی به په زرینو کرښو ثبت شی.

ورځی یو په بل پسی تیریدی او دجهاد سنگرونه بهد کمونستانو په مقابل کی نور هم پیاوړی او غنی کیدل چی د افغانستان په مجاهد ملت باندی د آدم خان د شهادت نا تارد غم توری وریځی بشکته کړی. هو! مسلمیار هم په دی غم کی شریک او له ټولو نه ډیر شریکؤ دا ځکه چی هغه څوک یی د سنگر له ځنگه لری شوی و چه روسانو د هغه په شهادت باندی په دسکو کی جشنونه ونیول! خو سره له دی هم هغه نشوای کولی چه ماتم ته تسلیم شی، لاس په کار شو او د مجاهدینو له خوا د شهید آدم خان پرځای د قومندان په توگه وټاکل شو. د آدم خان د شهادت نه وروسته خلکو داسی فکرکاوه چه نور به هغه پخوانی

ولولی د مجاهدینو په زړونو کی مړی شی چی د آدم خان په ژوند کی له دوی سره وی خو د خلکو دا سوچ د (مسلمیار) په رشادتونو کی محوه شول او د خلکو د نظر پر خلاف یی د خپل د گران ورور د جهاد سنگر ممغسی - تو دو ساته لکه پخوا چه وه.

مسلمیار نه یواځی د سنگر مجاهدؤ بلکه د ټوپک سره یی قلم هم د دښمن په ټکولو کی په کار اچولی دی د مثال په ډول په دی لاندی شعر کی یی گورو چی په څه انداز او پاروونکو کلیمو شهید ته په خطاب کی د هغه د سلگرو، کهـول او بی وزلی یتیمانو څیره انځور کړی ده:

سرد کړه پورته د خپل د هر قهرمان شهیده!
در پسی ژاړی ستا بی وزلی یتیمان شهیده!
یوازی ځمکه ستا په غم باندی غمجنه نده
په سور تڼر باندی دی ژاړی پاس آسمان شهیده!
د امتحان ډگـر کی خپل هـدف تـه ورسیـدی
خود به کامیاب یی ته د حشر په میدان شهیده!
اندیښنه مکړه په دی لار کی دی تنها نه پریږدو
ستا هر قدم باندی روان دی لوی کاروان شهیده!
مونږ دی یوازی پریښودو ته را نه ولی لاړی
زمونږ په حال باندی په کار دی لوی ارمان شهیده!
خیر دی فرق نکړی تاته نوی ژوند تبریک وایو مونږ
هم دی تبریک شه د جنت حوری، غلمان شهیده!
څه ښه ښکاریږی په سرو وینو سور تڼر تا لره
هم سرو جنډو دی ښایسته کړ قبرستان شهیده!
دا سور تڼر دی گواهی د کامیابی ور کوی
دی حقیقت باندی لرو مونږ کلک ایمان شهیده!
د شهادت مدال جوړیږی ستا له شانه سره
ستا په میړانه باندی فخر کړی سبحان شهیده!

رښتیا غلط شوم ته سر نه یې همیشه ژوندی یې

دی حقیقت باندی گواه دی پاک قرآن شهیده !

یا به دا ستا وینو سیدان نه گلستان جوړ وو

یا به یې هر ځا ځکی نه جوړ شی لوی طوفان شهیده!

قسم چی مونږ به هم یا دی هدف ته ځان رسوو

یا به د ظلم تغر ټول کړو له جهان شهیده !

زه (مسلمیار) په کومه ژبه ستا صفت ولیکم

زما دا گوډ قلم نه رسی ستا تر شان شهیده !

ده په ژوند کی د تقوی د

سپیڅلی نړی په لارو کی او چت

گامونه اخیستی و او په همدغه

روښانه تگلاره کی د شهادت او

ابدی نجات زیری پری شوی و

نوځکه په ډیره پراخه حوصله د

ژوند ترا خرنی سلگی پوری د

طاغوتیانو پرضد و جنگید او په

(۱۱-۱۰-۱۳۵۹) ه ش د دښمن

ټانگونو ته د مین اینبود

لو په وخت کی د مین د چاودنی

په اثر په شهادت ورسید او د

شهیدانو له کاروان سره یو ځای

د خدای د رضا په لور روان شو.

ذلک هو الفوز العظیم.

(انا لله وانا الیه راجعون)

۔ شهیدورور نور الحق چه په

«نور آغا» مشهورو دمحمد اسحق

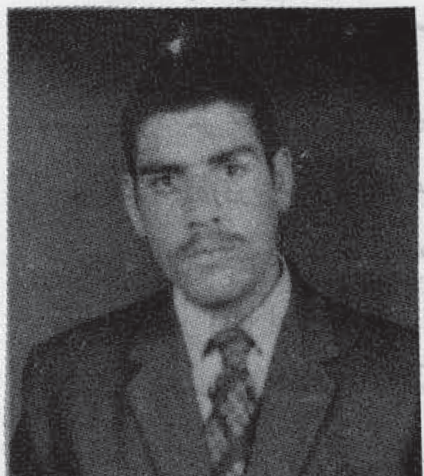

آغا زوی د ننگرهار ولایت د

خوگیانیو د ولسوالی د کړی د

بازید خیلو اوسیدونکی په ۱۳۳۵

کال زیږیدلی دی نوموړی په

۱۳۵۰ کال د کړی د ملکیار

هوتک د لیسی څخه فارغ شو

او تر ۱۳۵۷ کال پوری یی د

بغلان ولایت د پلخمری په

ولسوالی او د هنه غوری په

علاقه داری کی د ښوونکی په

توگه وظیفه اجرا کړه کله چی

په افغانستان کی سیاسی قدرت د

روسی گوډاگیانو په لاس کی

واخیست نو ده د هغه رژیم پرضد

وسله وال جهاد پیل کړ او د

خوگیانیو د زاوی په سیمه کی یی

د مجاهد ورور محمد زمان ترمشری

لاندی په ډیرو جنگونو کی برخه

واخیسته څه موده وروسته دبازید

خیلو، کړی او سره رود په سیمو

کی په ډیره سیړانه سره و جنگید

ترڅو په ٥-١١-١٣٦٠ نیټه د

دو شنبی په ورځ د کړی په

ولسوالی باندی د یوه سخت برید

په ترځ کی د شهادت لوړ مقام ته

ورسید .

(انا لله وانا الیه راجعون)۔

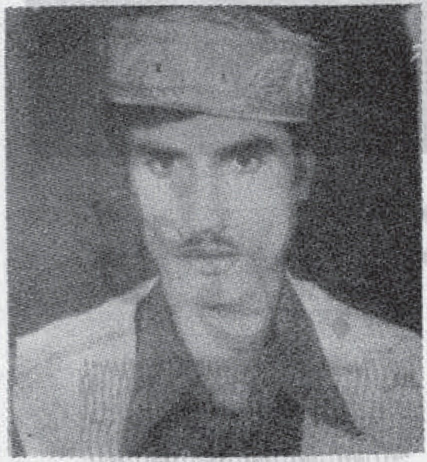

شهید ورور محمد اکبر

د حضرت گل زوی د کنړ ولایت

د مروری علاقداری د عجب

شاگی کلی او سیدونکی و نوموړی

د اسلام یو مخلص او وفادار

مجاهدو په ډیرو سنگرونو کی

جنگیدلی دی په پای کی په

٢٦-١٠-١٣٦١ نیټه د نوموړی

علاقه داری په جبهه باندی د روسی

یرغلگرو قواو د حملی په نتیجه

کی د ٢٠ کلو په عمر په شهادت

ورسید .

(انا لله وانا الیه راجعون)

شهید

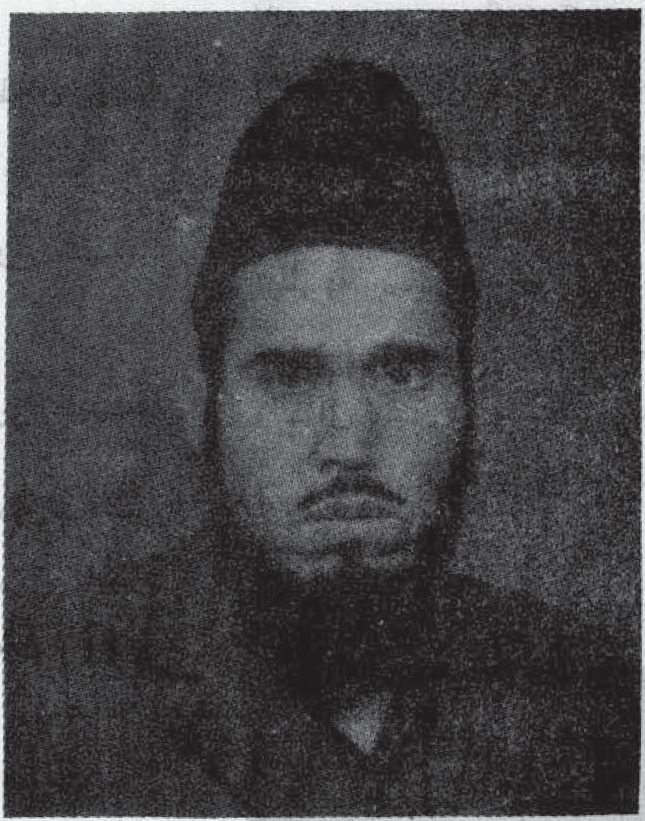

قاضی عبدالمتین

د پیر محمد خان زوی د کونړ ولایت د مزار د دری د باړیزو په کلی کی په ۱۳۲۶ هـ ش کال زیږیدلی دی. د بلوغ د دوری څخه ئی د اسلامی علوسو په زده کړه پیل وکړ د دینی علوسو لومړنی دوره ئی په پیښور کی او ثانوی دوره ئی د کابل په عربی دارالعلوم کی سرته ورسوله نوموړی دپوره ذکاوت پوهی او ښو اخلاقو څښتن و. په ۱۳۵۰ کال کی له دارالعلوم څخه په اعلی درجه فارغ او دکانکور دا زموږنی څخه وروسته د کابل پوهنتون د شرعیاتو په پوهنځی کی شامل شو په ۱۳۵۵ کال د شرعیاتو له پوهنځی څخه فارغ او په ۱۳۵۶ کال ئی د عسکری خدمت دوره د وزیرو په تعلیمی غونډ کی پای ته ورسوله په دغه دوره کی قاضی صاحب د قران کریم د ترجمی او تفسیر له لاری زیات شمیر مسلمانو ورونو روښانه کړل د ۱۳۵۶ کال د میزان په میاشت کی ئی د افغانستان په یوه محکمه کی د قضأ وظیفه په غاړه واخیسته.

د قاضی صاحب د ژوند زیاته برخه د قرآن په تدریس او د مسلمانانو دذهنیتونو په تنویر کی تیره شوه او په هر ځای او هر راز شرایطو کی ئی د ملحدینو او مشرکینو پرضد مبارزه کوله کله چی په افغانستان کی د تره کی دهری او د روسی استعمار مزدور رژیم رامنځ ته شو د قاضی صاحب یو ورور چی امیر محمد نومیده او د افغانستان په اردوکی یو تکړه او زړور جګړن و ونیول شو او د پلچرخی په محبس کی شهید کړ شو له دغه وروسته قاضی عبدالمتین د هجرت لار ونیوله یعنی په ۱۰-۷-۱۳۵۷ نیټه د پاکستان اسلامی هیواد ته مهاجر شو او د ورسک کمپ د استاد عبدالرحیم نیازی په مدرسه کی د سر معلم په توګه مقرر شو د سر معلمی په وظیفه برسیره دغه ورور د قرآن کریم د ترجمی او تفسیر له لاری ډیر شاګردان ور وزل او د روژی په مبارکه میاشت کی به ئی دورسک په اول او دوهم لمبر دواړو کمپونو کی د قرآن کریم د ترجمی یوه دوره په پښتو او دری ژبو پای ته ورسوله او زیات شمیر

مجاهد او مهاجر ورونه ور څخه مستفید کیدل.

شهید ورور عبدالمتین د زیاتې حوصلې، صبر او متانت خاوند و چې له همدې کبله د روان کال د سنبلې په ۲۲ نیټه د یوه ګڼ شمیر مجاهدینو ورونو سره دهغوی د مشر او قوماندان په توګه د کنړ ولایت د مزار درې ته ولاړ او هلته یې د دهري رژیم پرضد وسله وال جهاد پیل کړ له هغه وروسته د ملحد حکومت او تیرې کوونکو سرو فوځونو یوه لویه قوا د مزار درې ته راغله او د مجاهدینو په سنګرو یې یرغل وکړ خو د اسلام د لارې سرتیرو مجاهدینو د خدای (ج) د نصرت په اتکاء او د خپل پوره مدبر او زړور قوماندان په قوماندە د یرغلګرو قواؤ په مقابل کې په میړانه سره ودریدل او د دښمن قواوې یې په شاتګ او ماتې ته مجبورې کړې.

همدارنګ د نوموړې جبهې مجاهدینو د نور ګل په علاقه داري او د ملیشې په پوستو باندې هره ورځ بریدونه کول او دښمن یې د اسلامي مجاهدینو پرضد د سر جګولو نه اچولی و شهید قاضي دجهادپه سنګر کې هم خپله دقرآن د تدریس وظیفه پرې نه ښودله او په خاص ډول به یې د جهاد فضائل او ګټې مجاهدینو ورونو ته بیانولې او پنځه وخته جمع به یې ورکوله په دغه وخت کې د مزار درې د خلکو ټولې مسئلې قاضي صاحب د شرعي احکامو په رڼا کې فیصله کولې او د خلکو ترمنځ یې د مینې او فداکارۍ جذبات را ژوندي کړل دغه شهید ورور (قاضي عبدالمتین) د شهادت تر نیټې پورې د شیخ القرآن والحدیث نوم ژوندی وساته چې نوموړې جبهه د هغه مرحوم په نامه مسمی شوې وه او هغه هم مولوي عبدالمتین نومیده.

شهید قاضي صاحب عبدالمتین په ۲۳-۱۰-۱۳۶۱ نیټه د خپلو دریو نورو همسنګرو ورونو ملا محمد خان، محمد اکبر خان او ولي الله خان سره یو ځای د اسلام دښمنه قواؤ له خوا په‌خپل ګرم سنګر کې د ۳۰ کالو په عمر د شهادت لوړ مقام ته ورسید.

(انا لله و انا الیه راجعون)

شاه ولي شهیدفرزند شهرت خان در سال ۱۳۴۱ هـ.ش در قریه حیدر خاني ولایت لغمان متولد شد، تعلیماتش را الی صنف ششم تکمیل نمود نسبت پاره ای از مشکلات نتوانست تحصیلات خود را ادامه دهد بناءً بغرض امرار حیات شروع به کار و زحمت کشی نمود تا از آبله کف دست لقمه نانی پیدا نماید، با بوجود آمدن رژیم کفر در افغانستان دست بجهاد مسلحانه

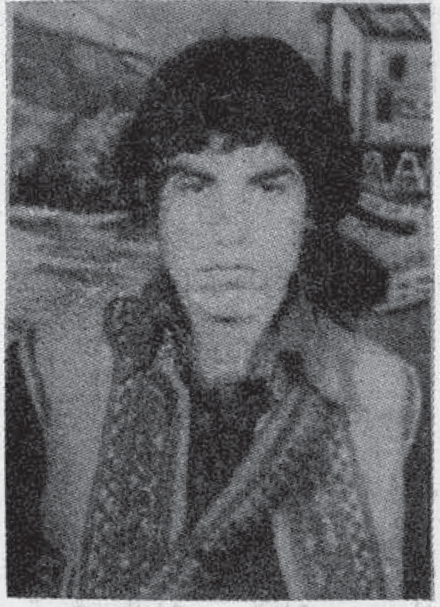

زد، بالآخره بتاریخ ۱۲-۱۱-۱۳۶۱ در قریه کله کوت لغمان در یک جنګ رویا رویی در مقابل عساکر کارملی و روسی بدرجه شهادت رسید.

(انا لله وانا الیه راجعون)

شهید ورور روح الله «راستګار» د حبیب الله سر معلم زوی د لغمان ولایت د قرغیي د ولسوالۍ د قلعتک په کلي کې په ۱۴۴۰ کال زیږیدلی دی لومړنۍ زده کړه یې د چهار باغ په لومړنۍ ښوونځي کې سرته ور سوله او تر هغه وروسته د قرغیي په لیسه کې شامل شو په افغانستان

کی د یرغلگر و روسی قواوُ د
مداخلی نه وروسته د
(۱۳۵۸ کال) د دلوی په میاشت
کی د دهری رژیم او یرغلگرو
قواوُ پر ضد دوسله وال جهاد
لپاره د امیر جبهی ته ولاړ
هلته یی د معلم سید رحیم خان
تر قوماندی لاندی جهاد
پیل کړ څه موده وروسته کله چی
دخپلی کورنی دپوښتنی لپاره کلی ته
ځی د روسی او د دوی دمزدورو
قواوُ له خوا محاصره او نیول
کیږی او د جلال آباد محبس ته
لیږدول کیږی په محبس کی ددیرو
شکنجو او تکلیفونو له تیرولو
وروسته د روسانو او وطنی
ملحدینو ترمنځ د اختلاف په
برکت له محبس څخه د ځوتنونورو
مسلمانو ورونوسره یوځای آزاد
او په ۱۳۵۹-۲-۵ نیټه بیرته
د جهاد لپاره د امیر جبهی ته
ولاړ په دغه وخت کی نوموړی
سیمه ازاده شوی او د مسلمانو
مجاهدینو په کنترول کی وه سید
روح الله تهدّ جبهی د سلاح
کوټ او ډیپو دمراقبت وظیفه
ور په غاړه شوه د، هم په ښه
اخلاص او ایماندارۍ سره دغه
وظیفه اجراءکړه په ۱۳۵۹-۷-۲۸
نیټه روسی قواو د یوه زیات شمیر
ټانکونو او جنگی جیټ او هلیکو
پټرونو په حمایه د امیر په سیمه
باندی وحشیانه یرغل وکړ په دی
ترڅ کی نژدی ۳۰ تنه د اسلام
دلاری مجاهدین شهیدان شول
(انا لله و انا الیه راجعون) او
د شهید راستکارفرعی کورچی د
امیر په غره کی یی جوړکړی وُ او
هلته یی کی د هجرت شپی او ورځی
تیرولی د خاور و سره برابر شو
نودی د خپلی کورنی سره
پاکستان ته مهاجر او
۱۳۶۰ کال د ثور په میاشت کی
بیر ته د جهاد لپاره امیر ته
ولاړ ۷ میاشتی وروسته په
۱۳۶۰-۸-۱٤ نیټه کله چی د
نورو مجاهدینو سره د چهار باغ په
لور روان وُ په لاره کی په ناڅا
په توگه د دښمن دقو او سره
مخامخ شو په دی وخت کی دغه
ځوان او فداکار مجاهد د راکټ
لینچر په واسطه د دښمن
په ټانگ باندی فیروکړ
لکن د دښمن د ټانک سرسی
خپل وار روښی کړ او د دغه
ارسانجن زړور مجاهد په تقر ولگیده
او هغه یُ د شهادت لوړ مقام ته
ورساوه.

(انا لله و انا الیه راجعون)

شهید ورور محمد یوسف

د حاجی امین الله زوی د کندهار
ولایت دارغنداب ولسوالی
د ناگمان په کلی کی په
۱۳۳۰ هش کال زیږیدلی دی تر
۸ کلنی پوری یی په خصوصی
توگه دینی زده کړه وکړه له
هغه وروسته د ناگمان د خوشحال
خان په لومړنی ښوونځی کی
او په ۱۳٤٦ کال د پیر محمد
کاکړ په منځنی ښوونځی کی
شامل شو کله چی یی هغه پای
ته ورساوه د احمد شاه بابا په
لیسه کی شامل شو هغه یی هم
په بریالیتوب سره پای ته ورسوله

نوموړی ورور د لیسی له دوری
یعنی د ۱۳۴۹ کال څخه را په
دی خوا د دهـری عقائـدو
او کمونستانو پرضد مبارزه پیل
کړه او په دی لاره کی یی ډیر
تکلیفونـه وګالـل د ۱۳۵۷ د
غوائی د کرغیړنی کودتا د رامنځ
ته کیدونه وروسته یی وسله وال
جهاد پیل کړ په ډیرو ګوریلا یی
جګړو کی یی برخه واخیسته په
۱۳۵۸ کال کی د ملحد حکومت
له خوا ونیول شو او په بنـد
محکوم شو څه موده وروسته له
بنـد څخه خلاص او بیای
وسله وال جهاد ته دوام ورکړ
په ۱۳۶۰ کال د یوه ګـروپ
مجاهدینو د قوماندان په توګه
وټاکل شو د ده د قوماندانی په
دوره کی د هغی جبهی مجاهدینو
د دښمن قواو ته زیات ځانی
او مالی تاوانونه ورواړول په پای
کی په هغه لویه جګړه کی چی په
۱۳۶۱-۷-۲۸ نیټه دارغنداب
ولسوالی د منار په کلی کی ونښته
او پـه هغـه کـی د دهـری
قواؤ څخه ۷۲ کسه عسکرو
وژل شول او پنځه عرادی ټانکونه
یی ویجاړ شول دی په خپله هم
د شهادت لوړ مقام ته ورسید او په
خپله پلارنی هدیره کی د ده د
تره او د تره زوی سره یوځای
چی هغه هم شهیدان شوی وه
خاورو ته و سپارل شول .

(د شهیدانو روح دی ښادوی)

(انا لله وانا الیه راجعون)

شهید ورور محصن جان د
ملا محمد حسن زوی د لغمان
ولایت د مرکز په «قاضی کلی»
کی په یوه غریبه او متدینه کورنی
کی زیږیدلی دی نوموړی یوه
اندازه دینی زده کړه له خپل پلار
څخه حاصله کړه په افغانستان
کی ددهری رژیم دمنځ ته راتلونه
وروسته یی وسله وال جهاد پیل
کړ دی د خپلو همسنګرو ورونو
په منځ کی د تقوی ، غیرت ،
شجاعت ، صبر او استقامت یوه
نمونـه بلل کیده له دی امله په
ټولو باندی ملّی ؤ نوموړی په
ملحدو قواؤ باندی په کنو بریدونو
کی برخه واخیسته بالا خره په
۱۳۶۱-۸-۱۱ نیټه دیوی نښتی
په نتیجه کی شهید شو.

(انا لله وانا الیه راجعون)

شهید ورور ذوالفقار د
سلطان محمد خان زوی په
۱۳۴۲ هـ ش کال د لغمان ولایت
د عزیز خان کڅ په کلی کی
زیږیدلی دی څه وخت وروسته د
نوموړی کورنی دهغی سیمی د
نورو کورنیو سره د ننګرهار
ولایت د سرخ رود سیمی ته
ولاړه اوهلته میشته شول څکه
چی د کڅ سیمه ددرو نتمی د
کادل د بند کاسه و ګوزیده.
نوموړی ورور ۱۳۴۹ کال دچهار
باغ صفا په ښوونځی کی شامل شو

او هلته یی خپله زده کړه ترانم
ټولګی پوری سر ته و رسوله که
چی په افغانستان کی سیاسی قدرت
د ختیځ استعمار د لاس پوځو
خلقیانو په لاس کی ولوید نودی
له خپلی کورنی سره پاکستان ته
مهاجر شو په ۱۳۵۹ کال د خپل
د تره زوی ګل اغا سره یوځای د
وسله وال جهاد لپاره د سپین غره
جبهی ته و لاړ او دڅه وخت
لپاره د شهید څیرک ترقوماندی

لاندی دکامی او خیوی په سیمو
کی وجنګید په پای کی په ۱۳۵۹
نیټه د خیوی ولسوالی د بهیالی
په سیمه کی د خپلو شپږ و تنو
همسنګرو سره د یوی لښتی په
ترځ کی په شهادت ورسید.
(انا لله وانا الیه راجعون)

۲- شهید ورور حاجی متانی د
محمد ایوب زوی د پکتیا ولایت
د ګردیز د میلن د کلی او سیدونکی
په ۱۳۲۱ ه ش کال په میلن
کی زیږیدلی دی دغه ورور د اسلام
دلاری د زړورو او مخلصو مجاهدینو
څخه و د ملحد دولت پرضد په
مختلفو محاذونو کی جنګیدلی دی
ترخو په ۱-۸-۱۳۶۰ نیټه په
میلن کی د ملحد دولت له قواؤ
سره د یوی جګړی په ترځ کی د
شهادت لوړ مقام ته ورسید.
(انا لله و انا الیه راجعون)

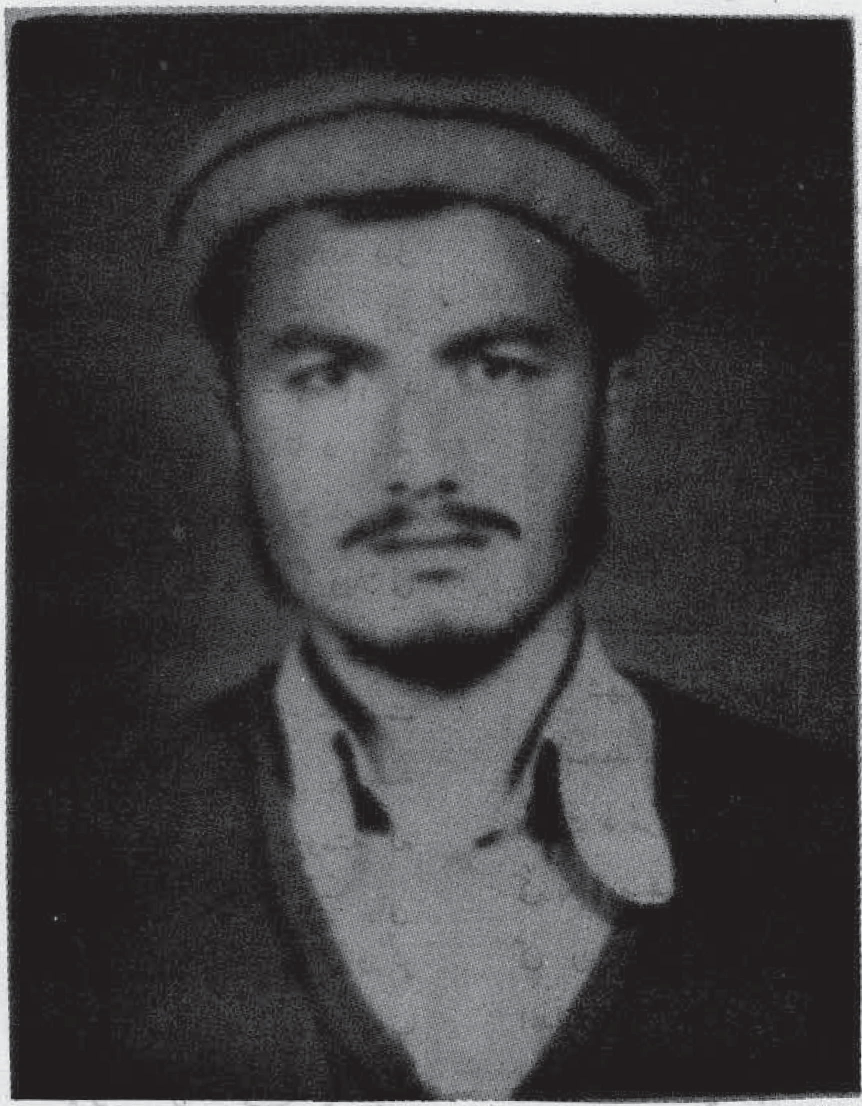

شهید داکټر سلیمان

«ان الله اشترا من المؤمنین
انفسهم واموالهم بان لهم الجنة
یقاتلون فی سبیل الله فیقتلون
ویقتلون».

هلته چی دمظلومو مسلمانانو په
غوښو باندی د انګریزی ښکیلاک
ګوډاګیانو خپل نغری تودول،
هلته چی د بی وزلو، کونډو،
رنډو، بی اسرو او اسکیرلو
سپیڅلو مسلمانو ولسونو په سر د
استبداد او تیریو کانی وریدل،
هلته چی د ختیځ او لویدیځ
ښکیلاک د رنو مسلمنو! په طاغوتی
ارګ کی زسونږ د مؤمن ولس په
غوښو غابښونه تودول. هلته چی د
پتمن اوباشهامته ولس له برمه ډکو
تاریخی کارناموته د بی عزتی په
سترګه کتل کیده، هلته چی د
قانون ځای انارشی نیولی او دنیاو
ځای تیری. هلته چی د جابرو
او مستکبرو پرضد وړه
خبره هم جرم ګڼل کیده. هلته
چی د استعمار په اشاره الحادی
فلمونه ښودل کیده او قرآن کریم

(دغه د نړیوالو د دنیوي
او اخروي سوکاليو واقعي ضامن)
په ډېره سپکارۍ سره د کابل
پوهنتون مرکزي ليليې له څلورم
پوړنه د توهين په توګه لاندې
غورځيده هلته چې تش په نامه
اسلام هم د قانوني نظام له
چوکاټه څخه ورځ په ورځ ويستل
کېده ، هلته چې د فحش او اباحت
فلسفې ته په درنه سترګه کتل
کېده او تقوي له عملي ژوند
څخه ګوښه کېده او هلته چې
دغه زبون ، جبون او ځان بايللي
طفيلي انسانان سره له دومره
خود سريو او فجايعو د ظاهر شاه
د ولايت چغې وهلې او هغه
فرعون ته به يې د غيرمسؤول لقب
ورکاوه ، تاسې څه فکر کوئ
چې هلته به د افغانستان ټول
مسلمان ولس د بې خبرۍ په
خوب ويده وو ؟ ! نه داسې نه
وه. هلته د ابي جهلي ځواکونو
په څنګ کې د محمدي(ص) د
رشادت سربښندويان او فدا کاره
عناصر هم وو چې هغوی هيڅکله
له دې وضعې څخه بې تفاوته پاتې
نشول او په عملي توګه يې اسلامي
امت د اسلامي نجات ساحې ته
راوباله.

د هيواد په ګوټ ، ګوټ کې
اسلامي دعوت او بلنه پيل شوه
چې په دې دعوت کې ټولو
هيوادوالو برخه واخيسته
علماوو ، ډاکټرانو ، انجنيرانو ،
ښوونکو، محصلانو او . . . په ګډه
سره په الحادي ناتار باندې د حق
آواز پورته کړ او پرته له کومې
وېرې يې د خداى(ج) د ازمېښت
ډګرته ودانګل .

د ازميښت په دې ډګر کې نه
يوازې دا چې مؤمنو قهرمانو
مبارزينو د ده مزنګ او پل چرخي
بوږنوونکو زندانونو د پنجروشاته
لاړل او شکنجه شول بلکه د
مسلمانۍ په جرم په شهادت ورسيدل.
غير مستقيم تعبيد شول او په
ژوند کې له رازراز کړاونو سره
مخامخ شول .

د اسلامي تحريک په سباوون
کې - په هغه وخت کې چې د
بلنې او دعوت کار په ډېره لوړه
پيمانه مخ په وړاندې ته او د دې
تحريک مخ کښان ټولو ته پېژندل
شوي وو د هيواد په بيلو ، بيلو
سيمو کې په کمونستي ډلو ، ټپلو
باندې علمي او عملي بريد نه
شروع شول او د جهاد چيغې د
پامير د لمنونه نيولې ان تر
ښارونو - کليو، بانډو او بازارونو
پورې خپرې شوې . او د هرچا
غوږ ته ورسيدې. دوخت حاکمانو
وليدل چې د حق دغه تنده سيلي
د دوی له مخه کاذب نقابونه
لرې کوي .

نو د روسانو په سلا او مشوره
د يو سازشي کودتا په
ترڅ کې له هيواد څخه ايتلافيانه
و تبنتيدل او د هيواد د سياسي
چارو واګې يې ليوني سردار (داؤد)
ته پريښبود . کله چې داؤد د
هيواد پرسياسي چارو باندې مسلط
شو د پېژندل شو و اسلامي
تحريکي مخکښانو په نيولو او وژلو
يې لاس پورې کړ .

داکر غيرت او له اختناقه
ډک حالت لايو نيم کال پايښت
نه ؤ کړی چې د افغانستان د
اسلامي تحريک له خوا د پنجشير،
لغمان ، ننګرهار ، کنړ ، پکتيا
او . . . سيمو کې پرې مسلحانه
قيام وشو. هو ! په دغه مسلحانه
قيام کې ډاکتر سيلمان هم فعاله
ونډه د رلوده.

ډاکتر سيلمان هم د افغانستان
د لوړو او دنګو غرونو د قهرمانو
او مؤمنو مجاهدينو څخه ؤ چې
خپل روح او ژوندئ د خداى(ج)
د رضا د حصول په لارکې وقف
کړی ؤ او د افغانستان د اسلامي
تحريک د ډېرو مخلصو فداکارو
او صادقو غړو څخه ؤ چې
د ملحد رژيم د راتګ په لومړ
يو روځو کې ئې خپل تحصيل

رسالت شاعر

محمد معروف فروغگر :

شاعر اگر تــو مظهر لطف خداستی
بیگانــه از حــریم عنـایت چــراستی
روز و شب تو میگذرد با پری رخان
غافل ز عشق و شیوهٔ مهر و وفاستی
از صورت بی معنی بتهای رنگ و بو
سر مست هیا هوی شراب جفاستی
مجنون کجا و راه حقیقت بد و کجا ؟ !
مجنون صفت فسانهٔ رمــز فناستی
گمراه شدی اندر طلب حاصل تحصیل
آخر ببین که مسخرهٔ مدعا ستی
خود رامسنج چو (وامق) و (مجنون) و (رومیو)
گر زخم مؤمنان جهان را شفاستی
خود را نگر که ماهیت راز زندگی
در تو نهفته ، بی خبر از کیمیاستی
سوی ابد شتاب و عنانت به کس مده !
ار طــالــب لقــای حبیب بقا ستی
بالت کشا ! فضای حقیقت نورد و آی !
بنگر که لگد مال دل ناروا ستی
آرای و نوا سر بده سنجیده بقرآن
مسئول همه عالم و روز جزاستی
دو نان فرو مایه و دیوان نا بکار
آمد به سرت تو ز کجا و کجا ستی ؟
از باغ و راغ میهن تو گلخنی بساخت
کو را بسان بلبل داستانسراستی
از خون عزیزان تو هاسون بسر آورد
تو همچنان اسیر جنون هوی ستی
دیگر نمیسزد که بیراهه سر شوی
تو مایه امید چو من بینواستی

محمد أجان «حقپال»

په خلاص کومی د حق چیغه
د زړه تل نه را بهر کــه
سا دی واخله را او چت شه
دا کانه هم پری خبر که
ور شکاره دی خپل جوهر که
هر گذار ته صبر سپر که
پام چی نه شی پښیمانه
د منزل په لور د یون دی
غـورځه پـرځه ولاړیـږه
همدغه د تا ژوندون دی

فرهنگ دیگران فریبنده را
ـمز
از نغمه های عشق بهیمی عنا
تو ش
د حق
خو ځوه غــرونه
د تکبیر په نارو
د باطل پــه
تینگ که د زړګی
د هر چا ظالم په
ستا قیام کی بـ
که دانه وی با
یـا نـو هلـه ا

گذار!

مع پسندیده اهل قضاستی

بهر!

اعر پوینده خوف و رجاستی

چیغه

چی د چا د عشرت ښکار کی

د حسرت په سلگو مړه دی

لاس نیوی د هغو وکړه

چی سکو ندلی ی په زړه دی

د یتیم په حال ی پوه که

د ښی خور پیالی که ماتی

ستا په متوکی قوت دی

لا ترخو به ی نور ساتی

چی په تیرو غرو اثر که

پاکی وینی خپلی ور که

په خلاص کوسی د حق چیغه

د زړه تل نه را بهر که

سا د واخله را او چت شه

دا کانه هم پری خبر که

ور ښکاره دی خپل جوهر که

هر گذار ته صبر سپر که

گازی

رغونه

باندی

قابل کی

را ندی

واندی

کت دی

ورو که

ارت دی

عبدالرؤف (خادم)

تف به روی نوکران روس خرس

ای وطن بر پاسبانانت سلام

ای وطن بر جان سپارانت سلام

ای وطن بر نوجوانانت سلام

بر مقام ناتوانانت سلام

ای وطن جان و دل ما سوی تست

بر تو و هم کوهسارانت سلام

از من و از ملت آواره ام

بر مجاهد ، بر شهیدانت سلام

صد سلامت میفرستم ای شهید

بر تو و بر رهروانانت سلام

ای وطن لعنت به بدخواهان تو!

بر روان جان نثارانت سلام

تف به روی نوکران روس خرس

ای وطن بر جمله خواهانت سلام

ای وطن اهل تو گر مردست وزن

بر حریم و مرد میدانت سلام

ای وطن «خادم» پی آزادیت

میدهد جان ، دل بفرمانت سلام

اُمّید

همچو زاغی که بود بر سر مردار همی

بسا کلاغان دیگر از قفسی میآیـد

قفس روس که از خون کسان سرخ بود

و ان کلاغان سیاه ، ز ان قفسی میاید

باز در جنگل شیران ز پی طعمهٔ صید

یک چنین خرس سیاه نجسی میاید

مسلخ روس بود کشور شیران ، آری

و ندرین گور به پای هوسی میآید

پند بر گیر ازین قافله ، ای خصم پلید

کاروان رفت و صدای جرسی میآید

جوی خون گرکه روان کرد به میهن روسان

(نوری) آسوده بزی ، باز رسی میآید

ای مهاجر تو ز هجران وطن گریه مکن

«زده ام فالی و فریاد رسی میآید»

صفحة مفقودة

کی له خاورو لاندی کړو چی د
یو انسان له شان او شوکت سره
مناسب نه و شپږ میاشتی دده سړی
په همغه ځای کی وه کله چی
اسلامی مجاهدینو د النیګار ولسوالی
فتحه کړه او تر خپل کنترول
لاندی یی ونیوله د نوسوړی مجاهد
مړی یی له خاورو را بهر کړ
دوخت د ترید و سره سره هم
د ده جسد صحیح او سلامت ؤ.
پدی وخت کی د سیمی ټول
مسلمانان او د اسلام د لاری
سرتیری مجاهدین را ټول شوی وو
او د دغه باشهامته او سپیڅلی
شهید ډاکتر سلیمان مړی ئی په
پوره اسلامی مراسمو د میاخیلو
کلی ته یووړ او په خپله پلارنی
هدیره کی ئی خاورو ته وسپاره .

شهید وړور عبدالولی د
عبدالجلیل زوی د کنړ ولایت د
بریکوټ د کماری ګل اوسیدونکی
د اسلام د لیاری یو فعال، مخلص

او زړور مجاهدؤ داسلامی جهاد په
ډیرو ډګرونو کی دبرخی اخستلو نه
وروسته په ۳۰-۳-٤-۱۳٦۱ نیټه د
بریکوټ په سیمه کی د دهری
دښمن د قواؤ له خواد شهادت
لوړ مقام ته ورسید .
(انا لله وانا الیه راجعون)

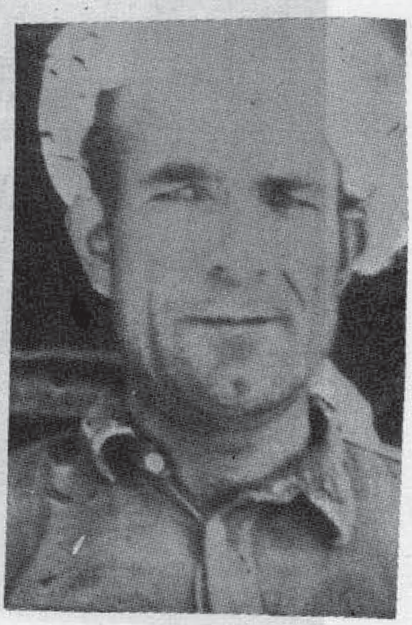

شهید علم خان ولد سردار خان
مسکونهٔ قلعه محمد ظریف خان
چلوزائی برکی برک ولایت لوګر
بتاریخ ۲۹ جوزاء ۱۳٦۱ بعمر
(٤۰) سالګی در یک برخورد رویا
رویی با روسهای متجاوز و خون
آشام جام شهادت نوشید.
(انا لله و انا الیه راجعون)

شهید ملا محمد اسمعیل د ملا
محمد ایوب زوی د لغمان ولایت
د میدانیو د کلی او سیدونکی ؤ
د ملحدانو د رژیم د رانګ سره
یی سم په مسلح جهاد
لاس پوری کړ دوه کاله مسلسل
جهاد څخه وروسته د هغه نبټی

په ترخ کی چی ۱۰-۱-۱۳٦۱
نیټه د مجاهدینو او روسانو ترمنځ
و شوه د شهادت لوړ مقام ته
ورسید.
(انا لله و انا الیه راجعون)

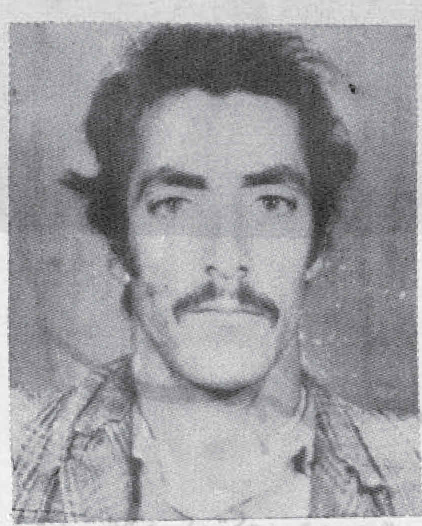

شهید وړور رحم الدین د
حاجی محمد الدین خان زوی د
پروان ولایت د بګرام ولسوالی
د یو زباش د کلی اوسیدونکی
چه په ۱۳۳۲ کال په نوسوړی
کلی کښی زیږیدلی دی د غوایی
د کرغیړنی کودتا نه وروسته یی
وسله وال جهاد پیل کړ په پای
کښی په ۲٤-۵-۱۳۵۹ نیټه د
شهادت لوړ مقام ته ورسید .
(انا لله و انا الیه راجعون)

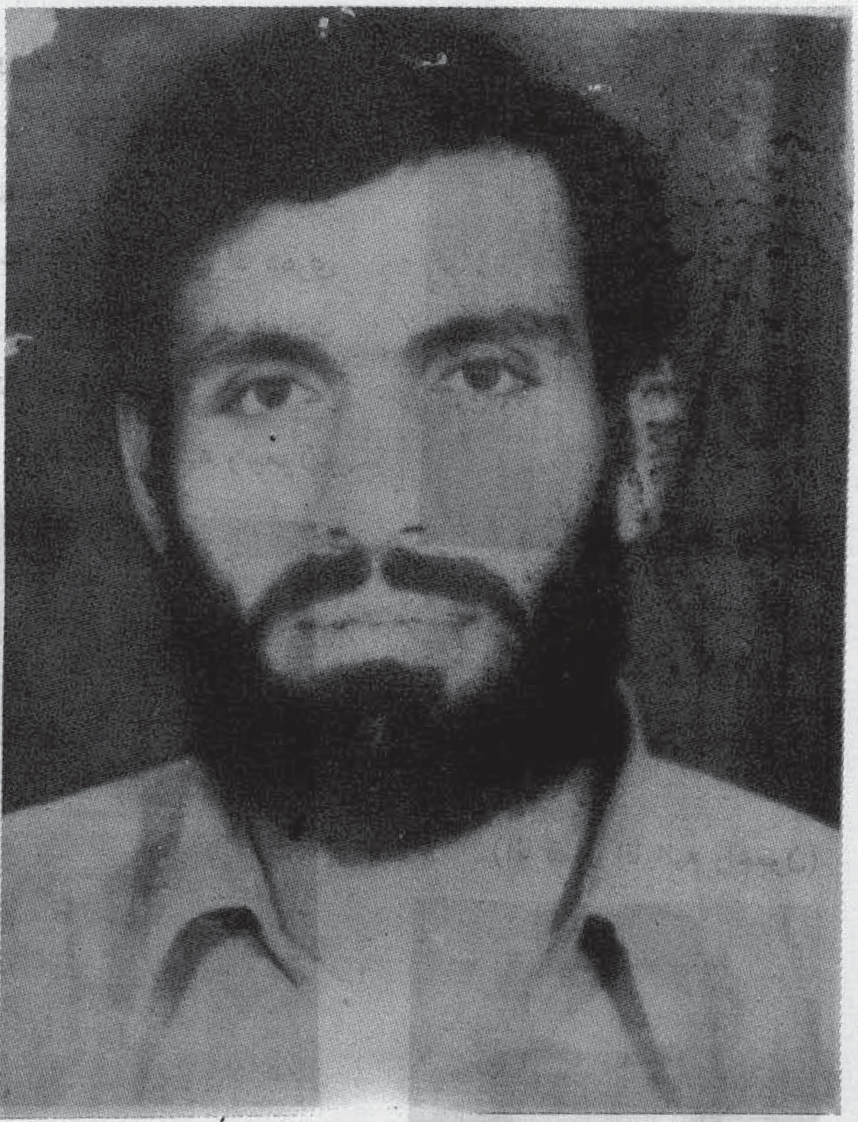

شهید غلام دستګیر

شهید غلام دستګیر «حسنی» د حسن خان زوی په ۱۳۳٤ هش کال کښې د پکتیکا ولایت د ګو ملي ولسوالۍ د سروبي علاقه دارۍ د عباسخیلو په یوه متدینه او پرهیزګاره کورنۍ کښې پیدا. او په ۱۳٤۱ هش کال د رحمن بابا د لیسې په لومړنۍ ټولګۍ کښې شامل شویدی.

په اسلام مین او قران عاشق شهید ځوان خپل ابتدائي تعلیمات د اسلامي اصولو په رڼا کښې په ډیر غور سره سرته رسولي.

نوموړي شهید پداسې حال کښې چې د افغانستان پا که خاوره‌کې د هغه وخت د جابرو حکمرانانو له خوا د ظلم وحشت، جهالت. او غلامۍ پلانونه تطبیق کیدل.

پداسې وخت کښې چې د افغانستان په د ننه کښې د ملحدانو او لادینو روسانو لخوا کومې نقشې عملي کیدلې او په ډول ډول نیرنګونو سره یې پیاده کولې.

نو د خدای دلارې او اسلامي قانون د پیاده کیدلو ارمانجن ځوانان د اسلامي مسؤلیتونو په اساس یو او بل ته نور هم سره نږدې شول لکه څرنګه چې د بشر په تاریخ کښې د حق او باطل تر منځ ټکر او تصادم صورت موندلی او انساني ټولنې یې په دو متضادو او متخاصمو قطبونو سره بیلې کړیدي.

په همدې لحاظ د اسلامي فطرت د تقاضاء په وجه د الهي قانون غوښتونکو ځوانانو یو ځل بیا خپل سرونه د سرو ایرو څخه را پورته کړل.

د تکبیر (الله اکبر) نارې یوې او بلې خواته په ډیره چټکۍ سره خورې شوې، په پوهنځیو او ښوونځیو کښې د اسلام دلارې پتنګانو. صادقو مؤمنانو د هلوځلو په نتیجه کښې د اسلامي نهضت د پیل کولو پخاطر په ۱۳٤۸ هش کال د خدایي قانون د پیاده کولو په منظور د مرحوم عبدالرحیم (نیازي) تر مشرۍ لاندې د کابل پوهنتون په سطحه کښې د حق او صداقت اواز را پورته شو.

دا د توحید اواز د ټولو هغو کسانو له پاره چه د اسلام څخه

بې فاصله نیولې وه د آسمان تند روٌ.

د توحید اواز ته د نورو مؤمنو ځوانانو سره سره د رحمن بابا دلیسې شاګردان چې د کفر او کمیونیزم د زهرجنو تبلغاتو څخه تنګ شوي وو او نورئ د صبر او برداشت کولو قدرت ختم شوی ؤ. په ډیر اخلاص او محبت سره ئې ورته لبیک ووایه.

شهید غلام دستګیر هم د نورو پاک نفسو ورونو په قطار کښې خپل موقف غوره کړ.

مهم مسولیتونه یې په غاړه واخستل ، د حق لارې ته د دعوت او بلنې لپاره یې په تبلیغ او کنفرانسونو کښې فعاله برخه اخستې وه.

نوموړی شهید د ښو اخلاقو خاوند ، د با احساسه مسؤلیت پېژندونکی وروړ په صفت د نورو ورونو په منځ کښې عام شهرت و مونده.

په ۱۳۵۰ هش کال کښې چې د کابل پوهنتون په ساحه کښې د شعله یانو او مسلمانانو ترمنځ جګړه و شوه شهید غلام دستګیر فعاله برخه اخستې وه.

په ۱۳۵۳ هش کال د رحمن بابا دلیسې څخه فارغ او د حقوقو په پوهنځۍ کښې شامل شو.

دا هغه وخت وه چې د افغانستان فضاء تر پخوا زیاته خړه پړه شوې وه.

انسانی وینې زبیښونکی خونخوار (داودی رژیم) په افغانستان کښې حکومت کاوه دا هغه وخت ؤ چې د کریملین. جانې مزدورګی «داود» د مسلمانانو د خپه کولو. لپاره په مختلفو نیرنګونو ، د سیسو او تکتیکونو باندې لاس پورې کړی وو.

په وهلو. ټکولو. او بندي کولو باندې یې مسلمانان ډارول.

خونخوار داؤد نه پوهیده چې د اسلامی جنبش ، داد خدای درضا لپاره قربانی ته‌چمتو ځوانان. صادق او مخلص مؤمنان. تل تر تله د خدائی قانون د پیاده کولو لپاره لوږې ، تندې ، و هل او ټکول توهین کول او بندي کول د ځان لپاره فخرګڼي.

د جهاد په لاره کښې. ټولو مصیبتونو ته غېږ پرانستې او ورته لبیک وائي.

دی نه پوهیده چې د حزب الله پیروان د خدای پاک په نصرت باندې د اعتقاد خاوندان به هیڅکله خپله تیزه او تیره توره او ډال د کمونستانو او لادینو د ظلمونو په وړاندې په ځمکه نږدی. او دا جنبش به هیڅکله خپل اصلی مسیر ته تغیر ورنکړی.

هیڅکله به د برق ډنډو ، هتکړیو ، بندیخانو ، وهلو. او ټکولو. لوږو او تندو څخه و نه ویرېږي.

په ۱۳۵۳ هش کال د اسلامی نهضت د رهبری کدر دا پریکړه وکړه چې د افغانستان په ګوټ ګوټ کښې یو اسلامی فرهنګی انقلاب پیاده کړی ترڅو د افغانستان مسلمان ملت د ناپاکو عقائدو. د سیسو او پلانونو څخه خبر کړل شی. د اسلامی تحریک د رهبری کدر د فیصلې په اساس د افغانستان ځنو وق الجیشی سیموته مبارزین واستول شول. ترڅو په نوموړو منطقو کښې خلکو ته د روسانو او د هغو د جنایتکار مزدور (داؤد) پلانونه په ډاګه کړی او د اسلامی مسلح انقلاب لپاره زمینه مساعده کړل شی.

یو هم ګران وروړ شهید غلام دستګیر و چې دارګون لوړی ولسوالی ته د اسلامی فعالیت کولو لپاره و تاکل شو ده خپله ایمانی او اسلامی وظیفه په ډیر اخلاص او صداقت سره سرته و رسوله. له ډیرو خلکو سره یې لیدنه او کتنه وکړه او هغوی یې

عملي جهاد کولو ته چمتو کړل.
دغه ورور.
په ۱۳۵۶هش کال د حقوقو
له پوهنځی څخه فارغ او په
۱۳۵۷هش کال کی چی د ترکی
ملحد رژیم په افغانستان کی رامنځ
ته شو څرنگه چی شهید غلام
دستگیر د اسلامی تحریک یو
برجسته او فعال غړی پیژندل
شوی ؤ نورنو په افغانستان کی دکار
او فعالیت څخه ورځ په ورځ
تنگیدله نو د اسلامی تحریک
مسؤلینو د فیصلی په اساس ئی د
کابل څخه هجرت وکړ او د عملی
وسله وال جهاد د شروع سره سم
د خدای د لاری سین پتنگ غلام
دستگیر د ځدرانو منطقی ته د
اسد الله جهاد وال سره د دریخیلو
په منطقه کښی د نورو وروڼو
سره یو ځای په تاوده سنگر کښی
فعاله برخه واخسته.

په ۱۳۵۸هش کال کښی د
اسلام د انقلابیونو سره سم د
مسلح جهاد لپاره د گوملی او
دعوت د چارو د امر په صفت
خپله وظیفه اجراء کړه.

په ۱۳۵۸ هش کال کښی ئی
د پکتیا ولایت پکتیا ولایت په
مختلفو سیمو کښی عملاً فعالیت
وکړ. د متا خان د علاقه داری
په فتح کولو کښی ئی د بریالیتوب

افتخار تر لاسه او په منطقه کښی
د عملی جهاد د پراختیار له کبله
قدر من شهید (حسنی) د ۱۳۶۰
هـ ش په وروستیو کی د گوملی د
جبهی د مرستیال په حیث خپل
مسؤلیت سر ته رسا وه د سنگر
زمری شهید ډیری ډیری او بوټی
د دښمن په وینو باندی سری
کړی.

د ډیرو ملحد انو سینی د ده د
ټوپک به مرمیو غلبیل شوی.
دی د ایمانداری، علم، حلم،
صداقت، اخلاص او تواضع په
وجه نه یواځی خپلو ملگرو ته
گران ؤ. بلکه د سیمی او منطقی
ټولو وړو او زړو ورته په زړه
کښی ځای ورکړی ؤ. د هر چا
خوښ ؤ په سیمه کښی د ټولو
هغو کسانو لپاره چی د اسلام
څخه ئی فاصله نیولی وه ربښتیا هم
د اسمان تندر ؤ.

له قده میانه د عقل پوخ. او
چت شهید د سنگر تر ټولو ورونو
د څه د دښمن گولی ته تتر نیولی
ولاړ وه دده د ژوند د ارمانو
څخه یو هم خپل ځان د لوی
خدای(ج) د رضاء په خاطر
قربانول ؤ.

خدای بښلی ورور په
۲۳-۶-۱۳۶۱ نیټه خپلی پاکی
ارزوته ورسیداو دحق سنگرکی داسلام
دښمنه عناصرو له خواپه (شهادت)
ورسید او د فانی دنیا څخه ئی
سترگی پټی کړی.
(انا لله و انا الیه راجعون)

شهید ورور سلیمانشاه د
حاجی نصیر خان زوی په ۱۳۱۵
کال د پروان ولایت د بگرام
ولسوالی د یوزباش په کلی کی
زیږیدلی دی نوموړی ورور په
افغانستان کی ددهری رژیم درامنځ
ته کیدو څخه وروسته وسله وال
جهاد پیل کړ دی یو ډیر زړور،
سرتیری او مخاص مجاهدو په ډیرو
جگړو کی ئی برخه واخیسته په
پای کی په ۱۳۵۹هش کال د
روژی د مبارکی میاشتی په ۲۴
نیټه د قواو له خوا په یوه جگړه
کی د شهادت لوړ مقام ته ورسید.
(انا لله وانا الیه راجعون)

شهید ورور دفتانی د محمد
ایوب زوی د پکتیا ولایت دگردیز
د میلن په کلی کی په ۱۳۱۵هـ
ش کال زیږیدلی دی نوموړی د

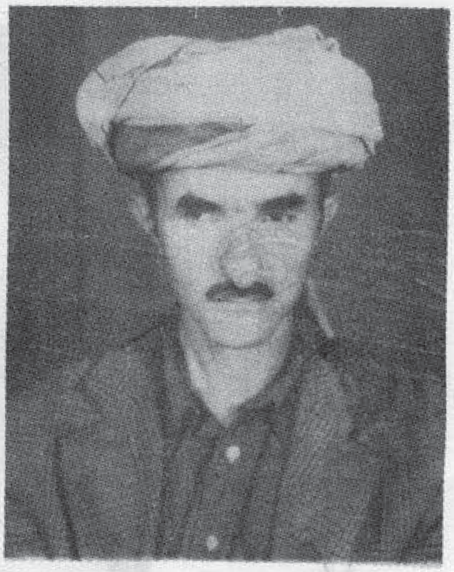

اسلام دلاری یوتکړه او مخلص
مجاهدؤ دساحد دولت او خارجی
یرغلگرو قواؤ پرضد یی په مختلفو
جگړو کی برخه اخیستی ده په
پای کی په ۱-۸-۱۳۶۰ نیته به
میلن کی دیوی نښتی په ترڅ کی
د شهادت لوړمقام ته ور سید .
(انا لله و انا الیه راجعون

شهید ورور تورن برات گل
د محمد گل زوی د میدان او
ور دگو ولایت د سید آباد
ولسوالی او سیدونکی و نوموړی
په افغانستان کی ددهری رژیم په
لوسړیو وختو کی دلوگر ولایت د
محبس آمروده د خپل ایمانی غیرت

او اسلامی مسئولیت په اساس په
۲۰-۲-۱۳۵۸ نیته د لوگرولایت
د برکی برک د جبهی مجاهدینو
ته یو تولی عسکر له وسلی او
مهماتو سره تسلیم کړل له هغی
نیټی نه څو موده وروسته ددهری
رژیم له خوا ونیول شو او د
٤۸ کالو په عمر ئی په شهادت
ورساوه .
(انا لله و انا الیه راجعون)

عبدالکریم شهید ولد
حاجی عبدالله در سال ۱۳۳٤ در
قریه باسوس حضرت امام ولایت
کندز دیده بجهان کشود و
توسط قوای اشغالگر روسی در
سال ۱۳۶۱ در قریه پیش کپه
امام صاحب به شهادت رسید .
(انا لله وانا الیه راجعون)

شهید ورور ضابط محمد
ناصر «پلوشه» د صاحب نور زوی
د لغمان ولایت د سرکز چهلمتی
کلی او سیدونکی چی په ۱۳۳۹ ه

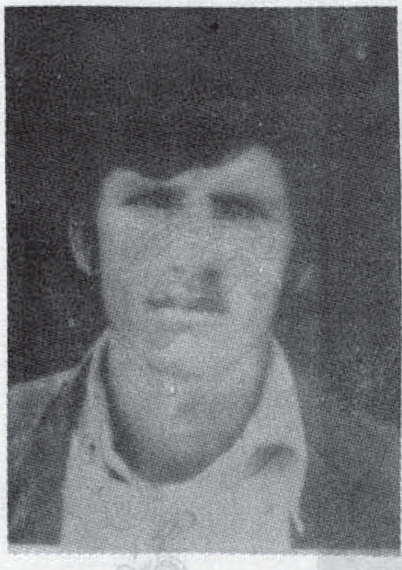

ش گل زیبدلی دی نوموړی په
۱۳۵۹ کال د دهری رژیم پرضد
وسله وال جهاد پیل کړ دی یو
مخلص او زړور مجاهدؤ په ډیروجگړو
کی یی برخه واخیسته ترڅو د
۱۳۶۰ کال په اخیر کی د سید
کلا په سیمه کی له روسی او
دهری قواؤ سره د یوی لویی
جگړی په ترڅ کی شهید شو
(انا لله و انا الیه راجعون)

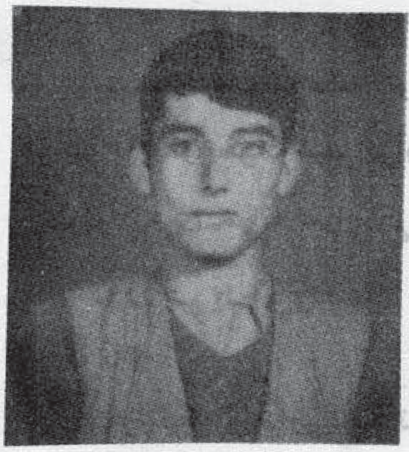

محمد امیر شهید ولد
شیر علی مسکونه قریه بیک زات
ولایت بغلان بتاریخ ۲۷-٤-۱۳۶۱
دریک عملیات با دشمن به درجه
رفیع شهادت نایل آمد.
(انا لله و انا الیه راجعون)

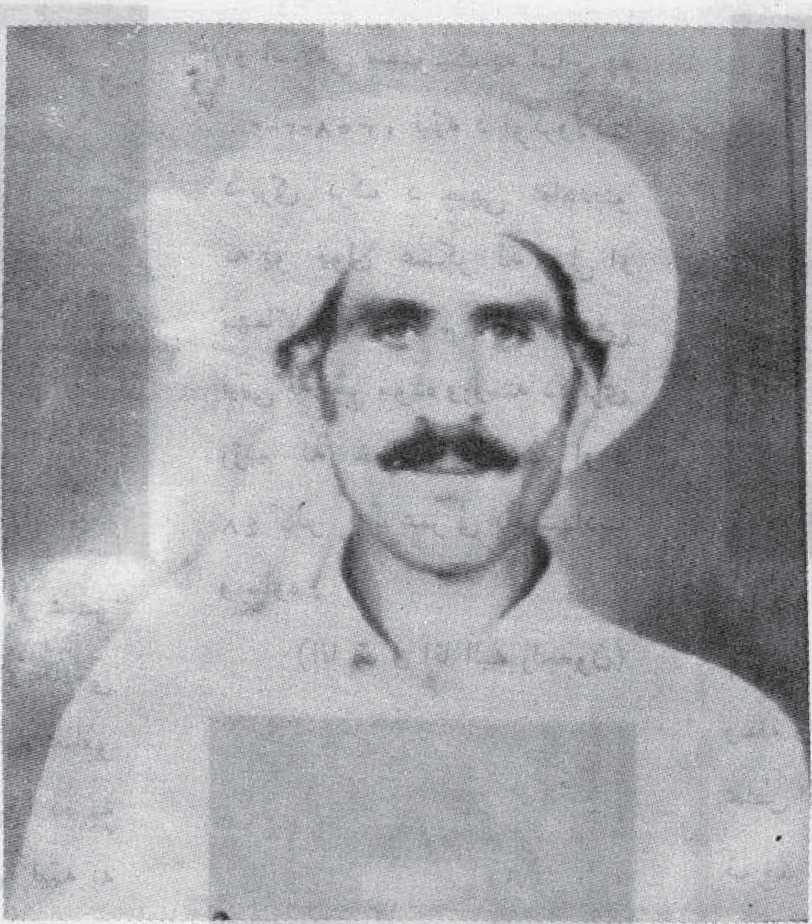

شهید موسی خان "ناصر"

د شنه اسمان په صافه او نیلی لمن کی د ویر او غم نورو وریځو د خپلو تورو کېږ د یو تور بخن پېښولونه هری خواته خواره کړی ؤ.

سورغر تول داور په سوځنده سکروتو بدل شوی ؤ.

هره تیګه ئی داور توده تیغنه ګرزیدلی وه.

د ترشک ارام سیند هم د جنایت د سرو لښکرو د مصیبت زیږونکی برید په وړاندی په ګواښ سره غږ مبیدو.

د سره غره په وینو لړلی تا تری او داروکی نحری له بل هر وخت نه له هیبت څخه ډکی ښکاریدلی.

د سرخکان د تنګی د ښا او خوا کلو او باندو د تنکاچو په سر باندی د غرمی تنورونو ته اور لویدلی ؤ ـ له هر تناره څخه داور له لمبو سره یو ځای شنی لوخړی شینکی اسمان ته د ځمکی په سرد جنایت مسلکه طواغیتو د ظالمانه او وحشیانه یرغل په وړاندی د احتجاج په توګه پورته کیدلی.

تکنده غرمه وه هسی معلومیده چی لمر دوی دری نیزی ښکته را کوز شویدی داوړی ګرمی هومره شدت موندلی ؤ تا به ویل چی د ځمکی په لرمانه‌کی اوه او یا ـ دوزخونه چا و دلی دی.

هو! دا نن د کوم ویر او غم ورځ وه چی د سره غره په سر راغلی وه.

غم او ویر وؤ - که د اسرافیل شپیلی د سره غمجن شپون په خپلو ویر لړلو شونډانو باندی پوک وهلی وه .

دا نن د ژیغ او ترنګ سیندونه خواشینی او خپګان دلاسه غړمبیدل که د قهرجن سمندر غضبناکی ژپی د سرو درنده ګانو دوحشت په ضد احتجاجیه غوغا جوړه کړی .

ټکنده غرمه وه ،

د غم او ناورین غرمه ،

د هیبت او دار غرمه ،

د انسان دولة ځنګلی درنده ګانو پلاس دمظلومو او بی دفاع بنی آدمانو د زړه بوږنونکی او ضمیر خورونکی وژنی غرمه .

هو ! دا غرمه د حق او باطل - روا او ناروا د فیصلی کولو شاهده وه !

غرمه ورو ورو په تیریدو وه چی د تجاوز او تیری‌سری پلټنی دسرخګان دمحاذ په لور راوخو ځیدی.

غازیانو د کفارو د مقابلی لپاره ځانونه چمتو کړل ، نغاره ودنګیدله د شهادت په سرو پالنګونو باندی د بریتورو او متورو شاه ځلمو دا بدی خوب بستری هواری شوی .

له کیو او باندو ځخه مجاهد کیوال راووتل ، د بریدد په شاتمبولو لپاره پولادی سنګرونو داور پهیر د تجاوز د لښکرو په مخ ور خلاص کړ .

غازیانو چانتی وتړلی - د ګردنیو بندونه ئی په اوږو را کش کړل جګړه شروع شوه .

له غریوه ډک اسمان په شنولو خرو وپوشل شو.

د ځمکی زړه ولړزیدو - له هوا ځخه د باروتو غتی ، غټ درمندونه په ځمکه را پر یو تل ، په زرها وتنه مظلوم او معصوم صفته نازنین خواانان په وینو او خاورو کی ورغښتل !

د هر چا زړونه په لړزیدو ؤ .

خو یوازی د ایمان وسله وال غازیان وؤ ، چی جګړه ئی په مخ بوله او د کفر د برچه پکو ګل - ډانګانو په خوله کی ئی توری خاوری ور اچولی د غازیانو ، له رشادت ځخه ډکی حماسی د تاریخ په سینه په سور بخن رنګ ثبتیدلی.

په دی وخت کی چی د ایمان د مورچل شهادت پالونکی جنګیالی یو په بل پسی دشهادت په ډولی کی د خپل مقدس مرام له محبوبی ناوی سره یو ځای کیدل .

د غازیانو ، قوماندان چی د بی شمیره کفارو سرونه ئی د خپل کفرو ژونکی توپک په ګولیو باندی ټوټه ټوټه کړی ؤ .

د شهیدانو د سری لاری په امتداد کی د خپل یوازنی ارمان سر منزل ته ورسید !

هو ! شهید موسی ناصر چی پوره دری کاله ئی د اسلام د سنګر د پیاوړو غازیانو لیکی او قطارونه د همداسی بریدونو په وړاندی تنظیم کړی وؤ - د شهادت په سره پالنګ باندی د ابدیت په خواږه خوب ویده شو.

شهید موسی خان له نن ځخه ۲۶ کاله مخکی دزابل ولایت د شاه جوی د ولسوالی د لعلی په کلی‌کی زیږیدلی ؤ - اتل او قهرمان شهید د حضرت نور د د مجاهدی کورنی مشر بچی ؤ .

د شهید دوه نور ورونه چی له شهید سره ئی په یوه آواز د انقلاب خو نړی مورچل ته وردانګلی‌ؤ د بی شمیره کفارو د پرزیدلو ویاړ ئی تر لاسه کړ د خدای د لاری دغه مجاهد اتل د روان کال د زمری په میاشت کی د سرخګان په لوی محاذ کی په شهادت ورسید.

(انا لله وانا الیه راجعون)

دجهاد فضیلت..

شیر الرحمان شهید ولد
بسم الله خان باشندهٔ قریه سموچک
ولسوالی پغمان ولایت کابل در
یک برخورد رویا رویی بتاریخ
۱۵-۴-۱۳۶۱ بدرجهٔ رفیع شهادت
نایل آمد.
(انا لله و انا الیه راجعون)

میرانی په اساس لکه بو موتی د دغی جهانی استعماری بلا په خوله حواله او د غیرت په توره بی پنی لنهی اودآسو په سین کی بی لاهو کری .

البته په حقه لاره کی ، د کلمة الله د اعلاء په لاره کی ، د دین او ناموس د ساتنی په لاره کی ، د ازادی او حاکمیت د کتباو په لاره کی او د اسلامی دولت او حکومت د قایمولو په لاره کی د سر او مال بنندنه د مسلمان حقیقی او پایښت لرونکی شتمنی ده او مسلمان د جهاد د فریضی په ادا کولو سره چی د ماده پرستی ، جاه طلبی او د نورو نفسانی ناوړو غوښتنو څخه سپیڅلی وی د دنیوی او اخروی عزت او کامیابی څښتن کرځی او د جهاد د فریضی په نه ادا کولو د لوی مسئولیت او هم د ذلت او محرومیت د تریخ ژوند سره مخامخ کیدونکی دی .

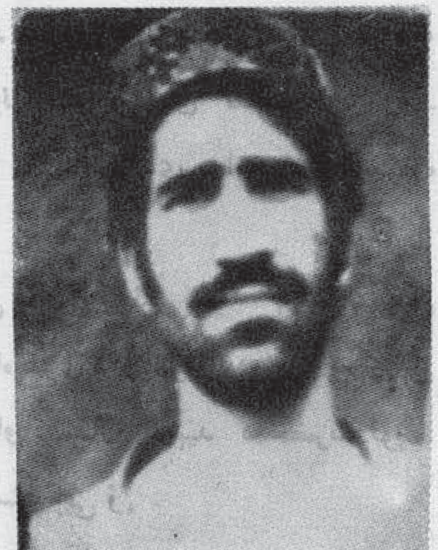

محمد حسن شهید ولد
محمد حسین مسکونه چندالبائی
ولسوالی پغمان ولایت کابل
بالاخره بتاریخ ۱-۶-۱۳۶۱ در
ولسوالی پغمان بشهادت رسید .
(انا لله وانا الیه راجعون)

شهباز خان شهید ولد
همیشه باز خان مسکونه لوی
ولسوالی خوست ولایت پکتیا در
۱۳۶۱ بدرجه شهادت رسید .
(انا لله وانا الیه راجعون)

شهید راه خدا قوماندان
عبدالحمید «چقماق» در سال
۱۳۲۶ در قریهٔ باسوس حضرت
امام صاحب ولایت کندز در یک
خانوادهٔ نهایت غریب و بی‌بضاعت
ولی متدین چشم بجهان کشود
قبل از بمیان‌آمدن دولت کمونستی
در افغانستان به شغل دهقانی

مصروف بود «چقماق» از آوان
دارای طفولیت اخلاق حمیده
و از شجاعت و غیرت
دینی برخوردار بود در
ابتدای شروع جهاد مسلحانه در
صف مجاهدین راه حق قرار گرفت
در عملیات رول خیلی ارزنده
و مهمرا در سرکوبی دشمن بدوش
گرفته بدون کدام ترس و بیم
داخل میدان نبرد می گردید در
سال ۱۳۵۹ بحیث قوماندان یکی
از گروپ ها تعین گردید بالآخره
بتاریخ ۱۳۶۰-۱۱-۲۹ در یک
عملیات غافل گیرانه و وحشیانه
ای هوایی و زمینی متجاوزین
روسی با هشت تن از برادران
همسنگرش به درجهٔ رفیع شهادت
نایل آمد.
(انا لله وانا الیه راجعون)

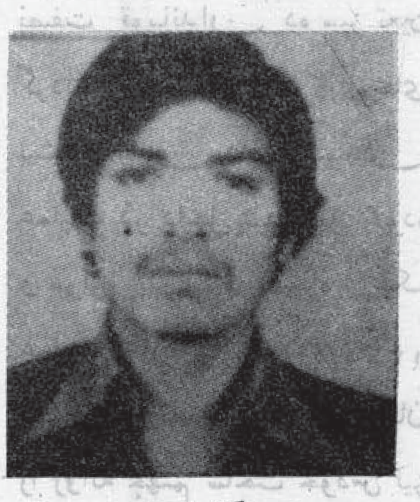

ضمیر گل شهید ولد عجب
گل مربوط قریه سموچک ولسوالی
پغمان ولایت کابل در یک عملیات
تاریخی ۱۳۶۱-۴-۱۰ مطابق
۱۰ رمضان المبارک بدرجهٔ رفیع

شهادت نایل آمد.
(انا لله و انا الیه راجعون)

آدینه محمد شهید ولد
نظر محمد مسکونهٔ قطار بیدسفلی
ولسوالی راغ ولایت بدخشان
بسال ۱۳۵۸ در یک زد و خورد
شدید میان مجاهدین راه خدا و
قوای کفر و الحاد که در کوه
غازیان بوقوع پیوست جام
شهادت نوشید.
(انا لله و انا الیه راجعون)

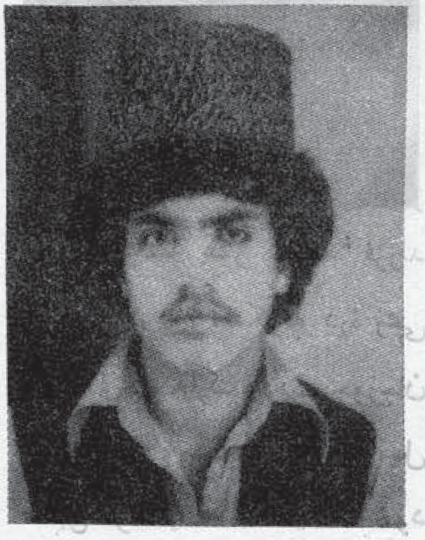

محمد سعید شهید ولد
محمد خان مسکونه قریهٔ قچی
ولسوالی میر بچه کوت ولایت
کابل در سال ۱۳۳۹ در یک

خانواده متدین تولد یافته در سال
۱۳۵۸ شروع به جهاد مسلحانه
نموده بالآخره بتاریخ ۱۳۶۱-۸-۸
از طرف ملحدین به درجهٔ رفیع
شهادت نایل آمد.
(انا لله وانا الیه راجعون)

شهید راه خدا صوفی
یار محمد ولد محمد الله مسکونه
قریه باسوس حضرت امام در سال
۱۳۳۹ در یک فامیل متدین
تولد گردیده بالآخره در یک نبرد
خونین با قوای اشغالگر روسی در
قریه گنبد امام صاحب بتاریخ
۱۳۶۱-۵-۱۰ به عمر ۲۰ سالگی
بدرجهٔ رفیع شهادت نایل آمد.
(انا لله وانا الیه راجعون)

عبدالحکیم شهید فرزند
عبدالوکیل (نورستانی) در سال
۱۳۳۲ در قریه نو آباد ولایت
کاپیسا متولد گردید، او بعد از
اکمال تحصیلش در سال ۱۳۵۶ هش
از حربی پوهنتون فارغ و بحیث
دوم برید من در فرقه (۲۵)

یکتیا شامل وظیفه گردید. با
وقوع کودتای ثور مذکور با
مجاهدین ارتباط گرفته دست
بفعالیت زد، موصوف از طرف
دولت ملحد دستگیر و زندانی شد
در سال ۱۳۵۹هش از زندان رها
گردید و در ریاست روغنیات شامل
وظیفه گردید و بعد از سپری شدن
سه ماه با مجاهدین پیوست و
بتاریخ ۳-۵-۱۳٦۱ در یک برخورد
شدید باقوای روسی در حصه ملیکر
بدرجه شهادت نایل شد.
(انا لله و انا الیه راجعون)

عبدالرؤف شهید ولد
نیک محمد خان مسکونه ولسوالی
حضرت امام ولایت کندز در سال
۱۳۳۰ ه در یک فامیل متدین
چشم بجهان کشود و بعد از
شروع جهاد مسلحانه در ولسوالی
امام صاحب همزمان با صفوف
مجاهدین پیوست بر علیه ملحدین
کمر همت بسته و در گروپ
خود ممتاز بوده بدون ترس وهراس
به دشمن ضربات کوبنده وارد
نموده است بالآخره دریک درگیری
با قوای ملحد روسی در قریه

قطر بلاق امام صاحب در سال
۱۳٦۰ بعمر ۳۰ سال جام شهادت
نوشید.
(انا لله وانا الیه راجعون)

محمد عمر شهید فرزند
غوث الدین مسکونهٔ درهٔ زمچی
ولسوالی سنگچارک ولایت جوزجان
در سال ۱۳٤۰ در یک فامیل
متدین تولد یافته تحصیلات خود
را تا دورهٔ ابتدائی به پایان رسانیده
بعد از اینکه زمینه جهاد مسلحانه
مساعد گردید در پهلوی برادران
مجاهد خود قرار گرفت تا اینکه
درعملیات تاریخی ۱۲-۸-۱۳۵۹
بدرجه رفیع شهادت نایل آمد.
(انا لله و انا الیه راجعون)

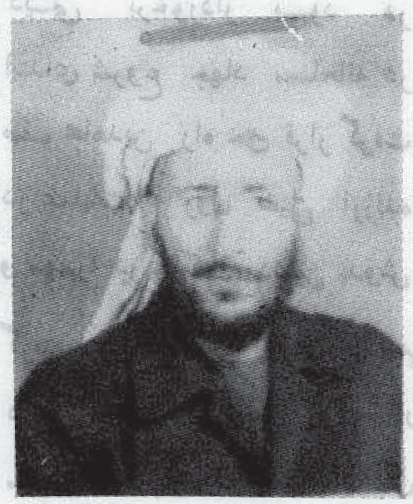

عبدالودود شهید ولد
الف الدین در سال ۱۳۲۰ در
قریهٔ شاه محمد مربوط ولسوالی ده
سبز ولایت کابل در یک فامیل
متدین تولد گردیده بعد از بمیان
آمدن رژیم منفور کمونستی در
پهلوی برادران مجاهد خود قرار
گرفت به اثر فعالیت های بیشترش
بصفت قوماندان ده سبز تعین
گردید و از خود فدا کاری های
بیشمار نشان داده و چندین
عملیات در داخل شهر کابل نموده
و موفق بدر آمده بالآخره در یک
عملیات تاریخی ۱۷-۵-۱۳٦۱
بعد ازینکه تعداد زیادی از روسان
را رواله جهنم ساخت خودش نیز
به درجه رفیع شهادت نایل آمد.
(انا لله و انا الیه راجعون)

احوال دل...

رعیت اوست. باین لحاظ دسته دسته مردم بحضور او شرفیاب می شدند و او را مشوره میدادند که بر خود آنقدر سخت نگیرد، ولی او برای شان پاسخ میداد و چه عجیب پاسخی که: «اگر من وضع مردم را درک نکنم و مثل آنان نباشم، چگونه میتوانم حال آنها را بفهمم و بکار ایشان رسیدگی کنم؟»

آشنائی به هر علمی، با هر محیطی و با هر عالمی از عوالم وجود، مقتضی آشنائی با یک سلسله امور و مستلزم شناسائی یک سلسله قواعد و ضوابط معین و شخصی است. آنکه در حریم تقوی و در محیط رحمت حق راهیاب نگردد و در بحر عمیق اخلاص غوطه نخورد، محرم اسرار نبوده و رمزی از رموز عقب پرده را دریافته نخواهد توانست و به قول حافظ:

تا نگردی آشنا زین پرده رمزی نشنوی
گوش نامحرم نباشد جای پیغام سروش

بهمین ترتیب، تا آنکس که کمر خدمت بمردم را چست بسته است، خود را همانند مردم نسازد، زندگی روز مره، وضع خورد و خوراک مسکن و لباس خود را همرنگ توده ها انتخاب نکند، بعید است که درد آنها را درک نماید و رنج شان را احساس کند مسخره است اگر پنداشت که چنین شخصی در خدمت مردم مستمند و مستضعف است و برای اعلاء و برتری دین خداوند کار میکند!

احوال دل غمزده را غمزده داند
هرکس نبود محرم اسرار غریبان

و چه بجا تفسیری است قطعهٔ از شعر هیجان انگیز آن شاعر دردمند و آگاه و آن برادر ارجمند که در رابطه با این موضوع فرموده است:

کی توانی لمس کردن درد محرومان گذر، «کاخ» نتواند بفهمد «خیمه» را غمهای دل، نبض محرومی و نبض درد و نبض «زیستن» جز اسیر ناله نشناسد، «حکیمی» نای دل، عبرت! ای محمل کشان! از شرمساریهای روس آنکه نتوانست «ره» جوید به دنیا های دل، جهد در تسخیر دلهادرد دلها جستن است، «زور» و «زر» را ربط محدود است با ژرفای دل

♦♦♦♦♦♦♦♦♦♦♦♦♦♦

ضابط جمال الدین شهید فرزند حاجی روزی خان در سال ۱۳۳۰ در یک خانواده متدین چشم بجهان کشود بعد از آماده شدن جهاد مسلحانه در ولسوالی امام صاحب این برادر شهید در

پهلوی همسنگران مجاهد خود قرار گرفته و سرگروپی یک عده از برادران مجاهد را بعهده داشت و همیشه در برابر دشمن مردانه وار می رزمید تا اینکه در یک عملیات خونین بین حق و باطل بتاریخ ۱۲-۵-۱۳۶۱ از طرف ملحدین روسی و اجیرانش بدرجهٔ رفیع شهادت نایل آمد.

(انا لله وانا الیه راجعون)

حیات الله شهید ولد رحمن بردی مسکونه علاقه داری برکه ولسوالی نهرین ولایت بغلان بعد از دورهٔ دو سال و

شش ماه جنگ چریکی بتاریخ
۱-۳-۱۳۶۰ روز جمعه ساعت
(۱۱) بجهٔ قبل از ظهر با یک
برادر مجاهدش بنام نصرالله ولد
رحمن بردی بدرجهٔ رفیع شهادت
نایل آمد.
(انا لله وانا الیه راجعون)

حاجی محمد عیسی ولد
میر باشنده قریه فرجغانی ولسوالی
کشم ولایت بدخشان در سال
۱۳۲۶هش متولد گردید، او در
تمام حیاتش به صداقت کاری و
تقوای شهرت داشت، او با کار و
تلاش همیشه‌گی اش امرار حیات
میکرد موصوف با وقوع کودتای
ننگین ثور و روی کار شدن
کمونست ها دست بجهاد مسلحانه
زد بالاخره موصوف بتاریخ
۶-۲-۱۳۵۹ در یک جنگ
رویا رویی بدرجه شهادت رسید.
(انا لله وانا الیه راجعون)

احمد خان شهید ولد
محمد خان مسکونه قریه قرغان
تپهٔ ولسوالی امام صاحب ولایت
کندز در یک درگیری با متجاوزین
روسی به شهادت رسید.
(انا لله وانا الیه راجعون)

ملا محمد حسین ولد صفر
بسال ۱۳۲۱هش در قریه سده
ولسوالی راغ بدخشان دیده بجهان
کشود موصوف از علمای وقت
تحصیل علوم دینی نمود با شروع
شدن انقلاب اسلامی در پهلوی

برادران مجاهدش قرار گرفت،
بالآخره در ماه مبارک رمضان
۱۳۵۸ بدرجه رفیع شهادت رسید.
(انا لله و انا الیه راجعون)

شاه محمد «عالمیار» شهید
ولد میر احمد مسکونه نماز جای
مربوط ولسوالی کوهستان ولایت

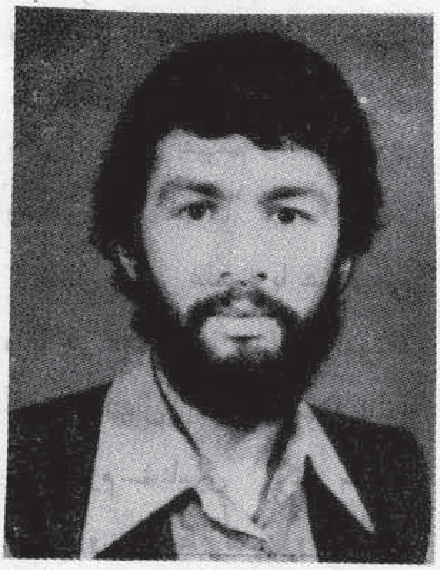

کاپیسا در سال ۱۳۳۶هش
متولد. موصوف از راه دهقانی
و پیشه وری امرار زندگی میکرد
با روی کار آمدن رژیم مزدور
روسی با برادران مجاهدش پیوست،
به اثر شجاعت و کاردانی ایکه
داشت بحیث مسئول حوزه فرعی
کهنه ده تعیین گردید او در طول
جهادش علیه کفر فعالیت های
زیادی به نفع اسلام نمود، بالآخره
موصوف در یک برخورد شدید
با قوای کفر بدرجه والای شهادت
نایل شد.
(انا لله وانا الیه راجعون)

اتحاد راه واقعی...

خدا(ج) همه شما و پراگنده نشوید،و یاد آرید نعمت خدا(ج) را که بر شماست وقتیکه بودید دشمنان پس الفت افگند میان دلهای شما پس گشتید به نعمت خدا(ج) برادر.

خداوند متعال مقلب قلوب است وبه همه اسرار غامض و پیچیده، دانا و اگاه است، اوست که دلهارا به نور بلا کیف خویش منور میسازد و چراغ هدایت را در زوایای تاریک ضمیرو وجدان روشن میدارد و ماحول آنرا به پرداز زیبای الفت، محبت، اخوت صله رحمی عاطفه و خواص اصیل اجتماعی می آراید مشروط براینکه بر محتوای دل اثری از نیت زیبای مرتب باشد و از افتراق به الحاق متمایل گردد چون خداوند(ج) شمارا به این صفت متصف کرد و به عنایت خاص خویش شمارا که بین خود دشمن بودید برادر گردانید، کفران نعمت خداوندی ورد اعطای یزدانی با به اختیار کردن، نفاق از شیوه انسانیت نیست و نه مناسب حال مسلمان متعهد.

مسلمان هدفمند را شاید که به‌رسن خدا چنگ زند و آن را طوری نگهداری کند که گوئی با قلب او ارتباط ناگسستنی دارد و مرگ را درگسستنی این رشته بر زندگی ترجیح دهد. حیات فرد و جامعه، ترتیب شیرازه زندگی فردی و اجتماعی و نگهداشت آنرا در دریشه های این رشته سراغ کند و چون ذره از پی خورشید معرفت تپ‌وتلاش داشته باشد ـ نفاق را که همه چیز زندگی فردی و اجتماعی را منغص میکند و رنگ و گونه بخصوصش راتغیر میدهد و جدائیات و هویت باطنی انسان را مسخ میسازد و همه هستیهارا به سوی نسیتی میکشاند از حریم دل خود طرد و دور نماید و در زندگی عملیش مجال

شکست خورده گان سنگرهای روحی گاهی هم در سنگرهای داغ جهاد قرار گرفته نمیتوانند، چه رسد به اینکه با دشمن برزمند! لابد راه سازش و مصلحت جویی سیاسی را در پیش گرفته و وقتی از غرب مداحی مینمایند وگاهی عذر تقصیر شان را به... عرضه میکنند. وای بر حال شان! اگر این غلامان نفس نمیدانند که روز حساب شان فرا میرسد وهمه اُمت مسلمه از ایشان حساب میگیرد و در دادگاه عدل الهی که در آنجا نه شرق است و نه غرب محاکمه می شوند؟

هیچ رخنه ای را برایش درساحت حیات ندهد . چه رسد به اینکه حالات اضطرار باشد و ناموس مسلمان در معرض خطر هتک قرارگیرد !

یا ایها الذین آمنوا اذالقیتم فئة فاثبتوا و اذکرو الله کثیرا لعلکم تفلحون واطیعوا لله ورسوله ولا تنازعوا وتفشلو او تذهب ریحکم واصبروا ان الله مع الصابرین سوره انفال آیه های ٤٦-٤٥

ترجمه : ای کسانیکه ایمان آورده اید ! چون با گروهی (لشکری از کفار) روبه روشوید ثابت قدم باشید و خدا(ج) را به کثرت یادکنید - امید است کامیاب شوید - از خدا(ج) و پیامبرش اطاعت و فرمان برداری کنید - بایکدیگر به نزاع نپردازید ورنه بزدل خواهید شد و شان و شوکت تان از بین خواهد رفت از صبرکاربگیرید که یقیناً خداوند با صابران است .

هر گاه نفاق و شقاق و منازعه بین صفوف مجاهدین بنا بر هر چیزیکه باشد عرض وجود کند ، رعب اسلامی شان که در دل کفار ریشه دوانیده ، عناصر کافر را ترک میکند و به سراغ خود نزاع جویان و تفرقه افگنان می آید و بجای کفار ایشان را به پرتگاه ذلت و شکست سقوط میدهد .. فقط ثبات ، پایداری و مزایای پیروزی یک ملت مبارز مسلمان را در اصلاح نفس ، یاد خدا (ج) در قول و عمل و عدم پراگندگی درونی فردی و درونی اجتماعی در همه ابعاد خارجی آن میتوان جستجو کرد و جلب نصرت خداوندی هم در همین چهار چو به نهفته است . پس بیایید بخاطــر دفع این همه بدبختیهاییکه درچنین شرایط حساس انقلابی همه چیز ما را تهدید میکند در قدم اول در اصلاح نفس مان بپردازیم و ترس از خدا (ج) را در تمام جاده های دل ساراه دهیم و جانشین سازیم و در قدم دوم برای جلوگیری از همه شکستها ، پسمانیها، بدبختیها و تمام آلامیکه سراپای ما و ملت ما را در تنگنای نزد یک به مرگ هدر قرار داده است . یک راه را انتخاب کنیم و از آن پاسبانی مخلصانه نماییم و برای حصول رضای خدا ، نجات و پیروزی حتمی مان ، از اتحاد واقعاً بنیادی ، اساسی و تحریکی که تمام قوای تحریکی اسلامی را در یک صف بسیج میکند حمایت ، تقویه و پاسداری کنیم تا شود که به گفته راست و عاری از دروغ برادران پاک مان که میگویند «روسهای بی ناموس در یک بلست خاک وطن ما مطمئن زیسته نمیتوانند» پس بیایید که به اساس یکپارچگی و اتحاد صفوف رزمنده مجاهدین و مقامات رهبری آنها این یک وجب خاک را نیز بر روسها دریغ نمائیم و ترس شان را بمرگ حتمی و فرار شان از میهن مان چه که از تمام جهان اسلام تبدیل کنیم» الحمد لله چه سخن ثواب و رسائی که از ته دل جان بر کفان راه دفاع از حریم اسلام عزیز برون جهیده است (ولینصرن الله من ینصره ان الله لقوی عزیز) ومن الله التوفیق .

عبدالباقی شهید ولد رمضان مسکونهٔ قریهٔ سه توت ولسوالی سرپل ولایت جوزجان بتاریخ ۲۲-٥-۱۳٦۱ بمقام والای شهادت نایل شد.

(انا لله و انا الیه راجعون)

رهبری ...

حق را پشت سرگذارد از حدود اخلاقی تجاوز نماید باعجله وشتاب زده‌گی تمام بدون تأمل در انجام امور سرعت نشان‌دهد» نتیجه وماحصل اینگونه اعمال در هرد و صورت یکی است که خدا را فراموش میکنند و بنده نفس خود میشود درینصورت در هرگونه اعمال وی بی عدالتی و عدم توازن بوجود می آید علاوه براین باحدود و اصول خداوند نیز بیگانه میشود پس معنی اطاعت این گونه اشخاص این است که اطاعت کننده خود نیز باحدود خداوند(ج) ناآشنا و بیگانه میشود . در هر براهه یی که مطاع آواره و سرگردان گردد مطیع نیز با او همچنان آواره و سرگردان خواهد بود .

یادی از قیام ...

زرهی رژیم مزدور وطرف دیگر آن سربازان و صاحب منصبان مسلمان بپاخاسته فرقه هرات بودند ، به شدت جریان پیدا میکند ، که ادامه این جنگ در اسرع اوقات بداخل شهر هرات که مرکز تجمع هزاران نفر بود کشیده میشود .

سربازان مسلمان نظر به مشوره عده یی از ریش سفیدان شهرهرات از مقاومت دست میکشند ، زیرا در صورت مقاومت شان امکان آن‌میرفت که تمام شهراز اثرجنگ دو طرف متخاصم بکمک سلاح‌های سنگین به ویرانه تبدیل می شد و ساکنین شهر یکسره به شهادت می رسیدند .

اکنون مدت چهار سال از آن قیام میگذرد ، ولی خاطره زنده‌گی سازش باچهره های گلگون هزاران شهید خفته بخون آن، همانطوریکه بر اوراق تاریخ مستضعفین جهان ورق اضافه کرده ، بر سیاهی تاریخ مستکبران و زورگویان خدا ناترس نیز افزوده است. ما با نثار درود فراوان برروان پاک شهدای گلگون کفن آن قیام حماسه را و همه شهدای افغانستان و جهان پیروزی مجاهدین را بر ملحدین ، با استقرار حکومت عدل الهی در افغانستان و جهان از خدای بزرگ مسألت می نمائیم . (آمین)

آنانکه از جهاد اسلامی حمایت از ناسیونالیزم و وطن ملّی جوامع به اصطلاح مسلمان را مراد میکنند وجهاد اسلامی را وسیله ای برای کشورهای به اصطلاح اسلامی میدانند ، درحقیقت استفاده جویانی هستند که باکلمات بی مفهوم خودرا سرگرم کرده اند و در جهت دیگر به بی ارزش ساختن وبی اعتبار نمودن فرامین اسلامی کمربسته اند .

((استاد سید قطب شهید))

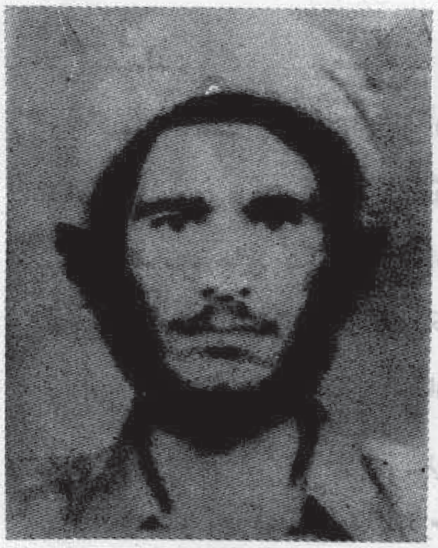

نور الدین شهید به اسم فرعی (ظریف) ولد سلام الدین مسکونه قریه حاجی بخش ولسوالی شکر دره ولایت کابل یکی از مجاهدین با شهامتی بود که در جنگ های زیادی علیه کفار اشتراک داشت او علاوه از جهاد مسلحانه در تعلیم و تربیه مجاهدین نیز بذل مساعی مینمود ، بالاخره موصوف بتاریخ ۲۲-۱۱-۱۳۶۰ به اثر اصابت مرمی هاوان دشمن به درجه والای شهادت رسید .
(انا لله و انا الیه راجعون)

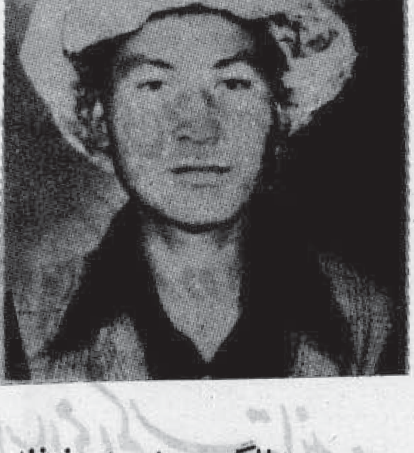

عبدالکریم شهید فرزند محمد امان مسکونه قریهٔ قره

کوترمه ولسوالی حضرت امام ولایت کندز میباشد در سال ۱۳۳۵ در یک خانواده متدین چشم بدنیا کشود بالآخره در یک نبرد خونین با قوای اشغالگر روسی در قریهٔ آتی مسجد امام صاحب رو برو گردید بعد از زد خوردشدیدبتاریخ ۲۵-۶-۱۳۶۱ بدرجه رفیع شهادت نایل آمد .
(انا لله وانا الیه راجعون)

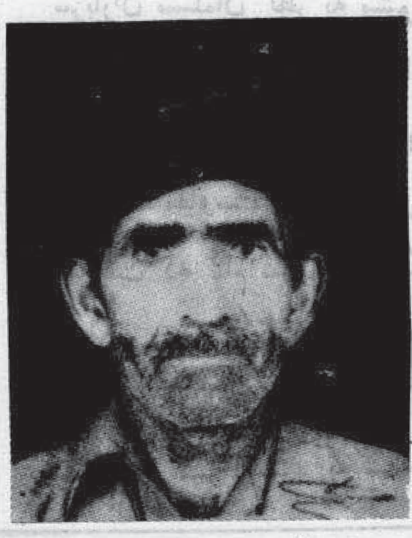

گل رحمن شهید ولد خاندین ساکن لوی ولسوالی ولایت پکتیا درنبردولسوالی خوست علیشیر به درجه شهادت رسید .
(انا لله وانا الیه راجعون)

محمد حفیظ شهید در سال ۱۳۳۹ در شیوه‌کی کابل دیده بدنیا کشوده در سال ۱۳۵۹ در حالیکه متعلم صنف (۱۱) مکتب بود با صفوف مجاهدین راه حق پیوسته مردانه وار در مقابل روسها می جنگید که بالآخره در

۱۳۶۱ بدرجهٔ رفیع شهادت نایل آمد .
(انا لله وانا الیه راجعون)

غلام دستگیر شهید ولد عبدالعزیز مسکونهٔ ماندره علاقداری چال ولسوالی اشکمش ولایت تخار در برج میزان سال ۱۳۶۱ جام شهادت نوشید.
(انا لله و انا الیه راجعون)

* * *

غلام حیدر شهید ولد حاجی محمد علی خان سخجرانی مسکونهٔ خواجعلی علیا مربوط علاقه داری دیشو ولایت هلمند در سال ۱۳۳۸ در یک خانوادهٔ

متدین تولد یافته و تحصیلات خود را تا صنف نهم ادامه داده در صنف نهم بود که کودتای ننگین هفت ثور روی کار شد به اساس درک اسلامی و ایمانی اش مکتب را ترک و در پهلوی برادران مبارز خود قرار گرفت و بفعالیت های اسلامی ادامه داد تا اینکه زمینهٔ جهاد مسلحانه را آماده ساختند. در ابتدای سال ۱۳۵۸ پدرش اسلحهٔ شخصی خود را با وسائل نقلیه در اختیار فرزند برومندش گذاشت که ابتدا چهل میل اسلحه و سه عراده موتر سیمرغ در اختیارش بود و مصارف مجاهدین را اکثراً از دارائی شخصی اش میداد و با سایر گروپهای همسنگرش نیز همکاری مالی و جانی داشت. مدتی به صفت معاون آمریت جبههٔ دیشو انجام وظیفه میکرد و بعد از شهادت خدای نظر آمر جبهه به اساس فعالیت و شجاعتش بصفت آمر جبهه تعین گردید. در طول مبارزات مسلحانه اش آنقدر مجاهدت ها و رشادت از خود نشان داد که دشمن از شنیدن نام این مرد مبارز اسلام در لرزه می افتید. او همچو شیر غران بالای دشمن حمله می نمود و چندین عملیات های محیر العقول انجام داده. خلاصهٔ مطلب اینکه غلام حیـدر شهید که دارای احساسات پاک اسلا می بود از زمان بوجود آمدن دولت مزدور کمـونستی و دست نشانـده کرملین یک دقیقه وقت خود را بدون عملیات ضائع نکرد. بالآخره با دو عراده موتر سیمرغ در حلقه محاصرهٔ تانک های روسی در ریگستان هلمند در حصه سور ریگ می افتد. موتر اول را که خودش رانندگی می کرد کاملاً محاصره و از هر طرف بالای شان انداخت می شود. و موتر دوم کمی فاصله داشت فرار می کند. و درین دشت هموار نمیتوانند که با غلام حیدر شهید کمک برسانند. به اساس تکتیک های جنگی اش موتر را از بین تانکها و پیاده بیرون میکند و تقریباً پانزده کیلومتر راه را با یک تیر طی میکند بالآخره چاره حصر می شود از موتر پائین شده خودش موضع می گیرد و به برادران مجاهد همسنگرش قوماندهٔ عقب نشینی را میدهد بعد از عقب نشینی همسنگرانش میخواهد که موضع را عوض کند یا در صورت امکان عقب نشینی کند در همین وقت است که مورد اصابت گلولهٔ دشمن قرار می گیرد و بتاریخ ۸-۱-۱۳۶۱ بدرجهٔ رفیع شهادت نایل گردید.

(انا لله و انا الیه راجعون)

۴۷- محمد ضیاء شهید ولد محمد یوسف در سال ۱۳۳۱ متولد در قشلاق ایور قریه پیتا ولسوالی راغ، دیده بدنیا کشود وی جوانی بود دلاور و شجیع و در سنگر جهـاد مقدس اسلامی از خـود فعالیت زیادی نشان میداد بالآخره بسال ۱۳۵۸ به عمر ۲۷ سالگی در سنگر سیاه شیخ جام شهادت نوشید.

(انا لله وانا الیه راجعون)

په‌تیرېسي

د ایمان نقش په روزنه او مبارزه کې

(م. ن. مزمل)

استقلال او عزت النفس :

د چا په زړه کښې چه دی حقیقت ځای نیولی وی چه کائنات، ژوند او په هغو کښې روان جریانات ټول دیوی مقتدری او مدبری ارادی له‌خوا نه توجیه او رهبری کیږی، ممکنه نه ده چه د داسی یوی سپیڅلی انګیرنی او تصورپه رڼا کښې بیا هغه داسی کارونو ته لاس واچوی چه له یوی خوا دده هدفوال تحرک سره تطابق ونکړی او له بلی خوا ېی ددی ایمانی تصور سره تضا دولری ځکه د هغه دویری او امید جهت یودی .

هغه به همیشه او په هر حالت کښې چه وی ځان له لاسه نه ورکوی . عزت النفس به ېی دهمدی تصور په رڼا کښې د خلکو له ژوند او جریاناتو سره داسی پیوست وی چه نه د کار او فعالیت چانس دلاسه ورکړی او نه د حوادثو ، سواقفو او بالاخره نورونه د بی ځایه ننواتی له لاری خپل ایمانی وزن دلاسه ورکړی .

په دی اساس ویلای شو چه مؤمن انسان ته ګرانه ده چه د خپل و رسپارل شوی کار او هدف او بالاخره دځان او خپل تحریک د مصلحت په خاطر چاته چاپاوسی وکړی او د چاپلوسی او تملق له لاری خپل او د خپل تحریک کار په‌مخ بوځی ځکه دغسی‌یو احساس او فعالیت د ایمانی تصور د استقلالیت سره بیخی سر نخوری مؤمن وګړی باور لری چه چاپلوسی او تملق، سازش او تلون هیڅ کار پرمخ نه شی بیولای ، هغه پوهیږی چه چاپلو سانه دریځ دده د ایمانی یوجهتی د ګډوډولو پرته نور هیڅ منځ ته نشی راوړلای .

باایمانه انسان د خپل ایمانی تصور په رڼا کښې دلاس ته راوړی درانده عزت النفس په اتکاء غواړی په ټولنه کښې ټول په دروغو او په زو رراغلی ـ که په اجتماعی او روانی، فکری او سیاسی سوازین عوض او بدلون په کښې راولی . داسی نه چه مسلط منفی او و راسته معیار و نه ېی دیته مجبور لړی چی له هغو سره د سازش او روغی جوړی له لاری ځان او جامعه په ورک جهتی کی و غورځوی او په دی ډول ځان او خپل انقلابی تصور رنګه او نوم هم بد او بدل کړی .

د همدی همیشنی اوپر له پسی آرام تعامل په نتیجه کښې ایمانی دریځونه کولای شی چه د تملق تسلیم، سازش، هررنګی او بی تفاوتی ټول مخرب او منفی ارزښتونه له منځه یوسی .

مؤمن انسان که چیری مامور اوتر لاس لاندی وی تر خپل

خان پورته انسان سره هیڅ کله د
تملق او نتواتو له لاری خپله
راشه درشه پرېنځ نه بیا یی - او
که چیری د آمریت او مشرتابه
دریځ ولری، تر لاس لاندی خلق
به د چاپلوسی، سازش او تلون . . .
په معیار ترځان را ټول نه کړی،
ځکه په دی صورت د همدی
ایمانی تصور په رڼا کښی نه دی
قیمت لری او نه دده شا و خوا
په چاپلوسی راټول شوی تنظیم
او اجتماع، او دواړه دیوه
مسخره تمثیلی حالت نه پرته
کوم ارزښت نه لری -

بی ځایه نه ده چه واقعیت د
نور و غوړونه ورسوو چه د
همدی ایمانی عزت النفس په نتیجه
کښی د مؤمنو عناصرو اراده او
عزم رشد اووده کوی او له همدی
ځایه ده چی مؤمن عنصر نرتولو
بی ایمانه او کمزور و عناصر و
باشهامته او ... وی ، هغه
د ژوندا و دژوند دستر و
اهدافو لپاره دژوند دور کړی سود
پرستو په لرکی نه غواړی
ځان په ورو او خوشی کارونو
بوخت کړی ، بلکه د هغه همت
او شهامت د خپل ایمانی تصور
او دهغه په رڼاکښی د مخکی
کړیوا هدافو په سود - او برد
دسترو او لورو کارونو غوښتنه
کوی او په پریشانیو او سختیو کی
به د هغه متکاء همدا ایمانی تصور
وی .

دیو مؤمن رسیدلی عنصر مواقف
او جبهه گیری به د همیشه لپاره
د هغه د اهدافو اولویوار مانونو
دا یره کښی لیدل کیږی، هغه
له چانه د شخصی انتقام او په
محدود او تنگ محیط کښی په
نورو باندی د تفوق او برتری په
لټه کښی نه وی، ځکه د هغه
عزت النفس او ایمانی - تصور
دانه منی ، له همدی امله څومره
خلک چه تاسی دیو مؤمن صف په
دننه په تملق ، چاپلوسی فردی ،
ورو ورو انتقامونو او په نورو
باندی د تفوق او برتری په ارمان
مست لیونی وینی، داټول مصیبت
له همدی ځایه را پیدا شوی چه
د دوی به ایمانی انگیرنه اوتصور
زیانمن وی، هغوی یا په دروغو
د مؤمنو عناصرو صف ته - ننوتلی
او یا دلاری په انتخاب کی اصولاً
غولیدلی دي ، نه پوهیږی چی
ایمان یعنی څه ؟ او کنه دکعبی
پر سرد بلال ختل او داسامه دقو
ماندانی لاندی دیو عسکر په صفت
د حضرت عمر (رض) دوتلو
داستان تاریخ امانت ساتلی دی .

په حوادثو او مواقفو او د دی
نه پورته په تصادفونو او سیالیو
کښی دوب جهان دیو ایمانی تصور
په رڼاکښی پالل شوی مؤمن
انسان ته د مزاج او طبیعت استقلال
ورکوی، هغه به هرڅه او هر
څوک د همدی ایمانی اصولواو
ضوابطو په رڼاکښی مطالعه کوی
او هغه ټول مواقف او تصمیمونه
به د همداسی ایمانی مستقل تصور
زیرنده وي، ښه اوبد به پخپل
ایمانی معیار تشخیص او ټاکی او
په دی لاره کښی به د نورونه
تقلیدی الهام نه اخلی، بلکه هغه
د هغو منل شوو ضوابطو او
معیارونو په رڼا کښی ټولنه ،
وگړی ، ژوند ، تاریخ ، قضایا او
ټول شیان مطالعه کوی، هغه څه
چی ورته حق او ښه ښکاره شی په
ښورا صراحت او دا گه د هغه نه
دفاع کوی او دی برخه کښی د
شرائطو منفی مصلحت پرستی
تبارزته دیو اجتماعی اصل په څیر
اجازه نه ورکوی، دښو او بدو،
دسم او ناسم ترتشخیص وروسته
یی له هیچا نه سترگه نه سوځی ،
د هغه ولاء او وفاداری یوازی
له حق سره دی او څوک چه د
حق ملگری وی هغه به د همدی
د حق پالنی رسی په نیولو له ده
سره یوځای کیږی ، نه د کوم

(پاتی په ۸۵ مخ کی)

نویسنده: فتحی یکن

مترجم: مخلص

پیوسته به گذشته

شناخت شیوه های مبارزه اسلامی و چرا جنبش اسلامی نه شیوه های دیگر؟

معنی وابستگی به جنبش اسلامی چیست؟

اساس پیوند به جنبش اسلامی این است تا قبل از هر امر دیگر - در عضو وابسته - صفات و مشخصات وابستگی او به اسلام نمودار باشد. به تعبیر دیگر، بدون دارا بودن شخصیت اسلامی نمیتوان به عضویت، جنبش اسلامی نایل آمد، و این امر جنبش را بر آن میدارد تا قبل از آماده نمودن یک عضو مبارزاتی، ساختن یک فرد راستین مسلمان را در دستور کارش قرار بدهد.

بلی!

«وابستگی» به «اسلام» «وارستگی» از غیر وی است. وارستگی از هر پیوند و علاقه مادی که منافی اقتصادی طبیعت این آئین حنیف بوده و در نهایت شاه رگ وابستگی به آنرا قطع می‌کند. وارستگی، یعنی وقف تمام استعداد های زندگی در راه بهروزی و پویائی جامعهٔ انسانی فطری، در جهت حرکت بی وقفه بسوی سرزمین عزت وفلاح دنیوی و اخروی و در راستای بریدگی از هرتعلقی که مانع وصول او به این هدف متعالی است.

زندگی برای اسلام:

هرگاه وابسته بودن انسان به اسلام موقوف به این بود تا ابعاد عقیده، عبادت، و اخلاق او در پوشش حیات اسلامی در آمده ومعاشرت فردی، فامیلی واجتماعی اش صبغه الهی یافته باشد. پس محققاً این وابستگی مستلزم این هم هست تا این انسان مسلمان هستی و زندگی اش را نیز در خدمت «اسلام» و در جهت خواسته های این آئین برحق عیار نموده و همه همت و طاقت وقوت دست داشته خود را در راه هر آنچه که مایه و پایهٔ احیـا و عظمت دین خدا(ج) است، بیدریغانه نثارنماید.

و اما مردی که بر پهنهٔ دنیای ما زیست می نماینـد، منقسم بر سه طایفه اند، که ما اینک در روشنی تعریف هر یک از آنها می توانیم دید که در کدام یک از اصناف سه گانه قرار داریم؟

۱- صنفی برای دنیا زندگی میکنند:

و اینان ما دیون اعتقادی و عملی اند که قرآن کریم دهریشان نامیده و در وصف حال آنها میگوید:

«وقالوا ان هی الا حیاتنا الدنیا وما نحن بمبعوثین».

(الانعام : آیه ، ٢٢)

«وقالوا ما هی الا حیاتنا الدنیا نموت ونحیا وما یهلکنا الا الدهر، ومالهم بذلک من علم ان هم الا یظنون». (جاثیه ، ٢٤)

«وگفتند غیر ازین زندگانی دنیا ، چیز دیگری نیست و ما نیستیم بر انگیخته شدگان».

«و گفتند نیست مگر زندگانی دنیـای ما ، می میریم و زنـده میشویم، و هلاک‌نه میسازد ما را مگر روزگار ، و نیست ایشان را به این از علم و آ گاهی ، غیر ازین نیست که آنها گمان می کنند».

امروز کمونیست ها و تمام نیرو هائیکه در گلیم آنها پیچیده شده و به اشکال و عناوین متفاوتی راه آنانرا رفته اند ، از پیروان بت «علم» گرفته تا آنانیکه به اصالت «عمل» معتقدند ، مولود بطنی این بینش مادی میباشند.

زیـرا «لینن» پلیـد «شرح مـا تریالیسم دیالیکتیک» خود را به دنبال قول یکی از فلاسفه آویخته است که میگوید : «جهان را هیچ خدا یا انسانی نیا فـریده است ، جهان همیشه بوده وهمیشه هست ، و به تبعیت از قوانین معینی تا ابدیت مشتعل و خاموش خواهد شد».

پیداست که هرگاه انسان به وجود دنیائی پس ازین دنیا وزندگی دیگری ورای این زندگی که در آن از تمام کردار و رفتارش محاسبه میشود ، معتقد نبود ، دنیای مادی ، تمام مقاصد او میگردد و وصول به مقاسهای شهوانی و لذتهای زود گذر نفسانی بزرگترین مرام و آیده آل وی میشود . بردنهائی علم و آ گاهی وی هم تحقیقاً از درون این ماده کور و کرپا فراتر نمی گذارد ،

پس این چنین انسانی تنها برای دنیا زندگی می کند ، و همچون سگی تشنه ، له له زنان در پی این زندگی می تپد ، و بدون هیچ ترس و هراسی از حساب و انتاب الٓهی ، در غرقاب شهوات آنی و زود مرگ این عمر فانی ، غرق آنست . .

٢ـ صنف دیگر بین دنیا و آخرت ناپیدایند :

و اینان عوام النـاس اند . توده های بیحد و مرز انسانیکه معتقدات شان آشفته و درهم برهم است ، و با تمام توان به دنبال زندگی دنیا گم اند ، در حالیکه چنین می پندارند که این تلاش کور برای زندگی عمل نیکی است .

این گروه از مردم هم هر چند که بخدا(ج) وروز آخرت معتقد اند، لیکن بخاطر اینکه چنین اعتقادی صرفاً شکلی و صوری بوده و بطور کلی از عینیت زندگی شان انفصال و جدائی کاملی دارد ، از جملهٔ مـ دیون بشمار میروند .

بلی ! این طایفه هم در واقع امر مادی می باشند ، هر چند که بصورت روبنایی و تقلیدی محض یکسری از اعمال روحی را ممارست نموده و به یک سلسله مراسم خشک مذهبی روی می آورند .

سخن شاعر دربارهٔ این گروه چه خوب مصداق دارد که میگوید :

تـرقع دنیانـا بتمـزیق دیننـا
فلا دیننا یبقی ولا ما نـرقع

«دینمان را ریز ریز و تکه تکه می نمائیم تا دنیای خود را وصله کنیم ، مگر افسوس که نه دین ما باقی می ماند و نه آنچه که وصله اش نموده ایم».

امام الشهید حسن البناء بنیان گذار نهضت جاوید «اخوان المسلمین» در رسالهٔ «الی ای شیء ندعوا الناس» . یعنی : «مردم را به سوی چه دعوت میکنیم؟» .

میگوید : حقا که قرآن اهداف زندگی و مقاصد و دیدگاه های مردم نسبت به آنرا بخوبی تحدید و ترسیم میکند ، در حالیکه قومی را هدف زندگی این است تا با تمام نیرو ، از نعمت های آن بخورند

و بیند و زند و لذت ببرند.
قرآن میگوید:
«والذین کفروا یتمتعون ویأکلون کما تأکل الانعام والنار مثوی لهم».
(سوره محمد: آیه، ۱۲)
و آنانکه کافر شدند، میخورند و بهره می گیرند مانندیکه میخورند چار پایان، و آتش جایگاه آنان است.
و در زمانیکه طایفه دیگر ازین خاکیان را زینت و موقعیت فانی دنیا به خود آغشته و دستیابی به اینگونه زندگی را نهایت مرام و مقصد شان ساخته است.
قرآن میگوید:
«زین للناس حب الشهوات من النساء والبنین والقناطیر المقنطرة من الذهب والفضة والخیل المسومة والانعام والحرث، ذلک متاع الحیاة الدنیا والله عنده حسن المآب».
(آل عمران: ۱٤)
«زینت داده شد برای مردم دوستی شهوات از زنان و پسران و سرمایه های انباشته شده، از طلا و نقره و اسپان آماده شده و چهار پایان و زراعت، این بهرهٔ زندگانی دنیا و در نزد خدا است جایگاه نیکو».
و در حالیکه شان قومی دیگر این است تا زندگی را عرصهٔ فتنه افروزی، فساد انگیزی و شرارت خیزی بسازند.
قرآن میگوید:
«ومن الناس من یعجبک قوله فی الحیاة الدنیا ویشهد الله علی ما فی قلبه وهو الدالخصام. واذا تولی سعی فی الأرض لیفسد فیها ویهلک الحرث والنسل والله لا یحب الفساد».
(سوره بقره: ٢٠٤)
«و بعضی از مردم کسانی اند که شگفت میآورد تو را قول آن در زندگانی دنیا، و گواه میآورد خدا را بر آنچه در دل وی است، و در حالیکه او سر سخت ترین دشمنان است، و چون ریاست پیدا کند راه می افتد در زمین تا فساد کند در آن و هلاک بسازد زراعت ومواشی را وخداوند دوست ندارد فساد را».
این است گوشه ای از مقاصد مردم در زندگی که قرآن با صراحت و وضوح به تعریف آنها پرداخته است. خداوند (ج) مؤمنین را از چنین آلایش های بدور داشته و آینهٔ مآل و آمال، و لوحهٔ ضمیر و اندیشه و اعمال شان را از لوث آنها پاک نموده و از شد چنین حیات منحط برائت شان داده است. و در آنسوی این پلیدی ها، انسان خلیفه و ارجمند را به ماموریت عظیم الشان و مسئولیت برتری مکلفت نموده است - ماموریت بزرگ هدایت بشر بسوی حق، و ارشاد تودهٔ مردم بسوی خیر و روشن ساختن سراسر پهنه جهان به نور آفتاب جهانتاب اسلام.
۳- صنفی دیگری دنیا را مزرعهٔ آخرت میدانند:
و فقط این گروه مؤمنان راستین اند، مؤمنانیکه از حقیقت زندگی شناخت کامل دارند - همچنانکه ارزش دنیا را در برابر آخرت بخوبی درک می کند: وما الحیاة الدنیا الالعب ولهو وللدار الاخرت خیر للذین یتقون - أفلا تعقلون) «و زندگانی دنیا جز لهو و لعب نیست و هر آیینه سرای آخرت بهتر است برای آنانیکه تقوی پیشه نموده اند - آیا مگر تعقل نمی کنید؟» انعام ۳۲
پس بنا بر این زندگی دنیا آنانرا از راستای محقق ساختن غایهٔ آفرینش شان به جهات دیگری مشغول و متحول نمی سازد - و شهوات و لذایذ فانی آنها را از درک هدف و فلسفهٔ خلقت «انسان» غافل نمی نماید: (وما خلقت لجن والانس الا یعبدون) قرآنکریم

«و نیافریدم جن و انس را مگر برای اینکه مرا پرستش کنند»

بهمین دلیل است که وابستگان بحق اسلام، دنیا را میدان مسابقهٔ طاعت و عبادت الله(ج) و کسب رضا و خشنودی وی میدانند، و سراسر زندگی شان اعم از (علم استعداد، حرفه و تجارت، سرمایه و مسکن و فکر و عمل) مسخر این راه مقدس است، برعکس مادیون که تمام هم حیات را در راه خواهشات و شهوات منحط مادی صرف می کنند:

چنانچه ظهور مدنیت ماشین در عصر حاضر، بهترین مؤید و مؤکد این حقیقت است، زیرا تمام ره آورد های مدنیت جدید که از معقول پژوهشگر مخترعین و مکتشفین زایش گرفته است، تأمین حد اکثر راحت طلبی جسمی و غریزهٔ برخور داری و لذت طلبی انسان، هدف دیگری نداشته است. و وقتی انسان به عمق مسئله فرو میرود، به این امر کاملاً اذعان می نماید که در پیکرهٔ این تمدن، حتی کوچکترین بارقهٔ امیدی هم که آبادانی این معمورهٔ فانی را بر مبنای صلح و نوع دوستی، در جملهٔ اهداف خود قرار داده باشد، نمی درخشد.

و هر کشف و اختراعی که در جولانگاه علم پدید آمده فقط برای رفع عطش شهوانی انسان بوده است. فی المثل نمیتوان شک داشت از اختراع موتر، طیاره، برق، قطار، ماشین رختشویی، یخچال برق، ماشین میوه آب کن، ماشین گچ بری، ماشین روفتگری و جارو کشی و انواع ابزار و ادوات آرایشی، البسه و اثاثیهٔ منزل و اسباب خوشگذرانی و سرگرمی و هزاران نوع از ادوات و مهمات دیگری که صنعت ماشین در گوشه و کنار زمین به بازار عرضه نموده است، جز بخاطر استراحت جسمی و بهره گیری نفسی این انسان، بروی هدف ومرام دیگری استوار بوده است...

شاید این پندار بوجود آید که مگر اسلام با پیشرفت و تمدن مخالف است...؟ خیر - هرگز! اسلام نه تنها از تحقیق، تتبع، پژوهش، کاوش علمی و در نتیجه اختراع و انتاج منع نکرده، بلکه در زمینه تشویق و ترغیب زیادی هم نموده است، و لیکن این تاختن در عرصهٔ علم را مقید نموده است به اینکه:

اولاً: به اندازه ئی درین مجال وسعت داده شود که انسان را به گودال تباهی نیفگنند.

ثانیاً: همه پیشرویها و انکشافات علمی باید برمحور خیر و صلاح جامعه بچرخد، و تمدن برای جامعهٔ انسانی - در همه ابعاد - ارمغان آور نوع دوستی و اشاعه گر عدالت و نیکوئی باشد نه پایه گذار فساد وجاهلیت و وحشت و بربریت.

ثالثاً: در استعمال و استفاده از دست آورد های مدنیت ماشین، موازین شرعی و اخلاق باید ملحوظ نظر باشد.

امام شهید حسن البناء (رح) در رسالهٔ «الی ای شئ ندعوا الناس؟» به این موضوع اشارهٔ دارد که درین جا نقل می کنیم:

«تو را به پروردگارت سوگند ای عزیز من! آیا مسلمین از کتاب الهی شان این معنی را درک کرده اند؟ آیا از علم نا سوت گاهی به افق اعلی الاهوت نگریسته اند؟ آیا هیچ فکر کرده اند که باید اسیر نفس و بردهٔ شیطان نبوده علو شأن انسانی خود را دریا بند و از بندگی مادیت رها گردند؟ آیا از قرآن آموخته اند که باید از لذت شهوات و خواهشات پاک گردند و از

(بقیه در صفحهٔ ۸۶)

راغلی لیک

زموږ یو انصاری ورور د چارسدې له سوکړ کلي نه د مجلې اداري ته د نړۍ او افغانستان د مسلمانانو له خپلې حالت سره یو همدردانه لیک رالیږلی چې دا دی کټ مټ یې درنولو ستونکو ته وړاندې کوو.

بسم الله الرحمن الرحیم

دجناب ایډیټر صاحب په خدمت کې!

د ټولو نه اول د مینې او نیک نیتې ډک سلامونه!

په ډیر ادب او احترام سره ستاسو په خدمت کې یو څو ټکې لیکل غواړم چې د ډیرې سودې راسي زما د زړه ارمان دی.

زه و ایم چې اسلام دې سر بلند او د مثال وړ وي، ولې چې دین اسلام د عظیم رب تعالی دین دی او رب تعالی ددې کاو کائناتو واحد مالک دی، اوس دا کار د مسلمان دی چې هغه دین اسلام څرنګه د سبق او مثال وړ جوړوي، اسلام خویوه ضابطه حیات دی، اسلام خو د امن، سوکالو او مینې هغه دین دی چې کوم لکه

د یوې آیینې پخپله بې رویه او بې ریادی، خیر هر سړی به او بد پخپله ډیر به پیژني، اوس نو اصل مقصد ته راځم، چې کوم زما او زما د قلم جذبات یا احساسات دي.

زه د چارسدې د سوکړ کلي او سیدونکی یم، زما خاندان او نیکونو به د انګریز سامراج خلاف جهاد کولو، او د خپل کلي نه به ئې په خرو او کچر و امدادي او ضروري څیزونـه تر باجوړه او تر لرې لرې وړل، او د انګریز خلاف بهٔې دا نعره وه «انقلاب زنده باد»! چې زما ترونه او مشران اوس ژوندي ثبوتونه دي، د مغرب دنیا همیشه د اسـلام جړې ایستل غواړي، ولې د اسلام او مسلمانانو جړې

دومره سستې ندي چې به ئې روسان او نورشین سترګی و باسي، خو نیتونه خوبې شکاره کیږي کنه!! او که ددې د پاسه هم مسلمانان د الله تعالی نه علاوه د بل چا په مدد یا اسره ملاتړې نوډ غرې به خورې او عذاب الهي به څکي، موږ لـه د ایراني مسلمانانو پښان متحد کیدل پکار دي، چې امریکه او بل ته ی چلنج کړیدی، دا په څه؟ دا د اتحاد په یوه نعره چې «الله اکبر» او حقه هم ده، چې الله تعالی لوی دی، بل څوک نه.

جناب ایډیټر صاحب!

لکه څرنګ چې په فلپائن کې کیږي، په جنوبي افریقه کې نسل پرست حکومت ظلم کاری کوي، لکه څرنګ چې د کشمیر مسئله

ده ، او په هندوستان کې د دننه مسلمانانو حالات دي، د کمپوچیا، مشرق وسطی یا د فلسطینیانو قابل رحم حالات چې د هر وګړي د پاره د غیرت او جذبه چیلنج دی ـ د افغانستان واقعات هم لکه ددې نورو مسئلو ډیر د فکر وړ دی ، ولې ددې ټولو خبرو علاج اتحاد عالم اسلام ، او جذبه حریت او نعرهٔ الله اکبر ـ ولې به نن یو سوتی اسرائیلو هغه څه کول چې څه ئې وکړل ، او یا څهٔ زړه غواړي. د داسې خلقو د پاره خو عذاب الهی وی ، خو په هغه اصل ژوند کې به بیا دوی سر ټیټه او په سخت عذاب کې وی ـ ولې چې دوی خدای تعالی او د رسول پاک سره مقابله کوی، بیت المقدس کې شرابونه کبابونه کوی او د مسلمان غیرت ته هر وخت آوازونه کوی.

نو راځئ ، چې رونړو !

د خدای په لارکې د یو آدم(ع) د اولاد پشان یو شو، هریو د بل غم خپل وګڼو ، او د بل د خوشحالی، د پاره خپلی خوشحالی قربان کړو ، که ایران امریکه تمبولی شي ، نو بیا د افغانستان عوام خړنګ روس نشی تمبولی ، او تمبولی ئې هسی دی چې دنیا ئې وینی او اوری، او د افغانستان غیرتمن اولس د روس په ګو ډاګې حکومت نارضا دی ، او د ووټ په سر کامیاب شوی کس ته حکومت حواله کول غواړي ـ دا هغه تاریخی خاوره او مزکه ده چې دی همیشه غیرتیان او بادشاهان زیږولی دی ، تیک ده چې په او ړوکی مالګه به پکی بې غیرته او خرخیدونکی هم وی، ولی هغه بیا د انقلاب مخه‌نشی نیولی یا بندولی ددې ملک عوامو او شاه ځلمو خو همیشه پدی خلقو حکومتونه کړیدی ، کوم چې دا نن سپر طاقتونه دی.

نو راځئ ، رونړو! اول خپل ځان او بیا خپل تاریخ ته و ګورو، ژوند خو دا ندی چې بس لکه د میږی راوړه او بس سوړه‌کې ئې ننه باسه، تاسو خو اشرف المخلوقات ئې ، ستاسو په سر خو الله عظیم او بزرګ و برتر ګوری ډیر لوئ غیرت کړیدی ، او ستاپه سر ئې شیطان لعین کړیدی .

په اخرکې خپلو افغانی مسلمانانو خویندو رونړو ته په حیا د ژوند تیرولو او په اسلامی ژوند خو ښولو د عملی کوشش اپیل کوم، ولی چې د معاشری د خرابولو او ښه کولو کونجیانی خو صرف همدوی سره دی ، او که زمونږ خویندی او رونه دغه شان د فیشنونو او بلډینګو نوا و عیش او عشرت په سمندر کې لاهویو ـ نواصل ژوند او اصل مقصد کې به موږ بیا ناکام ، مخ توره ، او بې عزته یو.

نو راځئ ، چې د نن نه د خپل اصل او راتلونکی ژوند د پاره څه غم وکړو ، دا ژوند خو فانی دی.

والسلام ستاسو تا بعدار ګل بهادر (مظلوم) د پیښور د ضلعی د چهار صدی تحصیل سوکړ کلی

نعیم ګل ولد باز ګل مسکونه‌ولسوالی شکر دره ولایت کابل در سال ۱۳۳۹هش متولد ګردید ، موصوف باروی کار آمدن رژیم کفر و الحاد در افغانستان دست به جهاد مسلحانه زد ، بالاخره بتاریخ ۲۹-۷-۱۳۶۱ بدرجه والای شهادت رسید .

(انا لله و انا الیه راجعون)

ولا تقولوا لمن يقتل في سبيل الله اموات بل احياء ولكن لا تشعرون

خونین کفنان راه حق

مجاهد انعطاف ناپذیر

ضابط محراب الدین شهید

این را همه ای ما میدانیم که شهـادت درجه‌یی است عالی و شهید مقامی دارد ارجمند در نزد خدای عزوجل. ولی هما‌نطوریکه مسئولیتها و وجیبه ها در زندگی متفاوتند. همچنان مدارج شهادت نیز از هم فرق میکنند ، در امور زندگی می بینیم که یکنفر نظر به استعداد و لیاقتش امور بس مهم اجتماعی را اداره میکند، و دیگری در همان دایرۀ کار و عمل شخصی خودش مشغول میباشد ، شخصی اولی که خود نظم و ناظم نامیده می شود ، و دومی که اثر پذیر و یا احتیاجی به نظم وناظم دارد بدیهی است که در مرتبه و مقام از شخص نخست کمتر و فروتر شناخته می شود، عیناً همین قاعده در جهاد و شهادت حکمفرماست، آنکه جهاد میکند و نیز مجاهدین را رهبری مینماید و آنکه تحت قوماندۀ آن جهاد میکند. موثریت

هر دوی آن در سنگر جهاد اشکار است. بعنوان مثال : حضرت حمزه رضی الله عنه را در نظر بیاورید که درزندگی لقب «اسدالله و اسد رسوله» را کسب میکند، و بعد از نیل به قلهٔ مرتفع شهادت ملقب به «سید الشهداء» می شود.

شهید محراب الدین ولد ملا سراج الدین (۳۸) سال قبل در قریهٔ «بوئن» ولسوالی خان آباد چشم بدنیا گشود، پدر بزرگوارش که شدیداً متوجه آموزش وپرورش این طفلک نو تولد که قهرمان و پاسدار راستین فردای دین خدا خواهد بود، از همان آوان اورا تحت تربیه گرفت، تا اینکه دورهٔ طفولیت و صغارت خویش را در زیر سایهٔ عطوفت و مهربانی پدر بزرگوار خویش گذرانید، و تحصیل ابتدائی خود را در ابتدائیه جنگ باشی به پایهٔ اکمال رسانید،بعداز فراغت ابتدائیه در سال ۱۳۳۷ جهت تکمیل تحصیل خویش عازم کابل گردید، و در آنجا دراکادمی پولیس به تحصیلات خویش ادامه داد، تااینکه در سال ۱۳٤۰ سند فراغت ازآن اکادمی راحاصل نمود،بعد از تحصیل دوره اکادمی پولیس قدم بوظیفه عملی گذاشت درهر جائیکه تقرر میافت حسن و شایستگی در انجام وظیفه از خود نشان میداد، در زندگی ممتد عملی که مقدمه‌یی برای آغاز یک زندگی دیگری بنام «جهاد» در راه خدا و سر انجام شهادت در راه خدا» بود معلومات همه جانبه حاصل مینمود موصوف تا آغاز درگیری مسلمان با کفر در ولایت بدخشان ایفای وظیفه مینمود، دربن هنگام که شهید محراب الدین وارد مرحلهٔ سومی زندگی خویش یعنی جهاد در راه خدا میشد، اندوخته وافری از تجارب باخود داشت، با استفاده ازین اندوخته که قوهٔ عقلی وفکریش را نیز صیقل نموده بود، درک نمود که من بعد کار در دستگاه های فاسد دولتی سودی ندارد، همان بود که در برج ثور سال ۱۳۵۸ یعنی درست زمانیکه نیروهای مجاهدین از لحاظ مهمات و وسائل حربی خیلی ضعیف بودند، و احتیاج شدیدی به تجهیزات جنگی داشتند، کندک مربوط به خود را به همراهی جگتورن گداد خان که جهت حفظ و نگهداشت معدن لاجورد کران منجان بدخشان تعین شده بودند در اختیار مجاهدین قرار داد، نیروی مستضعفین را نیز تقویت بخشید و از آن ببعد در تمام سنگرهای جهاد در صف اول جهاد قرار داشت، و در همه حملات مجاهدین شجاعتمندانه اشتراک ورزید، آنگاه که مجاهدین سر سپردهٔ راه خدا طی پلان گسترده بی غرض رهائی و استخلاص ولسوالی جرم از سلطهٔ کفر به حملهٔ بزرگی دست زدند، محراب الدین در رأس یک کندک تهاجمی بالای روسها هجوم برد، و بیشتر از همه گروپها سالم وغنی از غنائم بدر آمد.

بلی! شهید محراب الدین در سال ۱۳۵۸، کارنامه‌های محیرالعقولی را انجام داد و سپس وارد خان آباد یعنی زادگاه اصلیش گردید، و با رتباط قیام الدین به صف فشردهٔ مجاهدین اسلامی پیوست، ابتدا بحیث یک سر باز مجاهد در پهلوی دیگر برادران وارد صحنهٔ جهاد مسلحانه شد، و درین مدت نبرد آزما نبوغ و شایستگی خوبی از خود نشان داد، و مجاهدین منطقه را توسط اخلاق نیکو و تدابیر خردمندانه گرویدهٔ خود ساخت، در آن هنگامیکه قیام‌الدین در یک بر خورد مسلحانه با کفار روسی بدرجهٔ شهادت رسید، محراب الدین نظر به همان سابقهٔ خوبی که داشت و در دلهای مجاهدین جای گرفته بود، جای شهید قیام الدین را پر کرد. و قطعهٔ مربوط به شهید مذبور به او ارتباط گرفت درین دوران فتوحات

چشمگیر یکه نصیب مجاهدین در آن منطقه گردید: همه از حسن تدبیر محراب الدین بود، او که در سال ۱۳۶۰ بحیث آمر نظامی ولسوالی خان آباد، و در سال ۱۳۶۱ بحیث معاون نظامی حوزهٔ نصر (کندز و خان آباد) به اتفاق آراءاز طرف برادران مجاهد انتخاب گردید، و دربن مدت چندین مرتبه بر محبس و دفاتر حکومتی و پوسته های مشهور شهر کندز و خان آباد حمله نمود و در نتیجهٔ این حملات موفقیتهای زیادی به مجاهدین دست داد.

خلاصه اینکه تاریخ مبارزات آن رادمردیکه چند نمونهٔ از رادمردیهای او را دربنجا بطور مثال ذکر نمودیم، پر از افتخاراتیست که زبان از تعریف و قلم از تحریر آن عاجز است، ولی با خیلی تأسف باید بگوییم که آن مجاهد بزرگ و قوماندان ورزیده و سپاهی رزمندهٔ راه خدا بروز جمعه ۲۶ قوس ۱۳۶۱ در قریهٔ علی خیل ولسوالی محمد آغهٔ ولایت لوگر در حالی بشهادت رسید که روانه سنگر های خونین جهاد بود.

(انا لله و انا الیه راجعون)

شهید محراب الدین رمز زندگی و کامیابی را فهمیده بود که یا شرافتمندانه زیستن و یا شرافتمندانه مردن است، در زیستن شرافتمندانه انسان شریف تن به بردگی در نمی دهد، و قانونی غیر از قانون خدا را قبول نمی کند، سدها و موانع در راه نفاذ قانون خداوندی را با کمال شرافت و مردانگی بدور می افگند، و اجازه نمی دهد که مانعی در راه پیشرفت دین الله ایجاد شود، و اگر کسی یافت شود که مرتکب چنین جنایت و حماقتی می شود، علیه همچو جانیان به مبارزه می پردازد، تا اینکه یا نابودش کند و یا خود مردانه وار در خاک و خون غلتد، همین طریق بیع و شرا بین انسان و خداست، و همین اصول وفا بعهد الله است.

شهید محراب الدین از رجال برجسته ای بود که این اصول زندگی را عملاً رعایت نمود، و گواه خوبی بر این ادعا شهادت اوست و بس

۱۳- سید داؤد شاه ولد سید اکبر در سال (۱۳۳۰)هش در قریه ایشان توپ ولسوالی خان آباد ولایت کندز متولد گردید، موصوف تعلیمات ابتدائی اش را در مکتب ابتدائیهٔ ایشان توپ بپایان رساند بعداً شامل لیسه

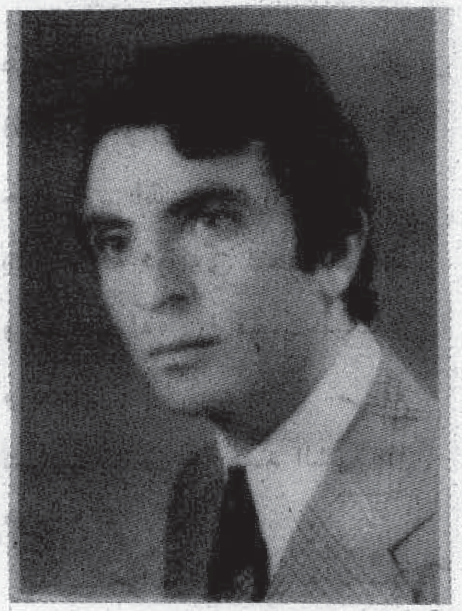

نمود - در سال ۱۳۵۰ بعد از فراغت از لیسه شامل انستیتوت پل تخنیک گردید، فعالیت های موصوف زیاد تر شد. باروی کار آمدن ژریم داؤدی موصوف بهمرای دوکتور محمد عمر شهید موظف عملیات چریکی گردید و عازم صفحات شمال افغانستان شد.

ولی نسبت مشکلات زیادی که مانع عملیات چریکی شان گردید برادر مذکور به خان آباد بازگشت و مدتی را در آنجا سپری نمود.

باروی کار آمدن نوکران روس وکودتای ثور دست بهجهاد مسلحانه زد، موصوف بعد از دو سال جهاد مسلحانه در ۱۹ قوس سال ۱۳۵۹ هش در خانه اش از طرف قوای دولت محاصره گردید، برادر مذکور و پدرش تا آخرین فیر مرمی شان در مقابل دشمن مقاومت کرده بالآخره بدرجه

والای شهادت نایل آمدند .

(انا لله و انا الیه راجعون)

شهید محمد یوسف د حاجی الف خان زوی د ننګرهار ولایت د هډې په تاریخی کلی کی زیږیدلی دی کله چی محمد یوسف د (۷) کلونو شونو د هډې په لومړنی ښوونځی کی شامل شو او پس له

(۶) کاله تعلیم څخه نوموړی د ښوونځی څخه فارغ شو محمد یوسف غوښتل چی خپل تعلیم ته دوام ورکړی خو متأسفانه چی د ده پلار یو غریب سړی ؤ د خپل زوی څخه ئی وغوښتل چی د پلار سره دوکانداری وظیفه تر سره کړی هماغه ؤ چی محمد یوسف د جلال آباد په ښارکی د انصاف په مارکیټ کی یو دوکان جوړ کړ او دوکانداری به ئی کوله .

محمد یوسف د کوچنیوالی څخه د دینی تعلیماتو او دینی علماؤ سره مینه درلوده.

نو څنګه چی روسی یرغلګرو او د هغوی د اجنټانو لخوا په افغانستان کی دهری حکومت مینځ ته راغی اوسلمانانو په وسله وال جهاد پیل وکړ چی په دغه وخت کی مولوی محمد یونس خالص د ننګرهار ولایت په توره بوره نومی ځای کی د کفر او الحاد د لښکرو سره د جهاد په خاطر مرکز ونیونو محمد یوسف د مولوی محمد یونس خالص لهخوا د جلال آباد په ښارکی د ارتباطی نماینده په صفت وټاکل شو د مرکز سره به ئی نقدی ـ جنسی او نظامی کومکونه کول چی د عسکری مامورینو څخه به ئی سلاح(توپک او کارتوس) په پیه اخیستل او دتوری بوړی مرکز ته به ئی نقلول خو بالآخره کله چی روسانو مستیقیماً مداخله وکړه نو محمد یوسف د خپلی کورنی سره پاکستان ته هجرت وکړ او د ډیر لږ وخت څخه وروسته بیرته د توری بوړی تاریخی مرکز ته چی د ننګرهار ولایت د پچیر او آګام ترمینځ په یو غرنی سیمه کی پروت دی د جهاد لپاره لاړ ډیره موده ئی په خورا میړانه او شجاعت سره جهاد وکړ او په خپل مرکز کی ئی د یو تکړه مسلمان مجاهد سپاهی لقب وګټه خو کله چی د توری بوړی د مرکز د نیولو په خاطر روسی قواؤ تصمیم ونیو او ډیره سخته او شدیدهحمله ئی وکړه چی تقریباً (۳۰۰) ټانکونو او (٤٥) الوتکو او د ننګرهار او کابل فرقو او روسی عسکرو په جنګ کی برخه اخیستی وه نو قهرمان شهید په ۱۳۵۹-۵-۱۰ نیټه وروسته لدی چی شل کسه روسان ئی جهنم ته ولیږل د زړه په سرئی د دښمن مرمی وخوړه او دشهادت لوړ مقام ته ورسید.

(انا لله وانا الیه راجعون)

امیر محمد شهید ولد بیک نظر خان مسکونه ولسوالی امام صاحب ولایت کندز در سال ۱۳۳۸ در یک فامیل متدین تولد یافته بالآخره در قریهٔ البردی امام صاحب در یک بر خورد باقوای متجاوز روسی در سال ۱۳۶۱ جام شهادت نوشید .

(انا لله وانا الیه راجعون)

محمد اشرف «منگل»

شهیدی از سرزمین مردخیز بغلان

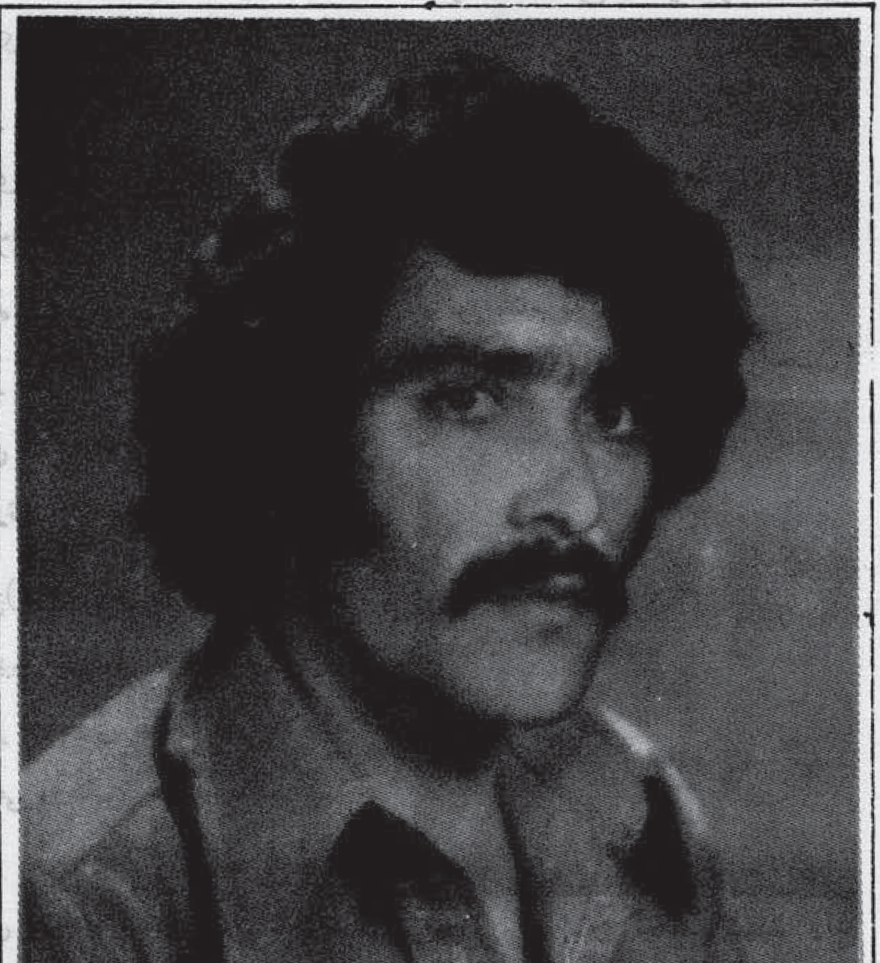

دل تاریخ اسلام مملو از قهرمانانی های حماسه آفرین قهرمانان میدان نبرد است نبرد در برابر کفر ، نبرد در برابر ظلم و فساد و نبرد در برابر هرگونه نابسامانیهای اجتماعی ، همین مردان تاریخ اند که چون کوکب درخشان در آسمان پر خون جهاد تابیدند پرده های ظلمت کفر و نا خدایی را دریدند و بحکم لاتخف در برابر سرکشان از دین و آیین خداوند (ج) مردانه وار قیام کردند ، از هیبت آواز دشمن کش شان لرزه بر اندام طاغوتیان طاری شد . این مردان تاریخ ساز در راه پر خم و پیچ مبارزه با طاغیان وعصیان گران با مشکلات فراوانی مواجه شدند ولی بحکم ورد لا خوف هر لحظه قوت ایمان آنان افزایش میبافت . زیرا آنها میدانستند که این راهی است که برگزیدگان خدا(ج) آنرا طی کرده اند و می فهمیدند که راه جنت از خارها پراست این راه مشکل را باید پیمود تا شاهد مراد را در آغوش کشید. این قهرمانان حماسه های تاریخ هرگز فریب عروس زندگی را نخوردند وهرگز دین به دنیا ندادند چه آنها میدانستند و میدانند راهی که به ...موات پوشیده است به مقامی

منتهی میشود که خداوند آنرا بئس المصیر خوانده است .

بلی آنهایی که رمز دین را فهمیده اند هرگز پیش غیر الله جبین نه ساییده اند بلکه حیات و ممات شان همه برای خداوند است و همین است شعار مرد مؤمن که خداوند (ج) چنین توصیفش کند .

ان صلاتی ونسکی و محیای ومماتی لله رب العالمین .

راستی آنچنان که حیات شان را در راه خدا ، راه استخلاص اسیران زنجیر استبداد سفاکان و جانیان از بیداد گری آنها سپری میکنند مرگ شان نیز در همین راه پر افتخار است مرگی که خداوند آنرا زندگی وصف کند و خود نیز این حیات جاودانی خود را دانسته اند که بما اخبار میکنند :

(هرگز نمیرد آنکه دلش زنده شد به عشق ثبت است بر جریدهٔ عالم دوام ما) یکی از این برادران مجاهد ما که با دادن خون خویش خط جهاد و مبارزه را روشن نگه داشته اند محمد اشرف شهید به اسم مستعار «منگل» است محمد اشرف منگل ۲۳ سال قبل در یک دودمان متدین بغلان چشم بجهان کشود . در هفت سالگی شامل مکتب شد و از همان آوان صباوت علایم اسلام دوستی در سیمایش پدیدار بود . استعداد عالی شهید منگل توجه همه استادان خدا پرست و مسلمان را بخود جلب نموده بود این جوان سلحشور که فضای مختنق و پرفساد کشورهمیشه اورارنجه میداشت و در برابر این همه بیداد ها به مبارزه برخاسته بود بعد از بقدرت رسیدن تربیت یافتگان روس که وی هنوز متعلم صنف یازدهم بود ، راه هجرت پیش گرفت و با برادران تحریکی یکجا شد .

زمانیکه کوس جهاد نواخته شد شهید منگل با جمع غفیری از برادران مجاهد بسوی سنگر داغ و خونین جهاد شتافت و مدت یکسال در جبهات ولایت کنر سرگرم جهاد بود . در سال ۱۳۵۹ با تعدادی از مجاهدین سر بکف عازم ولایت بغلان گردید . فداکاریهای این راد مرد تاریخ بخصوص در وقت فتح ولسوالی اندراب هنوز برسر زبانهاست . او در تمام حملات حق علیه باطل شرکت میجست تا اینکه در یک حملهٔ غافلگیرانهٔ دشمن بعد از مقاومت زیاد با ۲۳ تن از همسنگرانش که یعقوب شهید ، صبای شهید و کمین شهید نیز از آن جمله بودند جام شهادت بسر کشید .

(انا لله وانا الیه راجعون)

سید کریم شهید ولد سید رسول مربوط ولسوالی اندراب ولایت بغلان بتاریخ ۲۸-۴-۱۳۶۱ بدرجه رفیع شهادت نایل آمد .

(انا لله وانا الیه راجعون)

ملا محمد طاهر شهید فرزند ملا سید فقیر ۲۸ سال قبل از امروز در دامان خاندان متدین در ولسوالی علینگار ولایت لغمان چشم بجهان کشود تا صنف دهم مکتب را تعقیب نمود و بعداً با

فامیل خویش به ولایت بغلان نقل مکان نمود درآنجا نسبت علاقه زیاد به فرا گرفتن علوم دینی پرداخت بعد از چند سال غرض کسب علوم بیشتر نزد علماء جیدلوگر شتافت با آمدن رژیم سفاک داؤد در افغانستان چون شرایط تعلیم علوم دینی ناگوار گردید به مملکت همجوار پاکستان هجرت نمود و در آنجا به تحصیل علوم متداوله در مدارس مشهور صوبه سرحد نزد علمای جید و نامور غرض کسب هرچه بیشتر علوم دینی زانوزد برادر مبارز در آنجاهم بخاطر موجودیت اعمال مزدور استعمار آرام نه نشست و در پهلوی تحصیل علوم به تطبیق عملی آن یعنی مبارزه و جهاد علیه پیروان باطل و اجنبی پرست ادامه داد دوشا دوش نهضت های اسلامی در پاکستان علیه ماهیت استعماری و بیگانه پرست که میخواستند مملکت اسلامی پاکستان را از بدن جهان اسلام مجزا و تحت تسلط استعمار فکری کفار در آورند دلیرانه و بی باکانه می رزمید و برای او مبارزه سرحد و مرزی نداشت چندین مرتبه از طرف مقامات امنیتی رژیم بوتو به زندان انداخته شد. در اوائل سال ۱۳۵۹ ملا محمد طاهر شهید غرض ادای فریضه مقدس جهاد عازم جبه مرکز سرخ آب ولایت لوگر گردید در جریان سال ۱۳۶۰ الی ۱-۸-۱۳۶۱ به صفت قوماندان سیار گروپ های چریکی انجام وظیفه نمود. رشادت وکارنامه های قهرمانانه او در جریان عملیات هایش زبانزد خاص و عام است تا اینکه در یک حمله شدید بالای قوای روسی در حصه پل قندهاری بعدازینکه یک عراده زرهپوش و دو عراده موتر دشمن را بحریق کشاند خودش نیز بتاریخ ۱-۸-۱۳۶۱ بدرجه رفیع شهادت نایل آمد.

(انا لله وانا الیه راجعون)

شهید میر آقا ولد فضل الرحمن ساکن قریه عبدیان بهسود ننگرهار در سال ۱۳۴۱ هش متولد و در سال ۱۳۴۸ در ابتدائیه عبدالوکیل شامل شد. در سال ۱۳۵۶ هش از ابتدائیه مذکور فارغ و در لیسه ننگرهار شامل شد. تحصیلات ثانویش را تا صنف دهم ادامه داد، سپس بمیان آمدن رژیم کمونستی تره کی ملحد نتوانست - دیگر به تحصیلش ادامه دهد - بناً با مجاهدین پیوست و در سنگر داغ جهاد مقدس علیه دهریون وقت قرار گرفت تا سر انجام بعد از فدا کاریها و مجاهدتهای زیاد به تاریخ ۳-۱۰-۱۳۶۱ هش طی یک برخورد مسلحانه با دشمنان انسانیت باده نفر همسنگرانش در ولسوالی سرخرود بهشادت رسیده جان به جان آفرین سپرد.

(انا لله وانا الیه راجعون)

محمد ابراهیم پهلوان

ولد محمد سرور در سال ۱۳۳۳ هش در قریه سنگ تپه ولسوالی چهار دره ولایت کندز متولد گردید، تحصیلات ابتدائی و ثانوی اش را در لیسه جمعیت چهار دره بپایان رساند، با اشغال نظامی روسها

دست به جهاد مسلحانه زد ،
بالاخره بتاریخ ۲۲-۱-۱۳۶۱ در
یک نبرد خونین علیه اشغالگران
بدرجه والای شهادت رسید .
(انا لله وانا الیه راجعون)

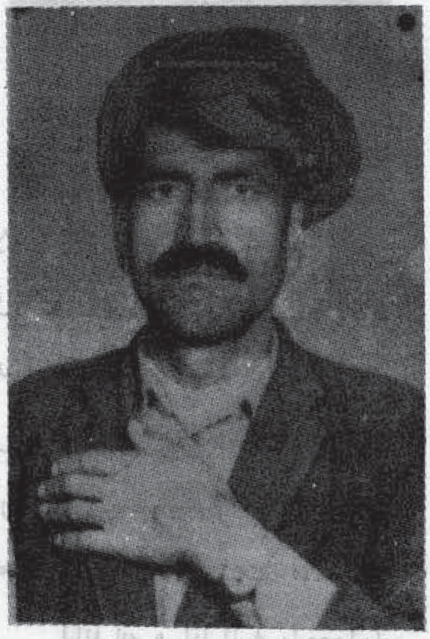

نور محمد شهید فرزند
سلطان محمد در سال ۱۳۲۱ در
قریهٔ هارون خیل ولسوالی پلعلم
ولایت لوگر تولد یافته بتاریخ
۱-۵-۱۳۶۰ در یک محاصرهٔ
روسی ها بعد از مقاومت زیاد و
رهسپار ساختن چندین تن از روسها
به جهنم وخلاص شدن مرمی اش
بدرجه رفیع شهادت نایل آمد .
(انا لله وانا الیه راجعون)

* * *

میرزا محمد علم خان
معروف به (ماما) پسر مرحوم
محمد ابراهیم خان در سال ۱۳۱٤
در قریهٔ خواجه پسته ولسوالی
خان آباد ولایت کندز چشم
بجهان کشود موصوف تعلیمات
ابتدائی اش را الی صنف ششم به
اتمام رساند او علاوه از تعلیمات
مکتب به فرا گیری علوم‌دینی از
قبیل فقه ، صرف ، نحو تفسیر
شریف همت گماشت و از علمای
وقت تحصیل علوم نمود موصوف
در ابتدا به صفت کاتب در معارف
بغلان مقرر شد بعداً در زراعت ،
ایفای وظیفه کرد (ماما)
مانند اکثر برادران مجاهد نسبت
بوجود آمدن رژیم ملحد تره‌کی
ترک وظیفه نمود و با مجاهدین
ولایت بغلان پیوست ، او بعد
از چندی به کندز برگشت ،
موصوف در تنظیم برادران مجاهدش
سعی و تلاش زیاد بخرچ میداد

و درین راه خدمات قابل قدری
انجام داد .

موصوف بالآخره دستگیر و به
محبس کندز انداخته شد ، در وقت
حمله مجاهدین بالای محبس کندز
(ماما) با چند نفر از همرزمانش
در داخل محبس از طرف پرچمی‌ها
بدرجه والای شهادت رسید .
(انا لله وانا الیه راجعون)

نصر الله شهید در سال
۱۳۳٤ هش در قریه قلعه پراچی
پغمان متولد گردید ، موصوف
باروی کار آمدن مزدوران حلقه
بگوش روسی وکودتای ثور مانند
سایر مجاهدین دست بفعالیت علیه
ملحدین زد ، در مقابل اشغالگران
روسی سر سختانه مقاومت میکرد
بالاخره موصوف بتاریخ ۱۰ برج
ثور سال ۱۳۶۱ هش در یک‌برخورد
شدید با قوای اشغالگر روسی در
حصه کوتل ارغندی بعد از
مقاومت شدید بدرجه والای
شهادت نایل گردید .
(انا لله و انا الیه راجعون)

محمد عارف‌مشهور به ضابط
پسر مرحوم محمد شریف خان در
سال ۱۳۲۹ هش در قریه ماسورین
بغلان جدید در یک فامیل متدین

تولد گردید. تعلیمات ابتدائی
خود را در شهر جدید بغلان به
اتمام رساند ، در سال ۱۳۴۵هش
شامل لیسه حربی گردید ، نسبت
مشکلات عایده نتوانست لیسه
حربی را بالاتر از صنف ۱۱
تعقیب نماید و ترک تحصیل کرد،
موصوف در سال ۱۳۵۷ با

مجاهدین پیوست، او مجاهد باشهامتی
بود که در اکثر جنگ ها بر ضد
قوای اشغالگر اشتراک میورزید ،
بالآخره موصوف بتاریخ ۱۹-۳-۱۳۶۰
بهمرای سه نفر از همسنگران خود
در باغ عقب محبس کهنه بغلان
در برخورد شدید با قوای روسی
به درجه شهادت رسید.
(انا لله وانا الیه راجعون)

عبدالقادر شهید ولد
ادینه محمد در سال ۱۳۱۵هش
در قریه پتیاب ولسوالی راغ ولایت
بدخشان متولد شد، او مرد شجاعی
بود که در صف برادران مجاهدش
علیه قوای کفر مقاومت مینمود

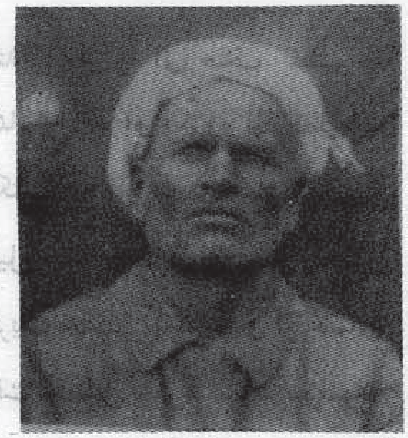

بالآخره موصوف در سال ۱۳۵۸ هش
در سنگر سیاه شخ بدرجه والای
شهادت رسید .
(انا لله وانا الیه راجعون)

عبدالنظر شهید ولد عبدالله
در سال ۱۳۳۲ در قریه قره ترکمن
حضرت امام صاحب در یک
خانوادهٔ متدین دیده بجهان کشوده
بالآخره در یک نبرد خونین
با قوای روسی در سال ۱۳۶۰
به عمر ۲۸ سالگی در قریه پیش
کپهٔ حضرت امام صاحب جام
شهادت نوشید .
(انا لله وانا الیه راجعون)

صاحب جان شهید مسکونه
قریه مرزه ولسوالی میربچه کوت

ولایت کابل در سال ۱۳۳۶ در
یک خانواده متدین تولد یافته
بعد از کودتای ننگین (۷) ثور
شروع بجهاد نموده که بالاخره
بتاریخ ۱۵-۶-۱۳۶۱ توسط قوای
ملحد روسی جام شهادت نوشید.
(انا لله و انا الیه راجعون)

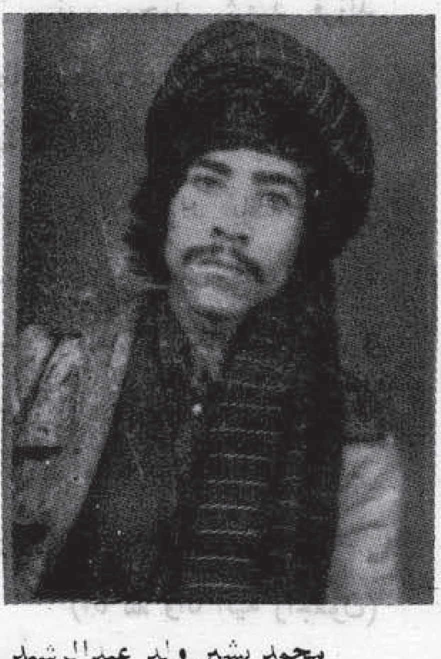

محمد بشیر ولد عبدالرشید
در سال ۱۳۳۷ در قریهٔ فرزه
ولسوالی میر بچه کوت ولایت
کابل تولد شده بالاخره بتاریخ
۱۵-۶-۱۳۶۱ توسط ملحدین
به درجهٔ رفیع شهادت نایل آمد.
(انا لله وانا الیه راجعون)

دایمان نقش..

بل ډار له مخې.

که چه دی د خپلی تشخیص کړی لاری دریځ په هکله ډاډه شی د ځا اجتماعی او تحریکی موقعیت یی د تشخیص کړی قضیی په هکله په دوه لاری او بی لاری کښی اشی غور څولای، بلکه زیار باسی چه نورهم دخپلو- منل شوو ضوابطو او معیارونو په رڼا کښی قضیی او موقف دسی جهت وړاندی قانع کړی.

که څه هم داسی کیدای شی چه دهمدی ایمانی اصولو په رڼا کښی دیو مؤمن انسان نظر او رأیه کله ناکله د نور و د نظر او رأی په مقابل کښی پریښودل کیږی، خوددی معنی به دانه وی چه ددی وګړی استقلال ترپښو لاندی شو او باید هغه د خپلی رأیی او نظر په هکله اصرار وکړی، نه، هغه به د هیچا لپاره اصولاً د خپل نظر د وړاندی کولو او بیا د خپلو دلائلو له اقامه کولو نه،نه تیریږی، او نه به هغه کښی د بهرنیو عواملو له کبله تعدیل او تغیر راولی، او په دی هکله به هغه خپل ټول فکری توان په کار اچوی، دا چه قضیه د نورو په منلو پوری اړه لری. هلته د شوری اصل دی چی مختلف نظرونه او موقفونه په یو موقف او نظرکښی سره راټولوی او د ځا د فکر او مزاج لستقلال ته صدمه او ضرر نه رسوی.نوربیا

حاجی غلام ایشان ولد غلام معصوم شاه در سال ۱۳۲۸ در قریه کاریزک ولسوالی پغمان ولایت کابل تولد یافته بالاخره در ۱۶ سرطان ۱۳۶۱ به عمر ۳۳ سالگی جام شهادت نوشید.
(انالله و انا الیه راجعون)

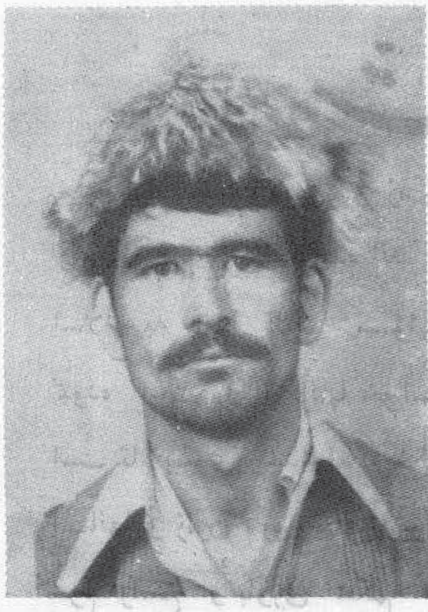

خان محمد شهید فرزند محمد رحیم در سنه ۱۳۴۶ هجری در قریه جلد راق علاقداری کلفگان ولایت تخار متولد گردید موصوف بعد از کودتای ثور همانند سایر برادران مجاهد سلاح بردوش گرفت و علیه روسها دست به مبارزه زد، اودر طول سه سال جهاد مسلحانه اش ضربات کوبنده‌ای بر پیکر کافران وارد ساخت بالاخره بتاریخ ۲۳-۱۱-۱۳۵۹ در قریه شیخ کلفگان دریک برخورد شدید با قوای روسی بدرجه شهادت رسید
(انالله و انا الیه راجعون)

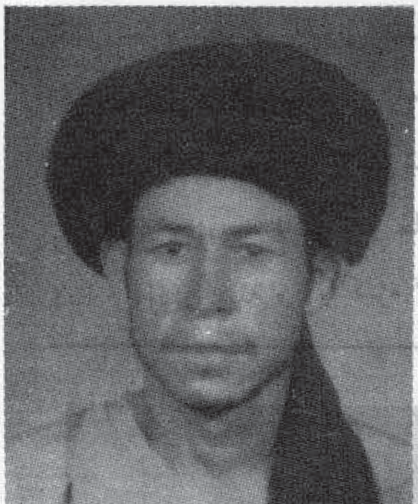

محمد عیسی ولد عمرصوفی از قریه باسوس حضرت امام صاحب در سال ۱۳۲۹ در یک فامیل نجیب و متدین بدنیا آمده بالآخره در یک جنگ رویا روئی با قوای روسی در قریهٔ پیش کپه بتاریخ ۱۲-۵-۱۳۶۱ هش جام شهادت نوشید.(انا لله وانا الیه راجعون)

شناخت شیوه‌ها...

بجز از مقاصد دونی و زمینی آزاد ؟ آیا هیچ اندیشیده اند که اسلام به آنها القاء مسؤلیت نموده است و از آنها خواسته است تا بسوی خداوند، خالق آسمانها و زمین رو بیاورند و با عزم راسخ و باوری محکم به جهاد در راه اعلاء کلمهٔ او پرداخته دین و پیامش را به بشریت برسانند و با سرمایه گذاری مال و جان و تمام موجودیت خویش، از حریم شریعت او پاس دارند ؟ و یا خیر ! آنها اسیر شهوات و مطامع حیوانی خود اند وتمام‌هم و غم شان این است تا لقمهٔ چرب و نرم را با مرکب را هوار و زیور فاخر، و جامهٔ دیبا، وزنی جمیله و پاکیزه، و خوابی خوش، و کرکتری دروغین و لقبی میان تهی و شخصیتی کاذب باهم جمع سازند ؟ !

رضوا بالا مانی وابتلوا بحظو ظهم
وخاضوا بحار الجد دعوی فما ابتلوا

به هوسها و آرزو ها راضی شدند - و به خواهشات و لذات خویش گرفتار و سرد چار گشتند و در دریا های بیکران کوشش و تلاش فرو رفتند، ولی رنج و بلا ندیدند.

و چه راستگو است رسول خدا (ج) جائیکه میفرماید :

«بیچاره و روسیاه شد بندهٔ دینار، ذلیل و زبون گشت بندهٔ درهم، تباه و رسوا شد بندهٔ لباس ابریشم و جامهٔ زربفت»

«بروایت بخاری» (ادامه دارد)

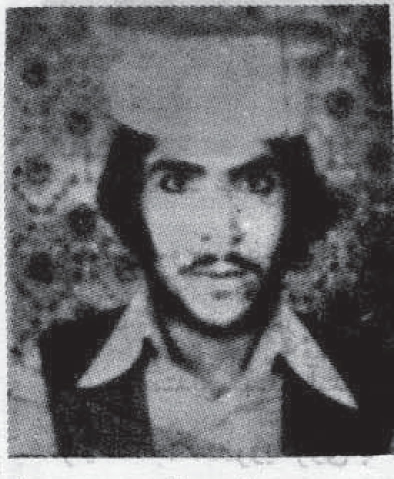

عبدالمعروف شهید ولد شیر احمد مسکونه خلازئی ولایت پروان بتاریخ ۲۸-۸-۱۳۶۱ !

بشهادت رسید .

(انا لله وانا الیه راجعون)

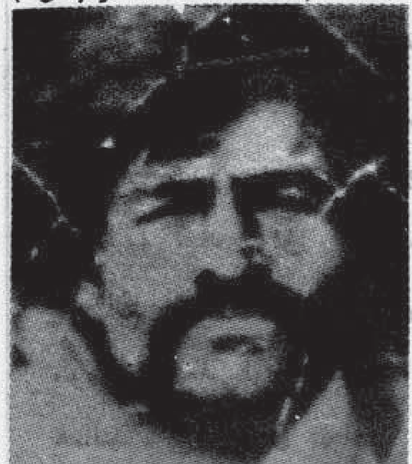

معاذ الله شهید ولد محمد

مسکونهٔ ولسوالی اندراب ولایت بغلان بتاریخ ۷-۱۲-۱۳۶۱ بعمر ۳۰ سالگی جام شهادت نوشید .

(انا لله وانا الیه راجعون)

. نعیم جان شهید ولد محمد علم مسکونه قریهٔ نو آباد کوهستان کاپیسا در یک برخورد رویا روئی با دشمن تجاوز گر به عمر ۲۱ سالگی به درجهٔ رفیع شهادت نایل آمد .

(انا لله وانا الیه راجعون)

۴۳ لونگ خان شهید ولد سید رسول مسکونه نو آباد کوهستان در اولین حملهٔ روسها در منطقه

بعد از زدو خورد شدید بین
مجاهدین و قوای اشغالگر در برج
سرطان ۱۳۵۹ جام شهادت
نوشید.

(انا لله وانا الیه راجعون)

محمد عاشق د پاچا میر زوی
چی په ضابط عاشق مشهورو
په ۱۳۳۸ کال د لغمان ولایت
د قرغیو ولسوالی د دوبی په
کلی کی په یوه دینداره کورنی
کی زیږیدلی دی ابتدایی زده کړه
یی د منډ راور په لوسړنی
ښوونځی کی او ثانوی زده کړه
یی د قرغیو په لیسه کی سرته
و رسوله . او په ۱۳۵۷ کال کی
دننگرهار په عالی دارالمعلمین کی
شامل شو او کله چی نوموړی
ورور دار لمعلمین څخه خلاص
شو نو ملحد حکومت ونیو او
هغه یی عسکری ته ولیږه څرنگه
چی نوموړی ورور د جهاد سره
زیاته علاقه درلوده. نو په عسکری
کی یی هم زیات خلک اسلامی تحریک
ته دعوت کړه او په خپله یی هم
د مجاهدینو سره کلک ارتباط در
لوده چی په نتیجه کی د خپلو
ځوتنه ورونو سره یوځای د خپلی
سلاح سره مجاهدینو سره ملگری
شو او هلته یی د سر گروپ په
حیث وظیفه اجرا کوله ، چی
بالآخره په ۱۳۵۹ کال د میزان
په میاشت کی د شهادت لوړ مقام
ته ورسید.

(انا لله و انا الیه راجعون)

عبدالقیوم شهید فرزند
محمد ایوب در سال ۱۳۲٤ در
قریهٔ عبدالله خان ولسوالی خان
آباد ولایت کندز در یک فامیل
متدین تولد یافته تحصیلات خود
را در علوم دینی تا اندازه‌ای پیش
برده و از علوم متداوله استفادهٔ
شایان کرد ، گر چه معلومات و
دانش آن هنوز مسیر تکامل
خویش را نه پیموده بود باز هم
با فراست ایمانی و شناخت اسلامی
دشمنان بی ماهیت اسلام را در

جامعه زیست خود تشخیص داد
و برای رهائی مردم مظلوم میهن
از زیر سلطهٔ جابرانهٔ اراجیف
دولت و عمال سوگند خوردهٔ آن
بالاتر از آن استعمار سرخ دست
به مبارزهٔ قاطع و دشمن شکن زد
زمانیکه ترکی این مزدور شماره
یک روس به حمایت گارد سرخ
براریکهٔ قدرت تکیه زد شهید
عبدالقیوم همانند سایر برادران
هم رزم خود سلاح جهاد بردوش
کشید و نخستین بار اهالی منطقه
اش را برضد استعمار متجاوز
سرخ بر انگیخت که تا اکنون
کارنامه های حماسه آفرین این
شهید همیشه جاوید در خاطرات
مردم جاودان است همین بود که
شهید عبدالقیوم با پایمردی و
صلابت از سنگر های گرم مبارزهٔ
اسلامی تا آخرین رمق زندگی دفاع
کرد و روزی هم فرا رسید که
دشمنان سرخ در رویا رویی این
مجاهد دل باختهٔ دین خدا(ج) در
داخل شهر در ناحیه مندوی شهر
خان آباد قرار گرفتند و این برادر
شهید با توکل و ثبات به مقاومت
خود ادامه داد تا اینکه پیک
خونین شهادت پیام زندگی ابدیت
را از بهشت برایش آورد و به
ندای ملکوتی شهادت لبیک گفت
و باریزش قطرات خونش آتش‌خشم
هم پیکارانش را برضد متجاوزین
سرخ فروزانتر ساخت.

(انا لله و انا الیه راجعون)

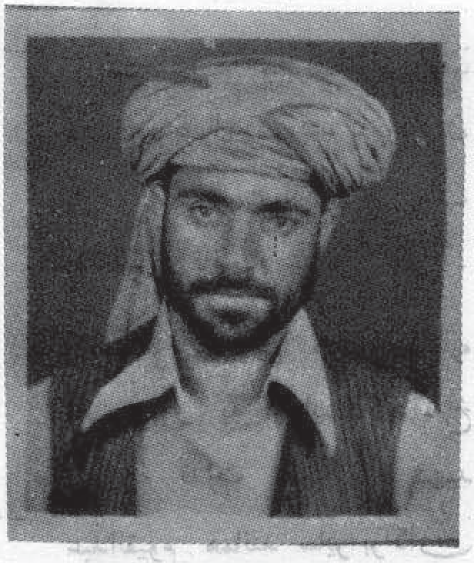

ارباب محمد امیرولدارباب حضرت میر سکونهٔ قیصر خیل ولایت بغلان در یک عملیات رویا رویی با قوای ملحد بتاریخ ۲۵-۱۲-۱۳۶۰ جام شهادت نوشید.

(انا لله وانا الیه راجعون)

عید محمد شهید ولد محمد صادق در سال ۱۳۴۲ در قریه کاریزک ولسوالی پغمان ولایت کابل تولد یافته بالاخره در عملیات تاریخی ۱۶ رمضان المبارک سال ۱۳۶۱ بدرجه رفیع شهادت نایل آمد.

(اناالله و انا الیه راجعون)

نعمت الله شهید ولد شاه‌دولا که در یک خانواده دین دار در ولایت لوگر تولد گردیده بعد از تحصیلات ابتدائی شامل مکتب اکادمی پولیس شده و بعد از فراغت به رتبهٔ دوهم سانتمنی‌ترک وظیفه نموده در پهلوی برادران

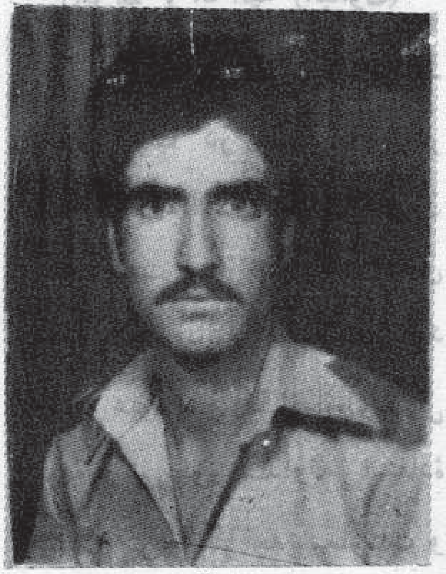

مجاهد خود قرار گرفت مدت دو سال در سنگر جهاد مقدس فدا کاری‌های زیاد نمود تا بالآخره بتاریخ ۳۰ حمل ۱۳۶۱ در یک نبرد حق علیه باطل جام شهادت نوشید.

(انا لله وانا الیه راجعون)

ملا خیر الدین شهید فرزند غلام بهاء الدین در سال ۱۳۴۱ در قریهٔ گلمین دره پته ولسوالی بخراب ولایت کاپیساه متولد گردید موصوف تعلیمات خود را الی صنف نهم ادامه داد،

او علاوه بر تحصیل در مکتب علوم دینی را نیز نزد علماء فرا میگرفت، در کتب فقه معلومات کافی داشت، نامبرده با وقوع کودتای بدنام ثور ترک تحصیل نمود و در صف برادران مجاهدش قـرار گرفت و دست به جهاد مسلحانه زد، موصوف از اخلاق بس پسندیده اسلامی برخوردار بود، شب و روز خود را در خدمت برادران مجاهدش سپری میکرد، او با این صفات نیکو بالآخره در برج جدی سال ۱۳۵۹ در یک برخورد رویا رویی با قوای اشغال گر روسی و کارملی که مدت دوازده شبانه روز ادامه داشت بعمر هجده ۱۸ سالگی بدرجه والای شهادت رسید.

(انا لله و انا الیه راجعون)

عبدالواحد شهید ولد نار قابل در سال ۱۳۶۱ در قریهٔ باسوس ولسوالی حضرت امام ولایت کندز تولد گردیده بالآخره

در عملیات تاریخی سال ۱۳۶۱ بدرجه رفیع شهادت نایل آمد .

(انا لله وانا الیه راجعون)

عبدالوکیل شهید ولد حاجی عبدالجلال در سال ۱۳۲۹ در یک خانواده مسلمان در قریهٔ کاریزک ولسوالی پغمان ولایت کابل تولدیافته بتاریخ ۲۰-۶-۱۳۶۱ جام شهادت نوشید .

(انا لله و انا لیه راجعون).

. سید نورالله ولد سیداعظم در سال ۱۳۳۲ هـ ش در قریه سادات پتیاب ولسوالی راغ ولایت بدخشان متولد گردید ، موصوف

مردانه وار در مقابل دشمنان دین و ناموس وطن جنگید در انجام در سال ۱۳۵۸ هش دریک عملیات شدید و خونین که بین مجاهدین وقوای کفر در گرفت در کوه شخ به

شهادت رسید .

(انا لله وانا الیه راجعون)

. محمد موسی شهید فرزند الحاج دولت خان مربوط ولایت زابل در یک عملیات تاریخی ۱۶-۷-۱۳۶۱ از طرف ملحدین

روسی بدرجهٔ رفیع شهادت نایل آمد.

(انا لله و انا الیه راجعون)

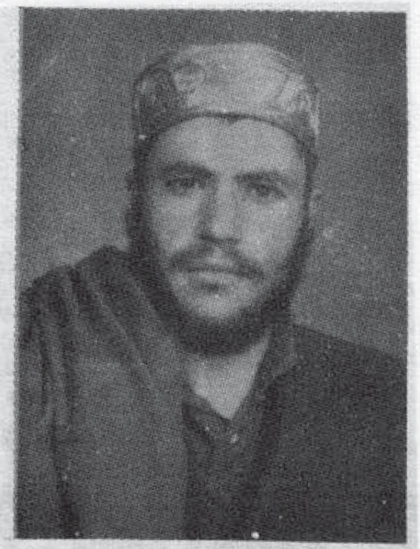

نایک شهید ولد حاجی عبدالرحمن مربوط قریه حکیم ولسوالی پغمان ولایت کابل بتاریخ ۱۵-٤-۱۳۶۱ مطابق (۱٥) رمضان المبارک به شهادت رسید.

(اناالله و انا الیه راجعون)

ریدی گل شهید ولد سیف الدین در سال ۱۳۳۱ در قریه کاریزک تولد یافته در یک عملیات خونین بتاریخ ۱۵-۷-۱۳۶۱ به شهادت رسید .

(انا لله و انا الیه راجعون)

ولاتقولوا لمن یقتل فی سبیل الله
اموات بل احیاء ولکن لاتشعرون
ترجمه : مگوئید کسی را که کشته
شود در راه خدا ، مردگانند بلکه
زنده اند و شما نمی دانید ـ گرامی
باد یاد آن راد مرد انیکه به این
مرتبه والای شهادت نایل آمده
اند و منجملهٔ همچو راد مردانیکه
دلیرانه و قهرمانانه بمنظور احیاء
مجدد اسلام و ترقی وارتقای آن در
سر زمین اسلامی افغانستان عزیز
باثر ظهور کمونیزم و تجاوز روس
خون اشام جنگیده و جام شهادت
نوشیده اندیکی هم فضیلت‌ماب محترم
مولوی صاحب نیاز محمد میباشد.
بلی مولوی‌نیاز محمد فرزند ارجمند
و برومند حاجی محمد بود و در
یک خانواده متدین در قریه پوهن
ولسوالی الیشنگ لغمان چشم به
جهان گشوده بود . چون خاندان
مولوی صاحب موصوف یک
خاندان کاملاً اسلامی ، متدین
علمی بود مولوی صاحب
از همان اغاز سن طفولیت تحت
تربیت علمی اخلاق و انسانی قرار
داده شد و از اینکه دارای
استعداد درست و سالمی بود میان
شاگردان مدرسه هم همواره شاگرد
ممتاز بوده است . مولوی
صاحب مرحوم ضمن تحصیل علوم
دینی اش در تحریک اسلامی نیز
پیشتاز برادران تحریکی خود بود
و بعد از فراغت از تحصیل علوم
دینی تعدادی زیادی از شاگردان
که در یک تحریک و مدرسهٔ علوم
دینی اش تربیت داده بود بجامعه
اسلامی ماه تقدیم نمود که فعلاً
هر کدام شان مایه افتخار
نهضت اسلامی ماست . مولوی
صاحب مذبور بعد از کودتای
(۷) ثور بلا فاصله با برادران
تحریکی اش پیوست وجهاد مسلحانه
را اغاز نمود و در عملیاتی که در
ولسوالی الیشنگ صورت گرفت
و در نتیجه علاقه داری دولت
شاه و ولسوالی الیشنگ و پوسته
های متعددی بدست مجاهدین
محترم فتح شد مستقیماً سهم فعال
داشت و بالآخره مولوی صاحب
مذکور در حالیکه معاون گروپ
توحید جبهه الیشنگ هم بود
طی یک برخورد شدید با قوای
روس متجاوز و دولتی کارملی
در قریه الیشنگ بعد از فرستادن
چندین تن از قوای دشمن به
جهنم‌یوم‌شنبه‌بتاریخ ۲۵-۷-۱۳۶۰
با یازده نفر از همسنگرانش بدرجهٔ
والای شهادت نایل شدند .
(انا لله وانا الیه راجعون)

شهید ورور عبدالظاهر د حضرت
محمد زوی د کابل ولایت دیغمان
ولسوالی اوسیدونکی د اسلام د
لیاری یو تکره او فداکار مجاهد ؤ
دغه ځوان مجاهد د هغې خاصی
مینې له مخې چی له جهاد او
شهادت سره یې درلوده د دهری
رژیم د رامنځ ته کیدو سره سم
په وسله وال جهاد او مبارزه لاس
پوری کړ او په ډیرو جنګی
عملیاتو کی یې ونډه درلوده ترڅو
د ۱۳۶۱ هـ ش کال د روژې د
میاشتې په ۱۶ نیټه خپلی لوړی
هیلی (شهادت) ته ورسید .
(انا لله وانا الیه راجعون)

سیدال شهید ولد بوری‌بای
ساکن قریه هیچکلی ولسوالی امام

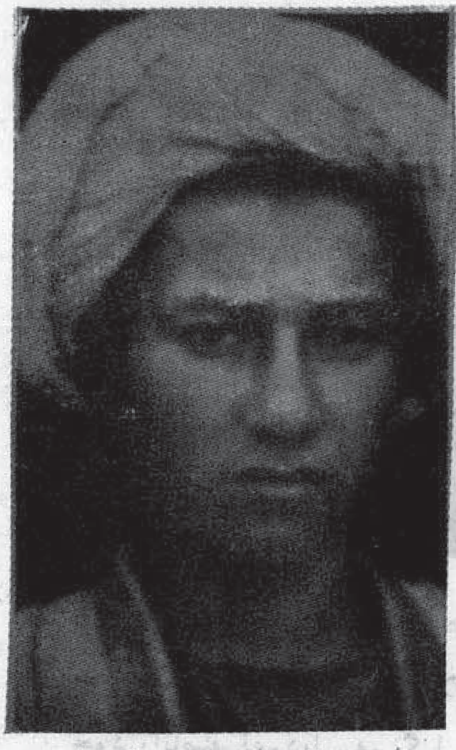

صاحب ولایت کندز در یک نبرد
خونین با قوای روسی در ولسوالی
حضرت امام صاحب در سال ۱۳۶۱ بدرجه
رفیع شهادت نایل آمد.
(انا لله وانا الیه راجعون)

۱۳- محمد آصف شهید ولد
ضمیر گل باشندهٔ قریهٔ سموچک
ولسوالی پغمان ولایت کابل در
سال ۱۳۴۲ در یک فامیل متدین
تولد یافته بالاخره بتاریخ
۱۵-۴-۱۳۶۱ به شهادت رسید.
(انا لله و انا الیه راجعون)

سید سبحان شهید مشهور
به آقا گل ولد محمد سعید خان
مسکونه خالداری ولسوالی پغمان
ولایت کابل که در سال ۱۳۴۰ ه‍ ش در
یک فامیل متدین تولد یافته بعد
از فراغت از صنف دواز دهم در
سال ۱۳۵۹ شروع بـه جهاد
مسلحانه نموده که بالآخره بتاریخ

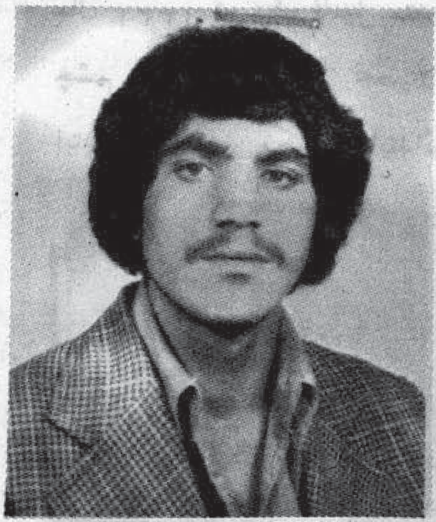

۱۷-۷-۱۳۶۱ در ولسوالی پغمان
بشهادت رسید.
(انا لله وانا الیه راجعون)

سید مبارک شاه ولد خان
سید مسکونه ولسوالی پغمان ولایت
کابل در سال ۱۳۳۸ ه‍ ش تولد گردید
و تحصیلات ابتدائی راتا صف نهم
در لیسه پغمان و بعداً در مدرسه

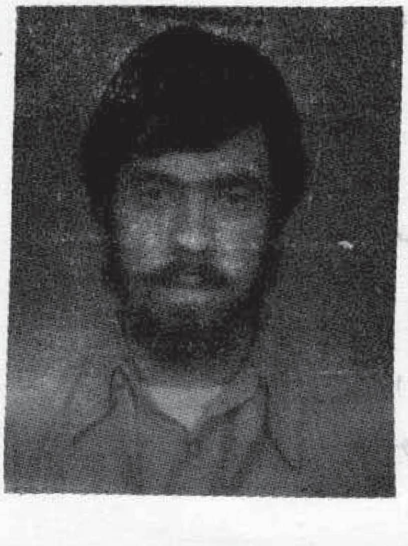

ابوحنیفه رح شامل و درسال ۱۳۶۰
از مدرسه ابو حنیفه فارغ گردید
این برادر شهید در سال ۱۳۵۷
با برادران تحریکی اسلامی ارتباط
گرفته و در سال ۱۳۶۰ شروع
بجهاد مسلحانه نمود تا اینکه در
یک عملیات بین مجاهدین اسلام
وملحدین روسی بتاریخ ۲۰-۶-۱۳۶۱
بدرجه رفیع شهادت نایل آمد.
(انا لله و انا الیه راجعون)

شهید وروز عظیم خان د
علیخان زوی د کابل ولایت د
چهار آسیاب په ولسوالی کی به
۱۳۲۹ ه ش کال زیږیدلی دی
لومړی تردو لسم ټولګی پوری

زده کړه هم دړی وه دی د
اسلام دلاری د تکړه او سر تیرو
مجاهدینو څخه و د دهری رژیم
پرضدئی په ډیرو جګړو کی برخه
اخیستی وه په پای کی د ۱۳۶۰
کال د سنبلی په میاشت کی دیوی
نښتی په ترڅ کی په شهادت ورسید
(انا لله وانا الیه راجعون)

. شهید وروړ نیز بت د د پکتیا ولایت د لړۍ منګو اوسیدونکی یو تکړه او زړور مجاهدو د ملحد دولت پرضدي په ډیرو جګړو کی برخه اخیستی په پای کی په ۲۰-۱-۱۳۶۰ نیټه د لړۍ منګو په سیمه کی د دهری قواو سره د یوی خونړی نښتی په نتیجه کی که چی یی د دښمن ثلور عرادی نفرو ړونکی موټرو سوځول او نوره قواء تسلیم شوه د شهادت لوړ مقام ته ورسید .

(انا لله و انا الیه راجعون)

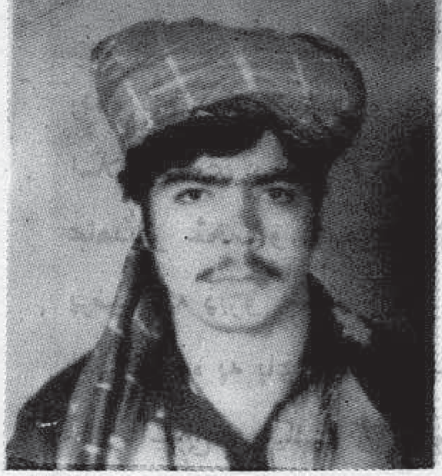

عبدالحی شهید ولد ملا عبدالرسول در سال ۱۳۴۳ در

قریه کاریزک ولسوالی پغمان ولایت کابل تولد گردیده بالاخره در ۱۷-۴-۱۳۶۱ جام شهادت نوشید (اناالله و انا الیه راجعون)

پادشاه خان شهید ولد محمد رسول مسکونهٔ قریهٔ بتخاک ولسوالی بگرامی ولایت کابل در سال ۱۳۳۱ در یک فامیل متدین چشم بجهان کشود تحصیلات ابتدائی را در مکتب ابتدائیهٔ

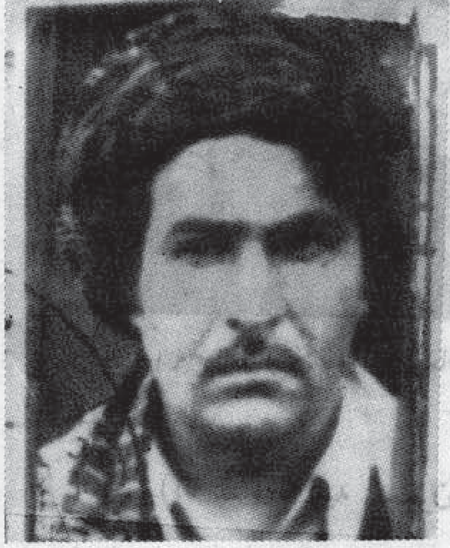

بتخاک به پایان رسانید نظر به مشکلات اقتصادی نتوانست به تحصیلاش ادامه دهد هنگام بمیان آمدن رژیم کمونستی در افغانستان در پهلوی برادران مجاهد قرار گرفت بالآخره بتاریخ ۹-۱-۱۳۶۱ بدرجهٔ رفیع شهادت نایل آمد.

(انا لله وانا الیه راجعون)

- عنایت الله شهید ولد عبدالرسول در سال ۱۳۳۶ در قریهٔ بتخاک مربوط ولسوالی

بگرامی ولایت کابل در یک فامیل متدین دیده بجهان کشود تحصیلات خود راتاصنف نهم درلیسه، بگرامی ادامه داد. نظر به مشکلات اقتصادی تحصیلات خودرا نتوانست که ادامه بدهد بعد از صنف نهم در فابریکه نساجی بگرامی بحیث یک کارگر مسلمان ایفای وظیفه می نمود تا اینکه توسط قوای اشغالگران بدرجه رفیع شهادت نایل آمد.

(انا لله وانا الیه راجعون)

امین الله شهید ولد مؤمن مربوط قلعه حکیم ولسوالی پغمان ولایت کابل که بتاریخ

۱۳۳۹ تولد یافته بالاخره بتاریخ
۱۵-۴-۱۳۶۱ بدرجهٔ رفیع شهادت
نایل آمد.

(انا لله و انا الیه راجعون)

غلام صدیق شهید فرزند
ولایت خان مربوط ولسوالی قره
باغ ولایت کابل بتاریخ
۱۲-۱-۱۳۶۱ در یک عملیات
چریکی بالای میدان هوائی بگرام
جام شهادت نوشید.

(انا لله وانا الیه راجعون)

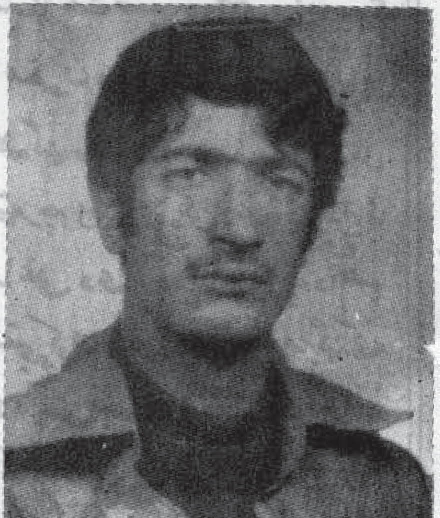

دورانی شهید ولد مرحوم
غوث الدین در سال ۱۳۴۰
درزادگاه اصلی اش قریهٔ رستم خیل

میدان دیده بجهان کشود در سال
۱۳۵۹ در جهاد عملی سهم
گرفته بالاخره بتاریخ ۱۲-۶-۱۳۶۱
روز جمعه در منطقه غزنی خیل
ولسوالی محمد آغه ولایت لوگر
در یک حملهٔ هوائی و وحشیانهٔ
دشمن جام شهادت نوشید.

(انا لله وانا الیه راجعون)

امین الله شهید فرزند
عبدالمصبور در قریه سهمندولسوالی
برکی برک ولایت لوگر متولد
گردید موصوف بعد از اکمال

دوره تحصیل حربی پوهنتون
روانه سنگر های خونین جهاد در
افغانستان شد، که در اثر برخورد
با قوای ملحد که از پشتیبانی
قوای هوایی روسها نیز برخوردار
بود، بعد از مقاومت مردانه
وار بدرجه والای شهادت رسید.

(انا لله وانا الیه راجعون)

فدا احمد شهید ولد فیض
محمد شهید مسکونه چند الباقی

ولسوالی پغمان ولایت کابل در
سال ۱۳۴۳ تولد یافته در سال
۱۳۵۸ شروع بجهاد مسلحانه
نموده بالآخره توسط مین ضد
پرسونل دشمن در ماه میزان ۱۳۶۱ به
شهادت رسید.

(انا لله وانا الیه راجعون)

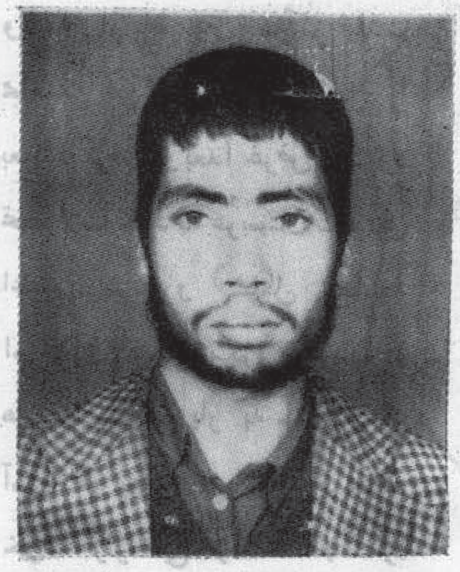

۶۳- عبداللطیف شهید ولد محمد
رحیم شهید مسکونهٔ ولسوالی
پغمان ولایت کابل درسال ۱۳۵۸
شروع بجهاد مسلحانه نموده
بالآخره بتاریخ ۱-۷-۱۳۶۱
بشهادت رسید.

(انا لله وانا الیه راجعون)

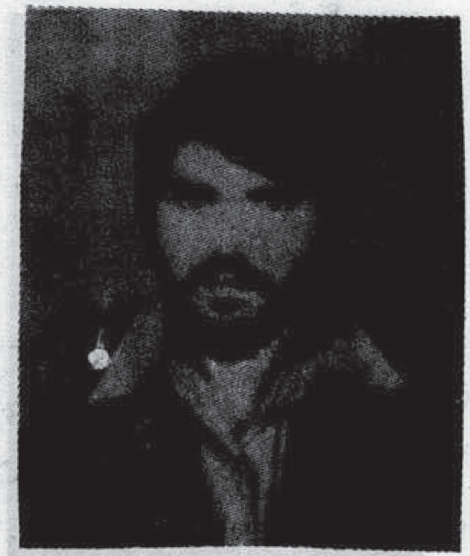

برادر مهتاب الدین شهید

فرزند کمال الدین در سال ۱۳۳۰ در قریهٔ دو آب تنگی ولسوالی سید آباد ولایت وردک چشم بجهان کشود در سال ۱۳۵۵ با تحریک اسلامی ارتباط گرفت بعد از بمیان آمدن دولت کمونستی وظیفه ارتباط بین مرکز قیادت مجاهدین د پشاور و مرکز کابل را بعهده گرفت و بعداً غرض پیشبرد تحصیلات خود به عربستان سعودی اعزام شد و شامل جامعهٔ ام القری مکه مکرمه گردید و هر سال یک بار به سنگر جهاد آمده در پهلوی برادران مجاهد خود قرار می گرفت تا بالآخره در سال ۱۳۶۱ زمانیکه غرض سپری نمودن رخصتی های تابستانی از مکه مکرمه آمده داخل افغانستان عزیز گردیده خود را به جبهه تنگی وردک رسانید بعد از گذرانیدن مدتی در سنگر های گرم در پهلوی برادران مجاهدش دوباره رهسپار پشاور گردید تا اینکه در عرض راه در منطقه دو بندی با یک عده از برادران همسنگرش مورد هجوم طیارات روسی قرار گرفت بالآخره بدرجهٔ رفیع شهادت نایل آمد.

(انا لله و انا الیه راجعون)

انجینر عبدالاحد «نوری»

ولد ملا یار محمد مسکونه قریه حسن خیل ولسوالی بگرامی ولایت کابل در سال ۱۳۳۸ هش متولد گردید، تحصیلات ابتدائی اش را در مکتب ابتدائیه بگرامی بپایان رساند بعداً شامل لیسه میخانیکی ولایت کابل گردید بعد از لیسه میخانیکی به صفت مامور فنی در رشته برق ایفای وظیفه کرد، باروی کار آمدن مزدوران کمونست روسی با برادران مجاهدش پیوست بالاخره بتاریخ ۱۶-۵-۱۳۶۱ به اثر اصابت مرمی روسها بدرجه شهادت نایل شد

(انا لله و انا الیه راجعون)

تاج الدین شهید ولد ضیاء الدین مربوط قریه کاریزک ولسوالی پغمان به عمر ۲۴ سالگی بتاریخ ۷-۸-۱۳۶۱ بدرجه رفیع شهادت نایل آمد.

(انالله و انا الیه راجعون)

یادونه:

ښاغلو لوستونکو!

د شهید پیغام مجلې په دریمه ګڼه کې
د شهید سید محمد محمود خیرک
د شهادت نیټه په ۲-۷-۱۳۶۱
تصحیح کړی. او په څلورمه ګڼه کې د -
شناخت شیوه های مبارزه اسلامی
مضمون د لیکوال له خوا سره د پای
کلمه ګڼه شوی او د مضمون د لیکوال
نوم چه "صلاح" فتحی یکن دی، فتحی یکن پای
راغلی دی، هیله من یو چه دا هم
تصحیح کړی. همدا رنګه په څلورمه ګڼه کې
د "متن فیصله نامهٔ شورای اجرائیه
اتحاد اسلامی مجاهدین افغانستان"
په جولات کې چې د مجلې په اوومه مخ کې -
راغلی ۲۰-۴-۱۳۶۱ په ۴-۱۱-۱۳۶۱
تصحیح کړی.

(په درنښت)

بسم الله الرحمن الرحیم

عن البراء رضی الله تعالی عنه قال: جاء رجل مقنع بالحدید، فقال: یا رسول الله! اقاتل او اسلم، فقال: اسلم ثم قاتل! فاسلم ثم قاتل فقتل، فقال النبّی صلی الله علیه وسلم: عمل قلیلا واجر کثیرا.
(بخاری، مسلم)

ترجمه: حضرت براء (رض) میگوید: شخصی زره پوش حضور پیامبر (ص) حاضر شد و عرض کرد: یا رسول الله! من به نبرد آغاز کنم (با کفار به مقاتله بپردازم) یا اینکه، نخست باسلام مشرف شوم؟ پیامبر(ص) فرمود: نخست اسلام را بپذیر سپس (با ملحدین) بنبرد برخیز! چنانچه این شخص اولتر باسلام مشرف شد و بعد بمیدان معرکه داخل شد و تا وقتی رزمید که شهید شد. پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: این شخص از عمل کمتر پاداش زیاده تر بدست آورد.

شهید استاد مولوی محمد ابراهیم
«همیم» کاکړ د افغانستان د اسلامی
تحریک له مخکښانو څخه:

مُناجاتْ

خدایه زه یم امیدوار د معرفت ستا — گنهگار یم ډېر محتاج د مغفرت ستا
مختور مې نکړې ربه په محشر کې — کمې راسازې وسیلې د عبادت ستا
که زحمت وي که راحت وار له تا دي — طاقت نشته د زحمت غواړم رحمت ستا
نفس شیطان چې د وار زه کړم مغلوب — په دغه لاره کې غواړمه نصرت ستا
دا رنګ رنګ تحولات چې دي دنیا کې — علامې دي واړه ربه د قدرت ستا
ممکنا تو کې چالان چې دا نظام دی — شاهدي ورکوي واړه په وحدت ستا
که دنیا شي واړه ښه او که شي بده — په هیڅ وخت کې نقصان نه مومي صفت ستا

ته واحد یې ته احد یې ته صمد یې
د «همیم» دا عقیده ده په عظمت ستا

صفحة مفقودة